

مسائل بین المللی

خرداد - تیر ۱۳۴۴

شماره ۳ (۱۵)

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار
می یابد به تشریح تفویک و سیاسی جنبش جهانی کارگری
اختصاص دارد .

مدرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح
و سوسیالیسم " که نشریه تفویک و اطلاعاتی احزاب کمونیست
و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست ،
انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های پنجم و ششم
(مه و ژوئن سال ۱۹۶۵) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
بچاپ رسیده است .

خاور نزدیک امروز - گرهگاه تضاد های حاد

حوادث خاور نزدیک که یکی از پر جنب و جوشترین و " انفجاری ترین " مناطق کره زمین است همواره در مرکز توجه محافل اجتماعی جهان قرار دارد . در این منطقه مبارزه سیاسی حادی از طرف نیروهای جنبش ملی ، پیشرفت و صلح غیمنیروهای امپریالیسم ، ارتجاع و جنگ صورت میگیرد . تضاد ماتی که در طرف ده سال اخیر در خاور نزدیک رخ داده بارها بصورت بحرانهای بین المللی شدیدی درآمده که خطر مستقیم جنگ را موجب گردیده است . (بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ ، مدخله مسلحانه دول غرب در لبنان و اردن در سال ۱۹۵۸ ، تضاد مات نظامی در مرزهای میان اسرائیل و کشورهای عربی در سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۶ و غیره)

در حال حاضر ملل صلحدوست بانگراتنی و شوش جریان بسط حوادث را در شمال عراق تعقیب میکنند . در این منطقه در نتیجه تجدید عملیات نظامی ارتش عراق علیه کرد ها که خواستار حق خود مختاری هستند وضع خطرناکی پدید آمده که صلح و امنیت را در تمام خاور نزدیک بخطر انداخته است .

تا این اواخر خاور نزدیک در سیاست جهانی و اقتصاد جهانی بوسیله دو عامل عمده معین میگردد : موقعیت سوق الجیشی مساعد و ذخائر عظیم نفت که بموجب برخی تخمین ها بیش از بیست میلیارد تن یعنی قریب هفتاد درصد ذخائر نفت جهان سرمایه داری است . اهمیت سوق الجیشی این منطقه و منابع نفت آن مهمترین انگیزه سیاست تجاوزکارانه امریکا و سایر دول غرب در این قسمت کره زمین بود .

ولی در ایام ما اگر اغلا^{جای} نیرومند جنبش آزاد یبخش ملی این منطقه در نظر گرفته نشود ، جای کشورهای خاور نزدیک نیز در سیاست بین المللی بدرستی درک نخواهد شد . بسیاری از کشورهای خاور نزدیک مخصوص کشورهای عربی که قسمت اعظم کشورهای این منطقه را تشکیل میدهند ، با استقلال نایب آمده و عامل مستقل جدیدی شده اند که در آرایش قوای سیاسی و توسعه مناسبات بین المللی در خاور نزدیک و همچنین در حل مسائل مهم بین المللی تاثیر فراوان می بخشد .

صفت مشخصه مرحله کنونی جنبش آزاد یبخش ملی و وضع سیاسی کشورهای مستقل خاور نزدیک عبارتست از مبارزه داخلی روز افزون برای تعیین راه رشد بعدی آنها . در جریان مبارزه برای حل این مسئله اساسی دو گرایش اساسی با وضوح کافی مشخص شده است .

گرایش اول در جهت تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و سرانجام رساندن این انقلاب

و نیز در جهت تحقق پیگیری قطعی وظایف اساسی رستاخیز اقتصادی و اجتماعی پسود تود مهای مردم یعنی حد مسئله ارضی بر پایه اصل " واگذاری زمین بکشاورزان " و بهبود اساسی وضع طبقه کارگر و تمام تود مهای زحمتکش و دمکراتیزه کردن دستگاه دولتی و مجموعه سیستم اداری کشور است . این گرایش امکان تحول انقلاب دمکراتیک ملی را در یک آینده نزدیک با انقلاب ضد سرمایه داری و ورود کشورهای خاور نزدیک را براه رشد غیر سرمایه داری در بردارد . حامل عده این گرایش در اکثر کشورهای مستقل خاور نزدیک بهیروز همه بلوک نیروهای چپ دمکراتیک و مترقی مرکب از بخش پیشرو طبقه کارگر رشد یابنده و دهقانان موزروازی ملی میهن پرست و مخصوص روشنفکران مترقی کشوری و لشکری هستند . ضمناً روشنفکران در برخی از کشورهای هم اکنون رهبر مبارزه آزاد بیختر ملی تود مهای مردم را بعهد دارند .

گرایش دوم در تکامل سیاست کشورهای مستقل خاور نزدیک عبارتست از تمایل به انجام برخی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بر پایه استقرار و تحکیم رژیم سرمایه داری . حامل عده این گرایش دوم بلوک نیروهای ارتجاعی راست مرکب از موزروازی بزرگ ملی قلیل العده و نیز بخش ملاکان فئودال (که بمیزان زیادی بهروز شده اند) و همچنین قشرهای مختلف آن قسمت از خرد بهروزوازی است که از محافظ راست ناسیونالیست بهروزوایی یعنی بخش مرتجع محافظ افسری و کارمندان بازارگانان کوچک و متوسط پیروی میکند .

در کشورهای نظیر جمهوری متحد عرب و سوریه که اخیراً در آنها اصلاحات اجتماعی - اقتصادی مهمی در جهت محدود کردن عناصر سرمایه داری و محدود کردن اشکال استثمار سرمایه داری و نیمه فئودالی تود مهای زحمتکش انجام شده و نیز در سودان ، عراق و یمن برای تعیین راه رشد مبارزه طبقاتی حدت و شدت خاصی بخود گرفته است . این مبارزه با شدتی بیتر از پیش در بزرگترین کشورهای خاور نزدیک یعنی ترکیه و ایران نیز انعکاس یافته است . بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی که این کشورها به سبب تعقیب راه سرمایه داری با آن روبرو شده اند نشان میدهد که سرمایه داری قادر نیست مسائل مهم رستاخیز اقتصادی و اجتماعی این کشورها را حل کند و وضع زندگی فلاکت بار تود مهای زحمتکش را بهبود دهد . نیروهای مترقی در ترکیه و ایران راه برون رفت از این بیست موجود را تحول بنیادی سیاست داخلی و خارجی کشورهای خود ، رفورمهای اساسی در زمینههای اجتماعی - اقتصادی ، دمکراتیزه کردن حیات جامعه و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری و اندیشههای سوسیالیسم مورد پشتیبانی روز افزون تود مهای بزرگ مردم این کشورهاست .

محافظ امپریالیستی امریکا و سایر دول غربی جریان مبارزه حاد را که در درون کشورهای خاور نزدیک برای حل مسئله راه رشد انجام میگردد با نهایت دقت تعقیب میکنند برای آنکه جریان سیر حوادث را بهیتر قیمتی شده بنفع خود تغییر دهند ، میکوشند بار دیگر وضع این منذقه را متشنج سازند . این اوایل جلسات خصوصی متعددی از طرف گردانندگان پیمان سنتو تشکیل شده و مشاورات چندی میان مقامات مسئول دول غربی پیرامون اوضاع خاور نزدیک صورت گرفته است . قبل از تشکیل این جلسات محرمانه هرمن فرستاد مخصوص رئیس جمهوری امریکا و طالبوت معاون وزیر خارجه امریکا ، بسپهر فرمانده ناوگان ششم امریکا مسافرتهایی به تل اویو و سایر پایتختهای کشورهای خاور نزدیک کردند . در لندن و پاریس و ون هم مذاکراتی صورت گرفت که در جریان آنها مسائل خاور نزدیک

بررسی گردید . مسافرت نمایندگان عالیرتبه امریکا و تشکیل جلسات اعضا^۱ پیمان تجاوزکارستو
 * تصادفا * با تمرکز نیروهای اسرائیل در مرز اردن و افزایش تصادمات در مرزهای میان اسرائیل
 و کشورهای عربی و خصوص سوریه ، با تحریکات نظامی علیه کردها و شام عراق و تحدید علیات
 نظامی علیه آنها و نیز با توسعه علیات جنگی نیروهای انگلیسی علیه قیام کنندگان عرب در شبه جزیره
 عربستان * مقارن گردید * .

در اینحامابا توطئه جدیدی از طرف دول امپریالیستی یسرکردگی امریکا روبرو هستیم که هدف
 آن برقرار ت تسلط استعمار نو در کشورهای مستقل خاور نزدیک و مخصوص کشورهای عربی است که در
 صفت اول مبارزه ضد امپریالیستی ملل این منطقه قرار دارند و نیز هدف این توطئه از بین بردن دستاورد
 های انقلاب در سوریه ، سودان ، جمهوری متحد عرب و دیگر کشورهای عربی و برهم زدن وابستگی
 آنان در مبارزه ضد امپریالیستی است . امپریالیستهابا تشدید فعالیت تخریبی خود در این منطقه
 و با مدخله در امور داخلی کشورهای خاور نزدیک در عین حال میکوشند توجصحاقل اجتماعی جهان
 را از تجاوز امریکا در جنوب شرقی آسیا منحرف سازند .

واقعیت گذشته نزدیک نشان میدهد که هر بار که ملل کشورهای عربی و سایر کشورهای خاور
 نزدیک در جبهه متحد میهم فشرد ه ای مبارز کرده اند ، ماجراجوییهای امپریالیسم بشکست انجامیده
 است . وحدت و پیوستگی صفوف تمانیروهای انقلابی ترقیخواه کشورهای خاور نزدیک که در مبارزه
 علیه امپریالیسم به پشتیبانی ارد و گاه سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری متکی هستند وثیقه پیروزی
 آنها بر نیروهای امپریالیسم و ارتجاع است .

در این شماره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " مقالاتی در تحلیل اوضاع سیاسی و کرایشهای
 جدید رشد جنبش آزادیبخش ملی در ایران و ترکیه و عراق انتشار می یابد .

وضع کنونی ایران و دورنمای آینده آن

یکسلسله حوادث مهم که طی سالهای اخیر در ایران رخ داده - بخصوص در خارج کشور - این تصور را بوجود آورده است که در سیاست دولت ایران نقطه عطفی در جهت ترقی پدید گردیده است. این حوادث در درجه اول عبارتند از اجرای "اصلاح ارضی" و بهبود مناسبات با اتحادیه شمری و نیز دادن "حورای" بزرگان، "ملی کردن جنگلها"، "سهم نکردن کارگران در سود کارخانه ها"، تشکیل "سپاه دانش" برای مبارزه با بیسوادی در دهات، تشکیل شرکت های تعاونی، روستائی و شرفروزی کارخانه های دولتی به افراد. البته این اقدامات بهیچوجه خلصت و اهمیت یکسان ندارند ولی تحلیل وضع کشور نشان میدهد که هدف این اقدامات مقدم بر هر چیز تحکیم رژیم استبداد موجود است و عاملی که موجب دستزدن بچنین اقداماتی گردیده تشدید قوی العاده تضادهای اجتماعی و اقتصادی است، تضادهای که در اثر خرابی روزافزون وضع زندگی بود و در حتمتشان مخالفت آنان با سیاست دولت پدید گردیده است.

۱

ماهیت اصلاحات هدف تدابیر اقتصادی و اجتماعی حکومت ایران که طی چند سال اخیر اتخاذ گردیده آنست که پروسه رشد مناسبات سرمایه داری، که در شرایط جامعه نیمه فئودالی ایران یکندی صورت میگیرد - از طریق قانونگذاری تسریع شود. برای انجام این پروسه اقدامات زیرین عملی میگردد: ۱ - اجرای تدریجی اصلاح ارضی که باید استثمار سرمایه داری را حایزین سهمت مزارع فئودالی کند، ۲ - تشویق و جلب سرمایه های خارجی از طریق فراهم ساختن تسهیلات و امتیازات اکنون برای انحصارات امپریالیستی، ۳ - توسعه سرمایه داری خصوصی داخلی در رشته های مختلف اقتصاد، ۴ - تشویق ایجاد موسسات صنعتی کوچک و متوسط.

از نقطه نظر اقتصادی هدف این اصلاحات آنستکه پروسه انباشت سرمایه را که یکی از شرایط لازم تولید سرمایه داری است تسریع کند. نسیابین هدف هم از طریق تبدیل مالکیت ارباب رعیی بر زمین به مالکیت بهره روائی اشخاص میگردد و هم از طریق استثمار تدریجی دهقانان شهیدست و میانجی حال بسود مالکان بزرگ بهره روائی ده.

اجرای اصلاح ارضی به توسعه بازار داخلی کمک خواهد کرد زیرا با انجام آن هم محصولات کشاورزی و هم اهالی روستا بعرصه مبادله کالائی سرمایه داری گشاده خواهند شد و بدینسان تضاد فاسقان دو بخش (کشور) اقتصادی بکلی آشتی ناپذیر یعنی میان بخش نیمه فئودالی که هنوز بر اقتصاد ایران حاکم است و بخش سرمایه داری - از زمین خواهد رفت و برای تحدید تولید سرمایه داری میدان

باز خواهد شد و تمام اقتصاد کشور را شامل خواهد گشت * ایجاد موسسات صنعتی جدید در شهرود *
 شرکت سرمایه های * مختلط * (داخلی و خارجی) از یکسود هفتان آورده و رانده را بتدریج
 جذب خواهد کرد و از سوی دیگر تقاضاهای بازار داخلی توسعه یافته را برآورده خواهد ساخت *
از نقطه نظر اجتماعی هدف این اصلاحات عبارتست از حفظ منافع اقتصادی و سیاسی مالکان

بزرگ و تشویق آنها بامیر تولیدی بر پایه سرمایه داری *
 در سال ۱۹۶۴ (۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۳) آئین نامه جدیدی تحت عنوان " آئین نامه
 احراض مواد الحاقی بقانون اصلاحات ارضی " بتصویب رسیده که تضمینات بزرگی را در زمینه دریافت
 بهره مالکانه و پول زمین و اداره زمین برای مالکان در بردارد * این آئین نامه بخصوص از مالکان و
 سرمایه دارانی که مایل به سرمایه گذاری در کشاورزی باشند و نیز از آن مالکانی که سرمایه خود را در
 صنایع بکار اندازند و یا در بهره برداری کارخانه های متعلق بدولت شرکت کنند حمایت مینماید *
 در نتیجه اجرای این قانون پروسه تحزیه طبقاتی و قشر بندی دهقانان در ده ایران تسریع
 میشود * از یکسو جریان ورشکستگی و آوارگی دهقانان انجا همیکرد و این دهقانان ارتبب بزرگ
 صاحبان نیروی کار ارزان را تشکیل میدهند که شرایط مساعد برای رشد سرمایه داری پدید میآورد
 و از سوی دیگر جریان تحکیم قشر مرده دهقانان انجام میپذیرد *
 اقدامات کنونی دولت بتوسعه بخشی از نیروی ایران گت میکند که منافع آن بتجوی از انحصار
 بامناف امپریالیسم پیوند دارد *

از نقطه نظر سیاسی هدف این اصلاحات جلوگیری ا بتوسعه جنبش آزاد یبخش ملی و تحکیم
 رژیم موجود تا سرحد امکان است * این عمل بشیوه های گوناگون انجام میگردد * رژیم هایی نژادپرستی که
 اکنون در ایران برقرار است نمیتواند برای مدت مدید فقط با اتکا به ترور و ستاده نظامی غیر متعین
 پابرجا بماند و این جهت برای ادامه حکومت و خدمت بامناف امپریالیسم نیازمند یک تکیه گاه اجتماعی
 هستند و میکوشند آنرا در میان نیروی شهر و ده بوجود آورند *

تشکیل انواع سپاهها (سپاههای دانش، بهداشت، ترویج و آبادانی) برای باصلاح
 مبارزه با پیسوادی و راننداختن بیماری در ده، استفاده از سپاهیان دانش بعد از پایان خدمت بعنوان
 کدخدای ده (باوگذاری زمین زراعی و وسائل دیگر اقتصاد کشاورزی با آنها) از اجزای متشکله نقشه
 ملیتاریزه کردن حیات ده ایران و ایجاد یک قشر ضد انقلابی در مناطق روستایی است *
 هدف سیاسی دهکانه اصلاحاتی که اکنون در ایران انجام میگردد یعنی کوشش براد تحکیم رژیم
 و سد کردن راه جنبش انقلابی از هر جهت بامناف امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی، که بامتمام قوا
 میکوشند تسلط خود را بر ثروتهای نفتی بزرگ ایران و نفوذ روز افزون خود را بر حیات اقتصادی و سیاسی
 و نظامی کشور حفظ کنند، مطالبقت دارد * درباره این تاکتیک رفرمیستی دولت شاه - هم در محافل
 مترقی داخل کشور و هم در خارج کشور - ارزیابی های مختلفی شده است *

این واقعیت که رژیم کنونی رفرمهای خود را با ظرفداری از سیاست های امپریالیستی و ادامه روش
 ضد میکراتیک انجام میدهد برخی از محافل را باین رفرمهایی اعتقاد کرده و کار را به نفعی مطلق ایسن
 رفرمها رسانده است * بعضی محافل دیگر بر عکس این رفرمها پیرسها میدهند و بر این پایه ب نتیجه گیری
 نادرستی حاکی از تغییر بنیادی سیاست دولت و تغییر اساسی خود رژیم میرسند * ظرفداران نظر
 اول خصلت عینی رفرمها را مطلقانفی میکنند و آنرا شهادی سیاسی و دوزک و عوامفریبی میدانند *

این نظریه که سیاست و تاکتیک دولت و امپریالیسم را عملاً تغییر ناپذیر میداند اشتباه است . ضمناً این اشتباه فقط جنبه تئوریک آنرا با آنکه در عمل نیز ممکنست حزب طبقه کارگر را برآه سکتاریستی بکشاند و آنرا از تنیده اء حد اکنند .

درست است که محافذ حاکمه و امپریالیسم علی الاصول سیاستی را تعقیب میکنند که پاسخ نوبی منافع طبقاتی آنها باشد . ولی این مطلب هم مسلم است که با توسعه مبارزه طبقات در داخل کشور و در عرصه جهانی ، خود این سیاست طبقاتی دستخوس تغییراتی میشود . لئین در سال ۱۹۱۰ نوشته است : " اگر تاکتیک بیروزاری همیشه ثابت و یا حداقل همیشه یکسان بود طبقه کارگر هم زود یاد می گرفت که با تاکتیک بیهمان اندازه ثابت یا یکسان بآن پاسخ دهد . ولی در عمل هر پیشگام بیروزاری تمام کشورهای ناگزیرند و سیستم اداره و واسطوب مبارزه را برای تامین منافع و حفظ تسلط خود بکار برند و ضمناً این دو اسلوب گاه یکی جای خود را بدیگرت میدهد و گاه هر دو به شیوه مختلف با هم درمی آمیزند . اسلوب اول عبارتست از اسلوب اعمال قهر و استکفاب از هرگذشتی در قبضان جنبه کارگری ، اسلوب پشتیبانی از تمام موسسات کهنه و منسوخ و مخالفت آشتی ناپذیر با هر رفرم ... و اسلوب دوم عبارتست از اسلوب " لیبرالیسم " پیرداشتن کامپاشی در جهت توسعه اختیارات سیاسی ، در جهت رفرم و گذشت و غیره " (کلیات آثار لئین ، چاپ روسی ، جلد ۱۶ ص ۳۲۰)

نقی این واقعیت عینی کار را به نقی اثر بخش بودن مبارزات اقتصادی و سیاسی توده های مردم و نقی امکان عقب نشینی و گذشت و مانور طبقات حاکم می رساند . مثلاً چون نمیتوان این مطالب را نقی کرد که حتی سه سال اخیر زمینهای قریب د هزار ده و قریه ایران میان ۲۰۷ ۲۳۹ خانواد ه دهقانی که تعداد افراد آنها جمعاً به بیست و نهم میلیون و ۱۹۶ هزار نفر میرسد تقسیم شده است . نقی این مطالب نه تنها بمعنای نقی این واقعیت است بلکه در عین حال در حکم حد اشدن از آن دهقانانی است که صاحب این زمینها شده اند و نیز آیا میتوان خلصت عینی مثبت و انذار حقی صوری انتخابات بزرگان ایران را حتی با توجه با این واقعیت که در شرایط کنونی مردان هم عمل از استفاده از حقوق فردی و مدنی خود محرومند - نادیده گرفت ؟ و اما در مورد آنچه که به امپریالیسم مربوط میشود باید گفت که امپریالیسم همجیور است در سیاست و تاکتیک خود تئوریاتی بدهد - بخصوص در دوران ماکسه اردو گاه نیرومند سوسیالیستی وجود دارد و تلاشی سیستم استعماری انجام میگیرد و دامنه مبارزه علیه امپریالیسم در مقیاس جهانی بیس از پیش توسعه می پذیرد .

نظریه دوم هم به همین اندازه اشتباه است و زیانمند است . صاحبان این نظریه که بجنبه مثبت اصلاحات پیرها میدهند و مقاصدی را که طبقات حاکمه و امپریالیسم تعقیب میکنند از نظر درو میدارند فراموش میکنند که این اصلاحات در چه شرایط اقتصادی و سیاسی انجام میگیرد و بدینسان موجب گمراهی توده های مردم و مخصوص دهقانان میشوند . این امر از نقطه نظر عینی اب با سیاب ارتجاع میریزد که از اعتماد دهقانان ایران سوء استفاده میکند و میگوید مبارزه آنها را در راه اصلاح ارضی و اعتماد و وکراتیک و تقسیم بلاعوض کلیه زمین ها تضعیف نماید . این نظریه در ماهیت خود یک تریه و اپورتونیستی است که کار را به نقی مبارزه طبقاتی میکشاند و سیاست طبقه کارگر و حزب آنرا به زائده از سیاست رفرمیستی دولت تبدیل میکند .

حزب توده ایران هر دو ی این نظریات را مردود میداند . حزب ما بر اساس تحلیل جامع

ایران و حوادثی که در کشور روی میدهد بر آنستکه اصلاحات مزبور در ماهیت خود از نظر عمیق من حیث المجموع جنبه مثبت دارند زیرا به تخریب پایه‌های مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری کفایت میکنند . حزب ما در عین افشای مقاصد واقعی ارتجاع و امپریالیسم تصریح جنبه محدود و نیم بند این اصلاحات بوده های مردم را به مبارزه متحد برای حد اکثر استفاده از مزایای ناشی از این عقب نشینی تاکتیکی ارتجاع دعوت میکنند . حزب توده هارا دعوت میکند تا با مبارزه خود دولت را بعقب نشینی هاد تازه وارد سازند و در عین حال درونمای جنبش انقلابی را که هدف استقرار حکومت دموکراتیک ملی برای انجام تحول بنیادی ساختمان اقتصاد و اجتماعی کشور بزیان امپریالیسم و ارتجاع و مسود نمودن های مردم است ، در مد نظر داشته باشند .

این ملاحظات منطقی ما را به بررسی مسئله دیگری میرساند که از مسائل مربوط به نتایج بعدی اصلاحات کنونی دولت ناشی میشود . هدف این اصلاحات همانطور که در بالا تذکر شد یسم توسعه مناسبات تولیدی سرمایه داری در کلیه شئون حیات اقتصادی ایران است . با اینغنا سبب این سئوال پیش میآید که آیا راه سرمایه داری جوا بگویی خواست حاکم مردم ایران در زمینه تامین رفاه و پیشرفت اقتصاد و اجتماعی ایران هست یا نه ؟

این سئوال در برابر افکار عمومی کشور قرار داده شده است . در مطبوعات میان طرفداران شقوق مختلف راه رشد سرمایه داری مباحثاتی انجام میگردد و شرکت برخی از رجال سیاسی در این مباحثات نشان میدهد که حتی در میان محافل حاکم هم درباره این مطلب عقاید مختلفی وجود دارد . اگر در مورد ضرورت انتقاد از وضع موجود ایران که مختصات آن عبارتست از عقب ماندگی اقتصاد بحران مزمن ، بیکاری در مقیاس وسیع ، آهنگ بسیار بطائی رشد و مخصوص سطح زندگی فوق العاده نازل مردم همه موافقت دارند در عوض در مورد راه حل این معضل عقاید باهم مخالف است . در میان هواداران راه سرمایه داری دسته اح تمام و کمان از لیبرالیسم سرمایه داری پشتیبانی میکنند و دسته اد هم طرفدارد خالت دولت در امر تنظیم اشکال مختلف آن هستند . وجه مشترک میان آنها اینستکه هر دو دسته در مورد مکانیسم حیات اقتصادی درک سطحی دارند و نمیخواهند عکاسی و وضع کنونی کشور را تحلیل کنند و در ارزیابی هاد آنها تسلط انحصارات امپریالیستی بر ثروتها و طبیعی ایران و وابستگی کشور به ورود ماشین آلات صنعتی و وابستگی بازرگانی خارجی به بازار جهانی سرمایه داری و نیز وجود سکنه اقتصاد نیمه فئودالی بهیچوجه در نظر گرفته نمیشود . پیروان سیستم سرمایه داری پدیدهای اقتصادی جامعه ایران را ظوری در نظر میگیرند که گویا ایران هم اکنون از تسلط انحصارات امپریالیستی آزاد شده و استقلال اقتصادی احراز کرده و وجود مناسبی نیمه فئودالی در کشاورزی هیچگونه مانعی در رشد سرمایه داری ایجاد نمیکند .

پیروان باصطلاح " سوسیالیسم دموکراتیک " که آقای حسن ارسنجانی وزیر سابق کشاورزی در فایزاترا بعهدده خود گرفته است نیز لاقول در مورد تسلط انحصارات امپریالیستی از همین نظر پیروی میکنند . او ضمن انتقاد از لیبرالیسم اقتصادی یکنوع باصطلاح راه وسط میان سرمایه داری و کمونیسم را تبلیغ میکند و مینویسد این راه " با استفاده از تجربه در رژیم مذکور بعد اعدال و منطقی خود میرسد به احساسات و عواطف بشری و عدالت اجتماعی تطبیقت مییابد " .

رسوخ اندیشه هاد مارکسیستی و تاثیر روز افزون سوسیالیسم در سراسر جهان و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری از طرف برخی از کشورهای تازه ازیند استعمار رسته اند باشاعه بیش از پیشتر نظریه امدان راه رشد دیگری سوا ی آنچه که طرفداران راه سرمایه داری پیشهاد میکنند کمک مینماید

(بخصوص در میان گروههای مختلف ناسیونالیست ها) با آنکه این گروهها هنوز موضوع دقیق و مشخصی در این زمینه نرسیده اند مع الوصف ما در اسناد و نیز در روزنامه های غیر محاز گروههای سیاسی مختلف و در محافل دانشجوئی و در میان بخش بزرگی از روشنفکران شرقی بعضی از این نظریه جدید راه رشد برخوردار میکنیم . دومین نکته جبهه ملی هواداران مصدق که در سال ۱۹۶۳ در اروپا تشکیل شد در قدامت خود علاوه بر تاکید ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم و نفوذ الیسم لزوم " مقاومت در قبال هر نوع استثمار انسان از انسان " را خاطر نشان میسازد و از " ضرورت اقدام عملی کردن کلیه وسائل اساسی تولید و توزیع و مبارزه علیه سرمایه بزرگ وابسته به امپریالیسم و غیره " سخن میگوید .

۲

اگر می بینیم که حزب توده ایران طی چهار سال اخیر با جدیت تمام بسود راه رشد غیر سرمایه داری تبلیغ میکند و علترتها آن نیست که حزب ما بنا بمعقدهات سیاسی خود مخالف استثمار سرمایه داری و هوادار ساختن امپریالیسم

آیاراه رشد غیر سرمایه داری
با شرایط ایران مطابقت
دارد ؟

در ایران است . این واقعیت اجتماعی و اقتصادی ایران است که اتخاذ چنین سیاستی را ایجاب میکند .

البته هنوز تمام امکانات سرمایه داری در کشورهای کم رشدی چون ایران پایان نیافته است . در دوران گذار که طی آن الخای کامل سکتور نیمه فئودالی صورت میگیرد سرمایه داری هنوز میتواند تساهل حد و معینی رشد نیروهای مولده را تامین کند . ولی مسئله رشد برای ایران بطور اعم یعنی بتواند رشدی که بموازات تکامل نیروهای مولده ناگزیر خود بخود بنحوی صورت خواهد گرفت ، مطرح نیست . برای شرایط ایران باید وسائل و شیوه هائی را جستجو کرد که با استفاده از آنها بتوان پیشرفت فنی را تسریع کرد و چنان رشد سریعی را در اقتصاد ملی کشور تامین نمود که در پرتو آن بتوان عقب ماندگی تقریباً صد و پنجاه ساله ایران را از کشورهای رشد یافته بدریج برطرف ساخت .

کشور متد ایران که درآمد ملی سالیانه آن بموجب آمار رسمی فقط ۳ میلیارد و ۵۵۰ میلیون دلار (پامیزان سرانه ۱۸۵ دلار) است میباز ۵۵٪ خانواده هاد درآمد شان کفاف هزینه آنها را نمیدهد و ۱۵٪ از هرگونه وسیله معاش محرومند و به ۹۵٪ اهالی فقط ۵۵٪ درآمد ملی میرسد و سرانجام درآمد سرانه سالیانه ۶۵٪ اهالی روستا فقط ۴۶٪ دلار است نمیتواند منتظر اجرای طرح هائی بماند که با انجام آنها درآمد ملی امر در آغاز قرن بیست و یکم فقط به دویز برابر میزان موجود برسد .

بدین طریق مسئله ای که قید از هر چیز مطرح میشود آهنگ رشد است . طبق آمارهای رسمی در ظرف ده سال اخیر (۱۹۵۴ - ۱۹۶۴) آهنگ متوسط رشد سالیانه در صنایع ۶٪ و در کشاورزی ۳٪ بوده است . ولی بموجب تحقیقات اخیر که در فوریه سال ۱۹۶۵ در روزنامه منیه رسمی اطلاعات منتشر شد میزان متوسط رشد مجموعه اقتصاد کشور فقط ۲٪ بوده است .

حتی بفرغ اینکه آهنگ رشد کشور ۶٪ باقی بماند و میزان سرمایه گذاری پانچوشینی های برنامه دولتی (یعنی سالیانه قریب ۸۰۰ میلیون دلار) تطبیق کند تازه میزان درآمد سرانه سالیانه اهالی برای سالهای ۱۹۸۷ - ۱۹۹۰ به ۳۵۰ - ۲۷۰ دلار یعنی سداح کنونی

گرم‌شدترین کشورهای سرمایه داری خواهد رسید . خود شاه هم در یکی از نطق‌های خود باین مطلب اعراف کرد و گفت برای احرای کامل برنامه ۳۰ سال وقت لازم است " گواینکه در آن زمان هم ما نخواهیم توانست بسطع کشورهای توسعه یافته برسیم " .

برای تامین آهنك سریع‌رشد قهد از هر چیز نباید پایه ای برای پیشرفت فنی سریع بوجود آورد . ولی این حکم یکنوع دور منتهای ایجاد میکند زیرا در شرایط کنونی ایران تامین سریعترین آهنك رشد فقط در صورت رشد سریع تکنیک میسر است و رشد سریع تکنیک هم فقط از طریق تسریع آهنك رشد اقتصادی امکان پذیر خواهد بود . برای خروج از این دایره سد و دیاید در عین حال دو مشکل اساسی را که مانع رشد نیروها و مولد کشور است حل کرد : یکی اینکه باید به تسلط امپریالیسم خانعه داد و دیگر آنکه سکنه نیمه فئودالی را در کشاورزی بکلی ریشه کن ساخت .

به همین جهت مسئله انتخاب راه رشد برای کشورهای نظیر ایران تنها يك مسئله اجتماعی - اقتصادی نیست بلکه در عین حال يك مسئله مهم سیاسی نیز هست .

بد بنساز روشن است که هر طرح رشد و هر برنامه ای برای صنعتی کردن باید باد نظر گرفته شدن این دو نکته بسیار مهم تنظیم شود و در غیر این صورت خوابگوی نیازمند یهای حیاتی کشور ما نخواهد بود . اقتصاد دانان بهر ژوا کبه بررسی مسئله توسعه و صنعتی کردن کشورهای کم‌رشد مشغولند اکثر میکوشند جانب سیاسی این مسئله را مسکوت گذارند و توجه را فقط بحانب صرفا اقتصادی معطوف دارند . به همین جهت روی " خطر " صنعتی کردن سریع و موانع داخلی رشد صنعتی کشور تکیه میکنند .

بد بیبست که براد انجام برنامه صحیح رشد فنی باید دشواریهای بزرگی را که جنبه داخلی دارد بر طرف ساخت . ولی خود تسلط امپریالیستی بزرگترین موانع را برای رشد کشورهای نظیر ایران در بر دارد . اقتصاد دانان بهر ژوا سعی دارند این امر را مسکوت بگذارند و بدین طریق وانمود سازند که کما ظل عقب ماندگی فنی این کشورها در شرایط ویژه و طبیعی ذاتی کشورهای کم‌رشد نهفته است نه در تسلط امپریالیستی بر این کشورها . ک . زینگوس کوزنتس بر ستو و اقتصاد دانان دیگر بهر ژوا که مدافع استعمار نه هستند عملا به همین نتیجه میرسند .

تبدیل ایران به پایگاه مواد خام صنایع کشورهای امپریالیستی و در درجه اول صنایع امریکا و انگلستان و به بازار فروش محصولات صنعتی و نیز بعرصه سرمایه گذاری آنان مانع عده رشد اقتصادی ایران است و همین جهت هم امپریالیست‌ها در برابر ترقی کشور مقاومت بخرج میدهند . اما رزیرین گواه بارز این مدعا است :

بعوجب آمار رسمی از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۳ ایران سه میلیارد و ۸۴۰ میلیون دلار برای واردات بزرگ آن کرده است ولی در همین مدت بابت صادرات فقط از ۸۱۰ میلیون دلار دریافت داشته است . کسرموازنه بازرگانی از محل ارز دریافتی دولت از شرکت‌های نفتی بابت مان الاجاره (يك میلیارد و ۸۵۷ میلیون دلار) و نیز از محل ارز ۵۵۶ میلیون دلار عوائد حاصله از فروش سهمیه نفت متعلق بدولت بهمان شرکتها تامین شده است .

ولی چون این مبلغ برای جبران این کسری هنگفت کافی نبود دولت ۷۱۸ میلیون دلار هم از امریکا وام گرفته است (بدون احتساب از ۲۵۸ میلیون دلار دریافتی بابت " کمک ") . برای درک عواقب مهلك تسلط امپریالیستی و سیاست اقتصادی تحمیلی امپریالیسم بکشور ما

یاد آوریم که ارزش یک کارخانه ذوب آهن بقدرت تولیدی ۵۰۰ هزار تن از ۲۰۰ میلیون دلار متجاوز نیست و با ۳۵۰ میلیون دلار میتوان کارخانه ذوب آهن برای تولید تراکتور و ماشینهای کشاورزی ساخت .

این واقعیات نشان میدهد که مسئله رشد تا چه اندازه با مسئله سیاسی استقلال ملی ارتباط محکم دارد . البته ایران از نظر قضائی همیشه مستقل بود . زیرا رسماً هیچگاه مستعمره هیچ کشوری نبوده است . ولی ورود کشور به بازار جهانی سرمایه داری از اواسط قرن نوزدهم بهرقراری تسلط امپریالیسم بر ثروتهای طبیعی و تمام اقتصاد ملی آن ایران را بیند کشور نیمستعمره یعنی از نظر اقتصادی و سیاسی بیک کشور وابسته تبدیل کرد . به همین جهت از اواخر قرن نوزدهم تمام مبارزات مردم ایران علیه تسلط بیگانگان متوجه شد مهدف این مبارزات رهائی از قید وابستگی امپریالیسم بوده است .

ولی امپریالیسم برای حفظ تسلط اقتصادی و سیاسی خود بر کشورهای چون ایران بحفظ این کشورهای در چارچوب سیستم جهانی سرمایه داری نیازمند است زیرا فقط بدینوسیله است که میتواند آنها را بصورت زائده کشاورزی مواد خام و بازار فروش محصولات صنعتی و عرصه سرمایهگذاری خوب نگاهدارد .

به همین دلیل بود که پس از جنگ جهانی دوم سوق دادن رشد کشورهای کمزور به این سیستم استعمار رسته اند در جهت مناسبات تولیدی سرمایه داری در مرکز سیاست نئوکولونیالیستی امپریالیسم قرار گرفت . این امر هدف اساسی انواع برنامههای باصطلاح " کمک " اقتصادی به کشورهای کمزور را تشکیل میدهد . انتخاب راه رشد سرمایه داری در عین حال وسیله ایست برای ایجاد مانع در راه مبارزات ملت های این کشورها علیه نفوذ اقتصادی امپریالیسم . به همین وسیله است که انحصارات خارجی میتوانند امتیازات خود را حفظ کنند و توسعه دامنه نفوذ خود در مواضع کلیدی اقتصاد ادامه دهند .

تحمیل راه سرمایه داری به کشورهای ازبند رسته برای تیل به هدف مکل یکدیگر از انجسام میگردد . از یکسو اقتصاد کشور براهی هماهنگ با منافع و مطامع امپریالیست ها سوق داده میشود و از سوی دیگر جلوی رشد اقتصادی و انباشت سرمایه با غارت مداوم ثروتها از طریق تحمیل قراردادهای اقتصاد نابرابر و کنترل بازار داخلی و انتقال مجال هنگفتی پول بصورت سود حاصله از سرمایه های وارد و غیره گرفته میشود .

امپریالیست های امریکائی و انگلیسی برای استثمار بلا مانع زحمتکشان و بهره برداری آزاد از ثروت های طبیعی مخصوص از مناب نهفتی عظیم ایران نفع خود را در آن می بینند که با تمام قوا از رشد صنعتی کشور جلوگیری کنند . زیرا کشوری که به صنعتی کردن می پردازد بهرحال مجبور است از منابع طبیعی خود برای مقاصد صنعتی خود استفاده کند . از طرف دیگر با این عمل سطح زندگی مردم کشور بالا میرود و در نتیجه آن منبع سود های هنگفتی که انحصارات خارجی بعلت سطح بسیار نازل دستمزد بدست میآورند کاهش می پذیرد . به همین جهت است که امپریالیست های رقیبان تحولاتی که با صنعتی کردن می کنند در ساختمان روابط اقتصادی کشورهای رشد یافته و کمزور پدید آید با سرسختی مقاومت میکنند . این سیاست امپریالیستی در کشورها پیشروهای کولتورن اعمال میگردد . امتناع از فروش و یا محدود کردن میزان فروش ماشینها و لوازم صنعتی و غیره ، رقابت با محلات ساخت داخلی ،

دستار یازگانی مالی و سرانجام اعمال فشار از طریق توصیه های فنی متخصصین خارجی کمپنی الاصول
 تامل و درجهت نفی ضرورت صنایع سنگین برای کشور ابراز میکنند .

از اینجاست که اقتصاد دانان بزرگ " تالیفات علمی " بسیاری درباره باصطلاح " تقدم و تاخر "
 انتشار میدهند که بموجب آن در کشورهای نظیر ایران صنایع سبک باید بعد از کشاورزی و حتما قبل
 از صنایع سنگین پیشرفت کند . سیاست اقتصادی حکومت ایران هم که در جهت توسعه صنایع کوچک
 و متوسط برای تولید اشیا* بر مرف سیر میکنند بر همین پایه استوار شده است .

در شرایط تسلط امپریالیستی نه فقط الغای کامل سیستم نیمه فئودالی بلکه حتی رشد عادی
 و مستقر مناسبات تولیدی سرمایه داری نیز میسر نیست . رشد واقعی اجتماعی و اقتصادی ایران
 باید در راه دیر سیر کند ، در راهی که موانع امپریالیستی و فئودالی از جلو آن برداشته شود و شالوده
 یک اقتصاد ملی محکم ، سالم و مستقل در آن ریخته شود .

در این چنین سیستم اقتصادی - منکثر نیرومند دولتی که پایه آن بطور عمده بر ملی کردن رشته
 های کلید صنایع مانند کربا و شرکت های خارجی ، وسائل حمل و نقل و یازگانی خارجی استوار باشد
 اهرم مهم برای رشد سریع تکلیت و ترفیع سطح زندگی بسود قشرهای وسیع زحمتکشان خواهد بود .
 با انجام اصلاحات عمیق دموکراتیک در کشاورزی و شئون دیگر حیات اجتماعی و اقتصادی و نیز در
 دستگاه ادارت و موسسات سیاسی کشور جلوی ابتکار خلاق توده ها باز میشود و از آن برای رشد
 و گسترش بیشتر استفاده بعمل میاید .

ولی در اینجا مسئله تازه ای بپن میان میاید که باید بآن پاسخ داد . مردم ایران با چه وسیله ای
 میتوانند باین هدف نائل آیند ؟ آیا مردم ایران باید بحکومت کنونی اعتماد کنند و اطمینان داشته
 باشند که این حکومت روزی کشور را باین راه سوق خواهد داد و یا اینکه خود باید زمام سرنوشت کشور
 را بدست گیرند و این حکومت را سرنگون سازند و حکومتی را روی کار آورند که قادر با اجرای این
 برنامه باشند ؟ پاسخ حزب ما روشن است : این وظیفه خطیر باید بدست یک حکومت دیگر ،
بدست حکومت ملی دموکراتیکی که متکی بانحاد تمام نیروهای ملی ، دموکراتیک و مترقی کشور باشد
انجام گیرد .

البته اثر حکومت کنونی لاقدر قواعد عادی دموکراسی بورژوازی را رعایت میکرد ، اگر در کشور آزادی
 جاری مصرحہ . رفانون اساسی ایران که متضمن آزادی اجتماعات و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی ،
 آزادی مذایوعات ، آزادی عقیده ، آزادی قلم و دموکراسیون است تا مینمیشد ، اگر حکومت قانون
 این چنین حکومت خود سیری مقامات پلیسی و ادیانها فوق العاده نظامی میکردید - ملت ایران
 هم ترجیح میداد مشورت خود را از اصلالت حد کند .

ولی در ایران امروز هیچوجه چنین شرایطی وجود ندارد . نه تنها حزب نوده ایران مجبور
 به فعالیت مخفی است بلکه حتی با احزاب و سازمانهای متعلق به بورژوازی ملی و خرد و بورژوازی و حتی
 سازمانهای توده ای غیر سیاسی نیز اجازه فعالیت قانونی داد نمیشود . دو سال پیش نیروهای
 دولتی در خیابانهای تهران ، تبریز ، قم ، مشهد ، شیراز و صفهان هزاران تن از افراد بیگناه را که
 به علامت عدم رضایت از حکومت مستبد شاه و دولتش ریه تظاهرات دستزده بودند قتل عام کرد .
 چند ماه پیش در تخریبی اعتراض مردم بقانون واگذاری مصونیت سیاسی و اقتصادی بمستشاران امریکایی
 و تحمیل قانون اخذ وام ۲۰۰ میلیون دلاری از امریکا که بخرید اسلحه از آن کشور اختصاص دارد

«شاربازگانی و مالی و سرانجام اعمال فشار از طریق توصیه های فنی متخصصین خارجی کمپنی الاصول

تعیین درجهت نفی ضرورت صنایع سنگین برای کشور ابراز میکنند .
 از اینجاست که اقتصاد دانان بجزوا " تالیفات علمی " بسیاری درباره اصطلاح " تقدم و آخر " انتشار میدهند که بموجب آن در کشورها " نظیر ایران صنایع سبک باید بعد از کشاورزی و حتما قبل از صنایع سنگین پیشرفت کند . سیاست اقتصادی حکومت ایران هم که درجهت توسعه صنایع کوچک و متوسط برای تولید اشیا " بر مصرف سیر میکنند برعین پایه استوار شده است .

در شرایط تسلط امپریالیستی نه فقط الغای کامل سیستم نیمه فئودالی بلکه حتی رشد عادی به مستقر مناسبات تولیدی سرمایه داری نیز میسر نیست . رشد واقعی اجتماعی و اقتصادی ایران باید در راه دیر سیر کند ، در راهی که صنایع امپریالیستی و فئودالی از جلوان برداشته شود و شالوده یک اقتصاد ملی محکم ، سالم و مستقل در آن ریخته شود .

درین چنین سیستم اقتصادی - سکتور نیرومند دولتی که پایه آن بطور عمده بر ملی کردن رشته های کلید صنایع هائیکها و شرکت های خارجی ، وسائل حمل و نقل و بازرگانی خارجی استوار باشد امر مهم برای رشد سریع تکلیف ترفیع سطح زندگی بسود قشرهای وسیع زحمتکشان خواهد بود . با انجام اصلاحات عمیق دموکراتیک در کشاورزی و شغون دیگر حیات اجتماعی و اقتصادی و نیز در دستگاه ادارت و موسسات سیاسی کشور حلوی ابتذار خلاق توده ها باز میشود و ازان برای رشد و ماهنت بیشتر استفاده بعمل میاید .

ولی در اینجا مسئله تازه ای پیمان میاید که باید بآن پاسخ داد . مردم ایران با چه وسیله ای میتوانند باین هدف نائل آیند ؟ آیا مردم ایران باید بحکومت کنونی اعتماد کنند و اطمینان داشته باشند که این حکومت روزی کشور را باین راه سوق خواهد داد و یا اینکه خود باید زمام سرنوشت کشور را بدست گیرند و این حکومت را سرنگون سازند و حکومتی را روی کار آورند که قادر با احرا این برنامه باشد ؟ پاسخ حزب ما روشن است : این وظیفه خطیر باید بدست یک حکومت دیگر ، بدست حکومت ملی دموکراتیکی که متکی با اتحاد تمام نیروهای ملی ، دموکراتیک و مترقی کشور باشد انجام گیرد .

البته اگر حکومت کنونی لاقدر قواعد عادی دموکراسی بجزوائی را رعایت میکرد ، اگر در کشور آزادی جاری مصرحه ، رفانون اساسی ایران که دشمن آزادی اجتماعات و فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی ، آزادی مطبوعات ، آزادی عقیده ، آزادی قلم و دموکراسیون است تامین میشد ، اگر حکومت قانون - ایکنین حکومت خود سری مقامات پلیسی و دادگاهها " فوق العاده نظامی میگردد - ملت ایران عم ترجیح میداد مشیت خود را از اصلامت حد کند .

ولی در ایران امروز بهیچوجه چنین شرایطی وجود ندارد . چه تنها حزب توده ایران مجبور به فعالیت مخفی است بلکه حتی با احزاب و سازمانهای متعلق به بورژوازی ملی و خرد بورژوازی و حتی سازمانها توده ای غیر سیاسی نیز اجازه فعالیت فانونی داد نمیشود . دو سال پیش نیروهای دولتی در خیابانهای شهر ان ، تبریز ، قم ، مشهد ، شیراز و اصفهان هزاران تن از افراد بیگناه را که بعلامت عدم رضایت از حکومت مستبد شاه و د ولتشریه تظاهرات دستزده بودند قتل عام کرد . چند ماه پیش دولتکاری اختراع مردم بقانون واگذاری مصونیت سیاسی و اقتصادی به مستشاران امریکائی و تصویب قانون اخذ وام ۲۰۰ میلیون دلاری از امریکا که بخرید اسلحه ازان کشور اختصاص دارد

آیت الله خمینی یکی از رهبران بزرگ مذهبی را که سیاست ضد سی - ولت و سیاست امپریالیستی امریکا را علناً تقبیح کرده بود - به ترکیه تبعید کرد *

پس این خود دولت است که با اعمال ضد دموکراتیک خود هرگونه راهی را برای حل مسأله تأمین مشکلاتی که مردم با آن روبرو هستند سد میکند * باینجهت در میان سازمانهای مترقی مختلف کشور فکر تاگزیری علیات قهرآمیز برای روی کار آوردن یک دولت ملی دموکراتیک روزی بیشتر اشاعه مییابد * مثلاً برخی از سازمانها - بهرروازی ملی و نیز برخی از سازمانهای دانشجویی و محشی از روحانیون چنین موضعی را اتخاذ میکنند *

پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن تصدیق این مطلب که در شرایط کنونی ایران راه قهرآمیز انقلاب راه اساسی خروج از وضع موجود است امکان پیدایش شرایط دیگر را نیز درآینده برای انجام انقلاب از مسأله تأمین متفی نمیداند * در ترزهای مصوب پلنوم گفته میشود : " تحارب تاریخ اخیر کشور ما (مانند آمدن حکومت مصدق و سقوط حکومت قوام) نشان داده است که در شرایط معین نه پیر تناسب قوا ، امکان تحولات مسأله تأمین نیز وجود دارد * لذا عمل حزب ما باید بر اساس وجود د و امکان وعده بودن امکان تکامل قهرآمیز انقلاب در شرایط کنونی مبتنی باشد " * در عین حال در ترزهای پلنوم نظر کسانیکه میگویند در صورت انتخاب راه قهرآمیز انقلاب فعالیت سازمانی حزب بی ثمر خواهد بود مردود شناخته شده است * در ترزا گفته میشود : " داشتن یک سازمان حزبی منضبط و پیکار جوش شرط مقدم و محمل ضروری هر نوع مبارزه است * بدون آن قدرت مانور حزب و قدرت استفاده از اشکال مختلف مبارزه عطنی و مخفی ، مسأله تأمین و قهرآمیز از میان میرود " * پلنوم نظر کسانیکه راهم کمیگویند با قبول راه قهرآمیز انقلاب باید از اشکال عادی روزمره مبارزه نظیر مبارزه برای واداشتن رژیم بعقب نشینی های تازه در زمینه های اجتماعی و اقتصادی ، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ، مبارزه برای آزادیهای دموکراتیک و تأمین خواسته های اقتصاد مبارزه برای اتحاد تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و غیره انصراف جست مردود شناخته است * علاوه بر این پلنوم این نظر را نیز که با قبول راه قهرآمیز انقلاب از آنجا که گویا اقدامات انقلابی بغضهای برای جلب تمام نیروها به حزب کافی خواهد بود ادامه فعالیت برای تأمین وحدت کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک بی ثمر خواهد شد - خطا دانسته است * در متن گزارشیه پلنوم کمیته مرکزی گفته میشود :

" ... کوشش در راه تشکیل جبهه واحد نه تنها منافی با تصمیم درباره راه انقلاب نیست بلکه از لوازم آمادگی انقلابی بشمار میرود * این کوشش قطع نظر از هر راهی که پلنوم کمیته مرکزی اختیار نماید همچنان باید بمثابة خط مشی عمومی حزب توده ایران تلقی گردد و در راه تحقق آن کلیه مساعی لازم بکار رود " *

حوادث دو سال اخیر ایران نشان میدهد که قشرهای روزافزونی از مردم باین اصل قائل میشوند که انقلاب و اتحاد نیروهای انقلابی با هم ارتباط ناگسستنی دارند *

رجالی نظیر دکتر محمد مصدق ، دکتر شایگان و نیز آیت الله خمینی ضرورت اتحاد کلیه گروهها و احزاب سیاسی کشور بر اساس شعارهای استقلال ملی و آزادیهای دموکراتیک تأکید کرده اند و این امر نشان میدهد که مساعی دائم و خستگی ناپذیر حزب ما در راه تبلیغ هر چه وسیعتر فکر اتحاد نیروهای مترقی ثمرات خود را ببار آورد و شعار جبهه واحد ریشه طی محکم پیدا کرده است *

ولی درد اخل گروه‌های ملی مقاومت های شدیدی وجود دارد که باید برطرف گردد . شرایط دشوار کارمخفی که حزب ما مجبور است آنها تحمل کند غالباً مانع برقراری تماس‌ها و محش‌های سودمنسگ است که به تفاهم بیشتر میان حزب ما و سازمان‌های دیگر کمک خواهد کرد .

۳

عامل مهم دیگری که موجب ایجاد تصور پیدایش نقطه عطف در سیاست دولت ایران شده به‌جود مناسبات با اتحاد شوروی است . دولت ایران در شهریورماه ۱۳۴۱ (اوت ۱۹۶۲) یعنی چندماه پس از صدور قانون اصلاح ارضی ضمن یادداشتی بعنوان دولت شوروی رسماً تعهد کرد در خاک خود احازه احدات هیچگونه پایانه موشن ندهد و در همان زمان وزیر خارجه ایران رسماً اظهار کرد که دولت ایران تصمیم گرفته است هرگز احازه ندهد که از خاک ایران بعنوان پایانه برای تجاوزیه اتحاد شوروی استفاده شود .

اتخاذ این موضع که دولت شوروی با ابراز حسندی بآن پاسخ داد به بحران طولانی در مناسبات میان دو کشور مصائبه پایان بخشید . علت اتخاذ این موضع از طرف دولت ایران توجیه‌ها و توجیه‌ها در شرح جهان و نیز عوامل داخلی است .

توجیه‌ها عبارتند از: فواید عرصه جهانی بسود سوسیالیسم و نیز کاهش تنشج اوضاع جهان درد دولت ایران که سیاست خارجی اثر از همان نخستین روزهای پیدایش رژیم موجود به پیروی از سیاست دول امپریالیستی به خصوص امریکا تنظیم میشد - تاثیر خود را بخشید .

دولت ایران با توسل به لولوی " خطر کمونیسم " که امپریالیست‌های امریکا و انگلیس برپا کرده بودند و در عین بین‌افتنائی بحسن نیت دولت شوروی (حل مسائل مرزی و اختلافات مالی ، قرارداد سد سازی در رور های سرحدی ، یکسلسله پیشنهاد کمک فنی ، توسعه مبادلات بازرگانی و غیره) بشرط " در " جنگ سرد " و سیاست تجاوزکارانه بلوک بندی های نظامی که ورود ایران به پیمان ستو نموداران بود پرداخت .

ولی بتدریج اوضاع ریمه تغییر گذاشت . " جنگ سرد " زمین خود را از دست داد ، بی‌پایگی تبلیغات امپریالیستی درباره خطر موهوم " تجاوز شوروی " آشکار شد و کامیابیهای درخشان علم و تکنیک شوروی بنیاد استراتژی و تاکتیک نظامی امپریالیسم را متزلزل ساخت . سیاست امپریالیستی ایجاد بلوک‌ها و پایانه‌ها به نظامی اعتبار خود را بکلی از دست داده و پیمان ستو که ضعیف‌ترین حلقه این سیاست است بر اثر عواملی که هم جنبه داخلی دارد و هم جنبه خارجی دستخوش بحران شده است .

از سوی دیگر سیاست ضد شوروی دولت نارغنائی هرآشفنگی مردم ایران را که عواقب اقتصادی مهلک این سیاست خمدنی را در زندگی خود احساس میکنند تشدید کرده است . بحران اقتصادی و سیاسی که دولت را وادار به اتخاذ روشهای رفورمیستی نمود با عوامل پیشگفته توأم شد و شاه و دولت امرا به تغییر موضع خود واداشت .

ولی نمیتوان گفت که در سیاست خارجی حکومت موجود نقطه عطف بوجود آمده است . شرکت ایران در ستو و قرارداد نظامی و جانیه با امریکا بقوت خود باقیست و سیاست دولت ایران همچنان به پیروی از سیاست امریکا تنظیم میشود .

حزب توده ایران که به اصول انترناسیونالیستی و میهن پرستی خود وفادار است قطع نظر از هر انگیزه ذهنی که دولت ایران را با اتخاذ این موضع واداشته است بهبود مناسبات میان ایران و همسایه بزرگ شمالی خود اتحاد شوروی را از نظر عینی عمل مثبت و در جهت منافع مردم و کشور ایران، برفع کاهرت تشنج اوضاع جهان و تحکیم صلح جهانی و منفعت اصول همزیستی مسالمت آمیز میدانند.

یکی از اصول سیاست حزب توده از لحظه تاسیس آن تا کنون همواره مبارزه در راه ایجاد مناسبات دوستانه و وسط روابط برادرانه میان ایران و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی مخصوص اتحاد شوروی - نخستین کشور سوسیالیستی بوده است که سالها پیش ضمن پیام شهرد ولس شوروی با اعضای شخص لتین کلیه قراردادها و اسارت بار تحمیلی بمکشورما را ملغی کرد و پشتیبانی قاطع خود را از مبارزه مردم ایران در راه آزادی و استقلال اعلام داشت. • مانه فقط از آن جهت که کمونیست هستیم در حفظ دوستی با اتحاد شوروی اهمیت میورزیم، بلکه در عین حال از آنجا که مایهین پرست و دو مکررات پیشرو هستیم اعتقاد راسخ داریم که منافع حیاتی مردم ایران و منطلحت مبارزه مردم مادر راه آزادی ملی و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی و نیز منافع رشد اقتصادی آن در آینده دوستی برادرانه و اتحاد خلل ناپذیر با مردم شوروی و دولت سوسیالیستی آنها را ایجاب میکند.

اگر درست است که امپریالیستها و در درجه اول امپریالیستهای امریکا و انگلیس دشمنان سوئند خورده آزادی و استقلال ما هستند در اینصورت میهن پرستان و دموکراتهای ایران اتم از دشمن هرگونه تعلق حزبی و معتقدات سیاسی نباید ادنی تردیدی داشته باشند که کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بهترین دوستان و متحدین ما هستند زیرا این کشورها در عرصه جهانی علیه امپریالیسم مبارزه میکنند و پشتیبان جنبش آزادیبخش ملی کلیتند امپریالیستها. • ملی طلبان این سیاست وطن پرستانه حزب توده ایران هنوز از طرف تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور ما بحد کافی خوب درک نشده است.

آنتی کمونیسم و نظریات ضد شوروی - که سلاح امپریالیستی و ارتجاعی برای ایجاد پراگندگی و تفرقه است - هنوز در میان برخی از قشرهای بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ایران کسب الوصف در کنار نیروهای خلق علیه امپریالیسم رژیم مستبد مبارزه میکنند تا اثر خود را تمام و کمال از دست ندهند است. • بهبود مناسبات ایران و اتحاد شوروی انگیزه ای بود برای حملات تازه بحزب ما که طرفدار سیاست نزدیکی با اتحاد شوروی است. • برقراری مناسبات عادی میان دو کشور در برخی محافل روشنفکری و در میان جوانان دانشجو مباحثاتی را برانگیخته که در صفوف حزب ما نیز تا اندازه ای انعکاس یافته است.

به حزب توده ایران خرد میگیرند که چرا سیاست با اصلاح متناقض تعقیب میکند بدین معنی که از یکسو دائما تمام نیروهای ملی و دموکراتیک را به اتحاد در یک جنبه واحد برای مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت مستبد ایران دعوت میکنند و از سوی دیگر از بهبود مناسبات میان حکومت مستبد و اتحاد شوروی پشتیبانی میکند. • بعقیده صاحبان این انتقاد بهبود و توسعه مناسبات دوستانه و حسن همجواری میان دولت شوروی رژیم موجود ایران برای جنبش انقلابی ایران عواقب شوم بیار مآورد زیرا بگفته آنان این عمل بمحکیم و تقویت رژیم مستبد و طرفدار امپریالیسم، که در کبر تضادهای بیشمار است، کمک خواهد کرد.

برخی افراد بمکررات اتهامات مجعولی می پردازند که بنا بر آن گویا میان اتحاد شوروی و ایالات

متحدہ امریکایان جنبش آزاد یخنر ملی با اصطلاح قرارداد ای منعقد شدہ و سازشی در مقیاس جہانی صورت گرفتہ است . این اشخاص سعی دارند بہبود مناسبات دولت ایران و اتحاد شوروی و سیاست حزب تودہ را بر پایہ این نوع استدلالات توضیح دہند و ضمناً بہ حزب تودہ ہمت میزنند کہ گویا در سیاست خود " محری گوسریفرمان " " دستبرہای مسکو " است . برخی از این افراد بر پایہ این نوع استدلالات حتی با ادعای پیروی از اصول سوسیالیستی باین نتیجہ میرسند کہ بارہمبری حزب تودہ ایران نمیتوان در بارہ تشکیل جہمواحد مبارزہ بموافقت رسید .

ایتقید استدلالات بکلی اشتباہ آمیز است زیرا بنای آن بر پایہ نظریہ ای قرارداد ارد کہ امکان ہرگونہ تفریری را در تائیک ارتجاع نفی میکند و سیاست دولت را اصل مطلق میند ارد کہ یکبار برای ہمہ ادوار وضع شدہ و در کلیہ صور و اشکال خود ثابت و تغییر ناپذیر است . مبارزہ ایکہ اکنون میان نیروہای ترقیخواہ از کسو و نیروہای سیاہ امپریالیسم و ارتجاع از سوی دیگر انجام میگردد و تغییرات فاحشی کہ بطور ناگزیر در شرایط عینی روی میدہد نمیتواند در سیاست و تائیک دولتہای ارتجاعی کہ بخاطر حفظ قدرت خود مجبورند تائیک خود را تغییر دہند و در صورت ناگزیری عقب نشینی کنند و گذشت و سازش ترن در دہند - تاثیر نبخشند . نادیدہ گرفتن این مطلب دال بر وجود فکر و دچار شدن بہ اشتباہات سکتاریستی است کہ جنبش انقلابی زبان فاحشہ میرساند . بنا بر این مخالفت اشی ناپذیر حزب ما با رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیکی کہ اکنون بر کشور ماحاکم است بمعنائ آن نیست کہ ہر صل و ہر اقد امی را کہ دولت کنونی در نتیجہ تکامل عینی شرایط داخلی و تغییر اجتماع بین المللی و تضادہای میان دول امپریالیستی مجبور بانجام آن میشود بشاہر مطلق نفی میکنیم .

مشاہدہ دولت ایران قرارداد مسکو در بارہ منع محدود آزمایشہای سلاح ہستہ ای را امکار کرد . ولی آیا این امر میبایست باعث شود کہ انقلابیون ایران فقط باین دلیل کہ دولت ارتجاعی ایران این قرارداد را امکار کردہ است بمخالفت با قرارداد مسکو برخیزند ؟ بدیہیست کہ نہ .

مثال دیگر . مدتہاست کہ مبارزہ میکنیم برای اینکہ دولت ایران را بشناسائی دولت جمہوری تودہ ای چین ہازگرداندن نمایندگان چیانگ کایچک و شناسائی دولت جمہوری دموکراتیک آلمان ہادار سازیم . اگر روزی دولت ایران بنا بر ہر دلیل وانگیزہ ای مجبور بہ برداشتن چنین کامہائی شود آیا ما باید بمخالفت با این کامہا برخیزیم ؟ چنین روشی ما را یفتایج پون میرساند .

ولی کاملاً روشن است کہ تائبہ آن اقدامات دولت کہ از نظر عینی جنبہ مثبت دارد بہیچوجہ بمعنائ آن نیست کہ گویا ما از مبارزہ برای سرنگون ساختن رژیم مستبدہ ایران دست برداشتہ ایم . اگر با این احتجاج موافقت کنیم کہ بہبود مناسبات ایران و شوروی بجنبش انقلابی زبان میرساند آنوقت متذلقا باید باین نتیجہ پوج برسیم کہ انقلابیون ایران بجای مطالبہ بہبود و توسعہ روابط باکشورہای سوسیالیستی باید برعکس از تیرہ شدن این روابط طرفداری کنند و حتی قطع ہرگونہ روابط سیاسی و اقتصادی میان اینکشورہا و ایران را خواستار شوند .

این امر در واقع در حکم دادن آزادی عمل بہ امپریالیستہا و در حبت تامین تعامد آنها بجدا نگاہ داشتن مردم ایران اؤکشورہای سوسیالیستی و نیز عدم درک این حقیقت خواہد بود کہ اصولاً وجود مناسبات باکشورہای سوسیالیستی و در درجہ اول با اتحاد شوروی کہ ہمساہی د یوار بد یوار ایران است بہ تضعیف نفوذ امپریالیستی در کشور ماکم میکند و مانع اجرای نقشہای ارتجاع امپریالیستی

میگردد •

کسانیکه مدعیند که بهبود مناسبات میان کشورهای ما بیه تشبیت رژیم موجود کمک میکند باین نکته توجه ندارند که ناپایداری رژیم کنونی ایران و وضع بحرانی آن فقط ناشی از وخامت یا بهبود مناسبات با این یا آن دولت نیست بلکه برعکس ماهیت ضد دموکراتیک و تبعیت این رژیم از امپریالیسم است که موجب تزلزل و حران اقتصادی کنونی آن شده است • همان سیاست ارتجاعی و ضد ملی حکومت ایران است که نمیگذارد کشور و مردم ما از مزایای کراتیبهای همسایگی با کشورهای بزرگ اتحاد شوروی بهره‌مند شوند •

کاملاً روشن است که همکاری اقتصادی صمیمانه با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر چنانکه بر پایه یک سیاست ملی اصیل بنفع کشور و ملت مبتنی باشد نه فقط به بحران مزمن بنیادی موجود پایان خواهد داد بلکه به پیشرفت اجتماعی و اقتصادی ایران نیز معیاری زیادی کمک خواهد کرد • ولی اکنون وضع دیگری حکمفرماست •

آیا باین استناد که بهبود مناسبات با اتحاد شوروی بر رژیم موجود کمک میکند تا از وضع دشوار خارج شود باید از مزایای اقتصادی که در نتیجه چنین بهبودی برای کشور ما فراهم خواهد شد صرف نظر کرد ؟ اتحاد چنین روشی معنایش حسابگری بر مبنای بدبختی مردم ایران است که با محرومیت‌های عظیم دست بگریانند • انقلابیون اصیل هرگز از بدبختی و فقر مردم سو استفاده نمیکنند و هرگز بنای استراتژی و تاکتیک انقلابی خود را بر پایه چنین سو استفاده هائی قسراً نمیدهند •

اگر چنین منطقی بنای فعالیت انقلابی قرار گیرد آنگاه ما ناگزیر باید مثلاً از رواج فساد و انحطاط اخلاقی و دزدی و رشوا نیز خرسند شویم و آنرا بعبانه " کمک به انقلاب " تلقی کنیم • بی پایگی چنین نظریات سخیفی آشکار است و قرار گرفتن در چنین مواضعی فرجامی جز منفرد شدن این قبیل انقلابیون " بی اعتبار شدن آنها در نزد توده‌ها نخواهد داشت •

این مباحثات به داخل حزب ما نیز ناخته و دی رسوخ کرد • با آنکه سیاست حزب ما در این زمینه مورد تأیید عمومی اعضا سازمانهای ما قرار گرفت مع الوصف ارزیابی‌های واقفانه و تهناتی پیدا شد که مبارزه علیه آنها لازم آمد • در مقابل این رفقا که بر اساس برخی از نظریات پیشگفته بزبان موهومی استناد می‌ورزند که گویا در نتیجه بهبود مناسبات شوروی و ایران بجنبش انقلابی وارد آمده است عده دیگری از رفقا رهبری حزب را انتقاد میکردند که در اجرای سیاست خود در این زمینه بحد کافی پیگیر نبوده است • این رفقا معتقد بودند که رهبری حزب بحد کافی از بهبود مناسبات با اتحاد شوروی دفاع کرده است و این امر را با مسائل داخلی و از جمله یا مسئله رفقه‌های دولتی انطباق نداده است • آنها موضعگیری رهبری حزب را سکتاریستی ، ناپیگیر و متناقض میدانستند •

هر دوی این گرایش‌ها — هم چپ و هم راست — از این جهت باید که وجه مشترک دارند که هر دو سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز رژیم‌های اجتماعی مختلف را با مبارزه طبقاتی در درون این کشورها مخلوط میکنند و در آخرین تحلیل در هر دو گرایش یکم بهادادن به نقش اساسی توده‌های مردم کشور در انقلاب و به بهادادن به منفتر عوامل خارجی مشهود است • گرایش چپ همزیستی مسالمت‌آمیز را تابع مبارزه طبقاتی درون هر کشور میکند • در عین حال صاحبان این گرایش‌ها

اصرار روی این نظر خطا کم نبود مناسبات میان کشورهای ما بجنبش انقلابی زبان میرساند در واقعیه نقش عوامل خارجی انقلاب پر بها میدهند • گرایش راست برعکس معنایش اینست که کمونیست ها باید مبارزه طبقاتی درون کشور خود را تابع همزیستی مسالمت آمیز کشورهای سوسیالیستی با کشور خودشان کنند بهالنتیجه سیاست و مشی عمومی حزب خود را تابع جذر و معد اوضاع بین المللی نمایند • نتیجه منطقی قبول چنین نظریه ای اینست که حزب طبقه کارگر به عامل منفعلی تبدیل میشود که برای تعیین سیاست خود باید منتظر حوادث بین المللی بنشیند • قبول چنین نظریه ای معارضه اصل استقلال احزاب است که در اعلامیه ۱۹۶۰ جلسه شماره احزاب کمونیست و کارگری تصریح شده است •

* * *

در برابر ایران معضلات بسیاری قرار دارد که تمام نیروهای دموکراتیک و مترقی کشور در حل آن ذینفعند • چگونگی راه رشد کشور با منافع وسیعترین قشرهای خلق برخورد دارد • حزب ما در راه تشکیل جبهه واحد تمام سازمانهای میهن پرست که باید مسائل سیاسی و اقتصادی کشور را حل کند - محاهدت میورزد • ما اطمینان داریم که مردم ایران راه خروج از وضع بحرانی موجود را خواهند یافت و پرستار خیز ملی و پیشرفت اجتماعی ناک خواهند آمد •

راه رشد ترکیه

اکنون پنجاه سال است که ترکیه راه سرمایه داری را تعقیب میکند. ولی واقعیات انکار ناپذیر نشان میدهند که سرمایه داری نتوانسته است مسائل مهم اجتماعی و اقتصادی جامعه ما را حل کند و موجبات رشد سریع ترکیه را در راه ترقی و تعالی تامین نماید. ترکیه تا امروز یک کشور عقب مانده و در زمره های اقتصادی و نظامی وابسته بدول امپریالیستی باقی مانده است. درآمد سرانصلی سالیانه فقط ۱۱۳ دلار است. عده بیکاران در کشور تقریباً به ۱ میلیون نفر میرسد و علاوه بر این چند میلیون نفر هزینه بیکارند و درآمدهای تصادفی دارند. بیش از ۶۰٪ جمعیت ترکیه بیسواد است. امروز ترکیه یک کشورها و بانکهای خارجی قریب دو میلیارد دلار یا بیشتر از ۲۱ میلیارد لیر ترکیه و امدار است. کسر موازنه بازرگانی خارجی در سالهای اخیر بدینقرار بوده است: در سال ۱۹۶۱ - ۱۱۲٫۳ میلیون دلار، در سال ۱۹۶۲ - ۱۲۸ میلیون دلار، در سال ۱۹۶۳ - ۳۲۰ میلیون دلار، در سال ۱۹۶۴ (ششماهه) - ۱۲۶ میلیون دلار.

بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی - سیاسی که کشور ما بسبب تعقیب راه رشد سرمایه داری با آن روبرو گردیده است، یکی از علل عمده کودتای ۲۷ مه ۱۹۶۰ بود. ولی این کودتا که بدست ارتش انجام گرفت نتوانست به بحران خاتمه دهد. در این شرایط محافذ وسیع اجتماعی ترکیه و مداخلات کشور بیساز پیغمبر سئند که ترکیه برای رشد خود چه راهی را باید در پیش گیرد. آیا کشور را آینده هم باید راه سرمایه داری را تعقیب کند و بدین ترتیب در قید وابستگی مالی، اقتصاد و سیاسی دول امپریالیستی باقی بماند و یا اینکه باید راه دیگری را برگزیند؟

لیدرهای احزاب پیروز و اواید ثلوك های پیروز و مدعی اند که فقط راه رشد سرمایه داری است که با شرایط ترکیه حویباید. اینان طیرغم واقعیات عیان مدعی میگویند که سرمایه داری گویا برای مردم ترکیه رفاه فراهم میسازد و سبب ازهر راهی جوابگوی منافع آنهاست.

ولی نیروهای مترقی و از جمله حزب کمونیست ترکیه راه دیگری را پیشنهاد میکنند و آن راه رشد غیر سرمایه داریست. این نیروها رشد ایند کشور ما را با سوسیالیسم پیوند میدهند. ولی در عین حال بر آنند که هنوز در ترکیه برای اقدام مستقیم بساختن سوسیالیسم شرایط و مقدمات عینی فراهم نیست. برای اقدام بدین ساختن در آن معین لازم است که طی آن تمام موانع راه پیشرفت سریع اقتصادی کشور ما باید برطرف گردد و مقدمات لازم برای ساختن سوسیالیسم فراهم شود.

عقیده ما بر آنست که اکنون در ترکیه شرایط عینی لازمی بوجود میآید که در پرتو آنها میتوان

رشد سرمایه داری را در کشور متوقف ساخت و راه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفت * یکی از عوامل اقتصادی که باین امر منتهی می‌گردد اینست که در کشور ما بخش دولتی بزرگی وجود دارد که بیشتر از نیمی از تمام تولیدات صنعتی را در بر می‌گیرد * بخش دولتی در ترکیه عموماً تا هنوز رشد سرمایه داری خدمت میکند * و این بخش سرمایه داری دولتی است * ولی اگر بتوان این بخش را دمکراتیزه کرد و طبیعت سرمایه داری آنرا تغییر داد آنوقت این بخش میتواند پایه اقتصاد رشد کشور در راه غیر سرمایه داری قرار گیرد *

عامل مهم دیگر که جنبه سیاسی دارد عبارتست از تغییر تناسب قوای سیاسی در ترکیه و رشد نیروهای ترقیخواهی که از راه رشد غیر سرمایه داری و از سوسیالیسم دفاع میکنند * در پرتو تاثیر موفقیت های کشورهای سوسیالیستی و آن کشورهای نواستقلال آسیا و آفریقا که راه رشد غیر سرمایه داری را برگزیده اند وجهه اندیشه های سوسیالیسم در میان اقشار بزرگ مردم ترکیه افزایش مییابد * اکنون نه فقط بخش پیشرو طبقه کارگر ، بلکه قشرهای وسیع روشنفکران مرفقی نیز که در حزب کارگر ترکیه و در حزب سوسیال دمکرات و جناح چپ حزب جمهوری خلق نفوذ زیاد دارند از مستگیری سوسیالیستی ترکیه و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری طرفداری میکنند * باید خاطر نشان کنیم که اندیشه های آزاد بخش ملی در ارتش نیز نفوذ کرده است * افسران میهن پرست ارتش از وضع کنونی کشور اظهار نارضاگی میکنند و معتقدند که نظریات نوسازی ترکیه که ارتش بیخاطر تحقق آنها در ۲۷ مه ۱۹۶۰ کودتا کرد به مرحله اجرا گذارد نمی‌شود * باینجهت بسیاری از آنها از اصلاحات و خواسته های دمکراتیک نمایندگان روشنفکران مرفق و طبقه کارگر پشتیبانی میکنند *

بدینظریق اکنون در ترکیه تناسب قوای سیاسی بنظر ما درستی تغییر میکند که در آینده به منبروهای مرفق امکان خواهد داد نیروهای ارتجعی را که با امپریالیسم پیوند دارند از رهبردی امور کشور برکنار سازند * یک دولت دمکراتیک متکی بر مردم روی کار آید ، رژیم را دمکراتیزه کنند و اصلاحات دمکراتیک انجام دهند * یعنی برای اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری مقدمات سیاسی بوجود آورند *

مسئله راه رشد غیر سرمایه داری برای کشورهای نظیر ترکیه مسئله ایست بسیار بفرنج که هنوز بطور کامل بررسی نشده است و مستلزم تحلیل دقیق و همه جانبه ایست * ما در این مقال فقط بطرح عمومی این مسئله میپردازیم و میرترین مسائل ترکیه کنونی را از نقطه نظر دورنمای رشد غیر سرمایه داری بررسی میکنیم *

مسئله ارضی

کشاورزی رشته عمده اقتصاد ترکیه است * بیش از ۷۵٪ جمعیت فعال کشور در کشاورزی اشتغال دارند * کشاورزی بیشتر از نیمی از درآمد ملی و ۸۰ - ۷۵ درصد صادرات کشور را تأمین میکند * ولی با وجود اهمیت فراوانی که کشاورزی برای اقتصاد ترکیه دارد سطح تکامل آن بسیار نازل است * درها هزاره ها زمین قابل کشت بلا استفاده است * مساحت کل زمینهای مزروعی کشور کمی بیش از ۲۳ میلیون هکتار است * بیش از ۶۰٪ این زمینها در تملك مالکان بزرگست * در ترکیه تا این اواخر قریب ۷۶ هزار مالک وجود داشت (۲۰۰۰۰۰۰ درصد کل مالکان) که ۴۴٪ مجموع زمینهای مزروعی

کشور را در اختیار داشتند . در عین حال ۷۷۳ هزار خانوار تهیدست دهقانی (۳۰٫۶ درصد
 کد خانوارهای دهقانی) جمعا ۸۳۶ هزار هکتار زمین داشتند . بختریزگی از دهقانان ترکیه
 یعنی ۴۸۹ هزار خانوار دهقانی بی زمین و کارگر کشاورزی هستند . اکثریت آنها ارتش ذخیره
 طبقه کارگرو منبع عده افزایش پرولتاریای صنعتی شهری را تشکیل میدهند .

کابینه‌های بورژوازی که پس از انقلاب ملی آزاد بیختر ضد امپریالیستی سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۲۹
 در ترکیه روی کار آمدند نتوانستند بقایای مناسبات ارضی فئودالی و نیمه فئودالی موجود در دهات
 ترکیه را بکلی از بین ببرند .

بورژوازی که با مالکیت ارباب - رعیتی پیوند دارد همواره با تلاش نمودهای دهقانی برای علی
 ساختن خواستهای اقتصادی و اجرای اصلاحات ارضی مخالفت کرده است . بورژوازی طی سالیان
 دراز حتی نپخواست قبول کند که در ترکیه اصولا مسئله ارضی مطرح است . این بورژوازی بطور کلی
 متکبران بود که در کشور مخصوصا در دهات طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارند . مثلا در برنامه حزب
 جمهوریت خلق در مورد خلق ترکیه تعریف زیرین بیان شده بود : * ما خلق ترکیه را جمعیت
 مرکب از طبقات مختلف نمیشناسیم . بلکه آنها را یک واحد یکپارچه میدانیم . کشاورزان خرد ، پیا ، پیشه‌وران
 خرد ، پاه کارگران و صاحبان حرفه‌های آزاد ، صاحبان صنایع ، مالکان بزرگ ، مقاطع‌کاران و بازرگانان
 بزرگ گروه‌های اساسی زحمتکتر حامعترکیه هستند . کارهریک از این گروه‌ها برای حیات و رفاه
 گروه دیگر و تمام جامعه ضرورت دارد * بدینظریه بورژوازی ترکیه میخواست ذهن زحمتکشان
 را از توجه بمنافع طبقاتی دور نگاهداری و مبارزه طبقاتی را که ارکان جامعه بورژوازی را متزلزل
 میسازد سرکوب کند .

مخالفت بورژوازی ترکیه با هر نوع محدود ساختن مالکیت ارباب - رعیتی و امتناع از اصلاحات ارضی
 یکی از علل گندی رشد مناسبات سرمایه داری در کشاورزی و حفظ بقایای نیرومند مناسبات فئودالی و
 نیمه فئودالی در کشاورزی بوده است .

مسئله ارضی هنوز در ترکیه حل نشده است . اصلاحات ارضی که بتواند مالکیت ارباب - رعیتی
 را منحل سازد و هرشد نیروهای مولده در صنایع و کشاورزی میدان دهد انجام نگرفته است . برخی
 اقداماتی که از طرف دولت در رشته کشاورزی انجام گرفته وضع دهات را بهبود نپخشیده است . بنظر
 ما حل رادیکان مسئله ارضی که برای اعتلای سریع اقتصاد ما اهمیت درجه اول دارد ایجاب میکند
 که در درجه اول اقدامات اساسی زیرین انجام گیرد : انحلال مالکیت ارباب - رعیتی و تقسیم زمین
 میان دهقانان بی زمین و کمزمین ، تاسیس شرکت‌های تعاونی و ایجاد موسسات کشاورزی دولتی در زمینها
 که از دست مالکان فئودال گرفته میشود ، اصلاح روابط اجاری بر وفق منافع دهقانان با شرایطی که
 اکنون در کشور ما وجود دارد ، تضادهای موجود در ترکیه را فقط با اتخاذ راه رشد غیر سرمایه
 داری که متضمن انجام اصلاحات ارضی رادیکال و اصلاحات اساسی اجتماعی - اقتصادی دیگری
 بسود نموده هاد بزرگ زحمتکش است - میتوان بر طرف ساخت .

صنعتی کردن و بخش دولتی

نخستین اقدامات مهم برای شالوده ریزی صنایع ملی در ترکیه کمی پس از پیروزی انقلاب بورژوازی
 آزاد بیختر طی سالهای ۱۹۲۳ - ۱۹۱۹ انجام گرفت . هدف عمده این انقلاب عبارت بود از تبدیل

ترکیه نیمه فتودالی و نیمه مستعمره بیک کشور مستقل بورژوازی • جنبه شرقی انقلاب ۱۹۲۳ - ۱۹۱۹ این بود که توانست این وظیفه تاریخی دوران خود را انجام دهد • این انقلاب راه را برای تکوین و تکامل سرمایه داری در ترکیه هموار ساخت • بورژوازی ملی که در نتیجه این انقلاب روی کار آمد کوشید تا مدخله سرمایه داران خارجی را در حیات اقتصادی ترکیه محدود کند و مواضع خود و استقلال کشور را بکمک سیاست ایتالیسم (étatisme) تحکیم نماید •

ایتالیسم از یک طرف عبارتست از مدخله دولت در زندگی اقتصادی و از سوی دیگر تشویق ابتکار در زمینه سرمایه گذاری خصوصی • ایتالیسم در شرایط غلبه ماندگی کشور ما وضع بورژوازی ترکیه پتروسان از توسعه سرمایه گذاری در صنایع ملی که تا نخستین گامهای خود را بر میداشت - پدید آمد • پدید آمدن ایتالیسم در عین حال از ضرورت ایجاد رشتههای جدید صنعت، رشتههاییکه بتواند بر رشد اقتصادی کشور کمک کند - ناشی میشد • بورژوازی ملی بکمک این سیاست از تمام منابع درآمد ملی برای ایجاد برخی رشتههای مهم صنایع ملی استفاده کرد • تمام موسسات مهم کشور (معادن، راههای آهن و غیره) که سابقاً در دست سرمایه داران خارجی بود مستقیماً در اختیار دولت گذاشته شد • بازرگانی و صنایع دولتی موسسات صنعتی و کشاورزی بزرگ احداث گردید • بدینسان در اقتصاد ترکیه یک بخش دولتی قابل ملاحظه پدید آمد •

دستگاه تبلیغات بورژوازی ترکیه ایتالیسم را میستاید و اثرات سیستمی جلوه میدهد که گویا میتواند موجبات "رفاه" برای تمام مردم فراهم سازد • اقتصاددانان بورژواذ عامیکنند که گویا موسسات دولتی به "تمکک عموم خلق" درآمده و "ایتالیسم که بمعنای مبارزه با سرمایه دار نیست - سوسیالیسم واقعی دولتی است" •

ولی حقیقت اینست که سیاست ایتالیسم که در موقع خود نقش مهمی در تقویت بورژوازی ملی و رشد سرمایه داری داشته است قبل از همه با منافع بورژوازی تطبیق میکرد • خود اتانورک هم این حقیقت را بطور غیر مستقیم تصدیق کرده است • اتانورک میگوید: "ایتالیسم که امروز توسط ترکیه عملی میشود از عقاید سوسیالیستی قرن نوزدهم اقتباس نشده است • ما بر اینیم که ابتکار خصوصی و کارفرمایی آزاد باید پایه اساسی ایتالیسم باشد • ولی با توجه به تمام نیازمندیهای ملت بزرگ و کشور پهناور ما باید اقتصاد کشور تحت کنترل دولت قرار گیرد" •

بورژوازی از ایتالیسم بخشد و ولتی برای افزایش منافع خود و تحکیم مواضع سیاسی خود بزیان توده های مردم استفاده کرد • پس از جنگ جهانی دوم منافع بورژوازی ترکیه که در دوران اعمال سیاست ایتالیسم قوت گرفته بود با سیاست ایتالیسم تضاد پیدا کرد • از سال ۱۹۵۰ گرایش در جهت عدول از این سیاست پدید آمد • در اعلامیه کابینه اول مندرس گفته میشود که "باید مدخله دولت را در زندگی اقتصاد حتی المقدور محدود کرد و کارفرمایی آزاد را با جد اغتلا توسعه داد" • سیاست دولت مندرس کمیگفت • هر مرحله باید یک میلیونر داشته باشد • بر اصل انحلال تدریجی بخش دولتی مبتنی بود • بورژوازی بزرگ برای محدود کردن مدخله دولت در حیات اقتصاد در جستجوی برقراری ارتباط با سرمایه خارجی بود • در سال ۱۹۵۱ مجلس ترکیه قانون "جلب سرمایه خارجی" را تصویب کرد • بکمک سرمایه امریکائی "بانک توسعه صنعتی ترکیه" تأسیس شد • کمی بعد شرکتهای جدیدی با سرمایه مختلط خارجی و داخلی د اثر شد • اقتصاد ترکیه بدین طریق بتدریج بقید تسلط انحصارات امریکائی و آلمان غربی و انحصارات دیگر درآمد •

سرمایه خارجی که رشته‌های عمده اقتصاد ما را تحت فشار قرار می‌دهد می‌کوشد بکمک سرمایه بزرگ داخلی بخشد ولتی را قبضه کند . این بخش‌رکسه یکی از ستاردهای عمده انقلاب کمالی است اکنون در معرض خطر انحلال قرار دارد . مخالفان، طانکه آشکارا از بخش سرمایه داری خصوصی پشتیبانی میکنند و مدعی اند که بخشد ولتی سودآور نیست . پروسه جوهر خوردگی سرمایه بزرگ خصوصی با سرمایه دولتی در کشور ما بیش از پیش آشکار میگردد . یکی از نمونه‌ها جوهر خوردگی این دو سرمایه کارخانصنخلط ذوب آهن ارگلی است . ۵۱٪ سرمایه این موسسه متعلق بدولت و بقیه متعلق بشرکتهای مختلط ترک و امریکانیت، ولی بموجب قانون مخصوصی که در زمان مندرس، تصویب شده است این موسسه خصوصی محسوب میگردد و دولت حتا کنترل آنرا ندارد .

سیاست اتانیم من حیث المجموع در رشد اقتصاد کشور نقش مثبت داشته است . در سالهای

سی ام بروفق نخستین برنامه پنجساله توسعه صنعتی کارخانه بافندگی قیصریه و نازلی و نیوسر موسسات صنعتی دیگر احداث شد . ترکیه در آن زمان از نظر سطح تکامل صنعتی بیک کشور پیشرو خاور نزدیک و میانه بدل گردید . ولی صنعتی کردن کشور که تازه میخواست آغاز شود بطور کلی بر شد صنایع سبک محدود میشد و صنایع سنگین که میبایست بنیاد صنعتی کردن و استقلال اقتصادی کشور را بوجود آورد احداث نگردید .

کشور سی میلیونی ما که صنایع غنی مواد خاوم دارد بصنعتی کردن یعنی احداث موسسات صنایع سنگین بینهایت نیازمند است . در حال حاضر صنعتی کردن یکی از مسائلمهمی است که جامعه ترکیه در انتظار حل آنست . احداث صنایع سنگین فقط از طریق رشد همهجانبه و تحکیم بخشد ولتی و مجهز کردن آن یکتکنیک مدرن امکان پذیر است . بخشد ولتی که نیروهای مولده اساسی کشور در آنجا متمرکز است نباید بزائده بخش خصوصی بدل گردد .

حزب کمونیست ترکیه از همان آغاز پشتیبان و مدافع بخشد ولتی بوده و از توسعه و تحکیم آن بسیار پیگیری طرفداری کرده است . در اسناد و قرارهای حزب ما بارها خاطر نشان شده است که حزب کمونیست ترکیه بخشد ولتی را مهمترین عامل تحکیم استقلال اقتصاد و سیاسی کشور تلقی میکند و مبارزه طبقه‌کسانی را که میخواهند این بخش را در انظار مردم بی اعتبار کنند و وظیفه خود میدانند . در عین حال حزب ما طرفدار دموکراتیز کردن بخشد ولتی و تغییر طبیعت سرمایه داری آنست .

تنها با تأخیر اساسی سیاست ترکیه و در پیش گرفتن راه تحولات عمیق دموکراتیک است که میتوان برای رشد آینده بخشد ولتی و اعتدای عمومی اقتصاد ما درونمای وسیع ایجاد کرد . در چنین صورتی بخشد ولتی پیوسته توسعه خواهد یافت و ماهیت تازه کسب خواهد کرد و رشد هماهنگ نیروهای مولده را بسود توده‌های زحمتکش تأمین خواهد کرد .

سرمایه خارجی

از سرمایه دولتی که بصورت " کمک " های نظامی ، فنی و اقتصادی ، بصورت قرضه و اعتبار ، بصورت سرمایه گذاری در بانکها و از طریق سیستم بازرگانی خارجی و سرمایه گذاری دولتی و خصوصی بکشور ماراه یافته است . با تلخی فراوان یاد میشود . ترکیه دووان کاپیتولاسیون های سنگین را تحمل کرده است . ترکیه هنوز قرضه‌های دوران دکترین ترومن و طرح مارشال را میبرد ازند . کشور ما تا امروز نیز عرصه سرمایه گذاری خارجی است . شرکتهای و کمپانیهای رنگارنگ امریکائی ، آلمان غربی ، انگلیسی

فرانسه، بلژیک، هلند و کشورهای دیگر برای تحصیل سودهای انحصاری بایکدیگر رقابت میکنند. محافظ ارتجاعی برای تامین جریان آزاد سرمایه های انحصاری خارجی بکشور ما انواع تسهیلات و امتیازات را قائل شده اند. قوانین مخصوصی مصوبه دوران زمانداری مندرس جریان آزاد سرمایه خارجی را بکلیه رشته های اقتصاد ما تضمین میکرد. برای سرمایه خارجی حقوق مخصوصی تامین شده بود. قانون مخصوصی وضع شد که کلیصناف سرمایه های خارجی بلامانع بصورت ارز از کشور ما خارج شود. تحت فشار سرمایه خارجی ارزش لیره ترك بیش از سه برابر تنزل یافت. دلار امریکائی که زمانی معادل با ۲ لیره ترك بود، امروز بنرخ رسمی ۹ لیره ترك است. در نتیجه این امر و امپاتی که ترکیه تا آن زمان داشت خود بخود بیش از سه برابر شد و این امر تورم را در کشور تشدید نمود. ترکیه برخلاف منافع ملی و غیرمغشعار اتاتورك یعنی " صلح در سراسر جهان و صلح در میهن " امروز عضو بلوکهای ناتو و ستتو و تکیه گاه امپریالیسم درخاور نزدیک و میانه است. کشور ما که در نتیجه صدها میلیون دلار قرضه بزرگه گرد و نظم نظامی امپریالیستی بدش شده اکنون مجبور است يك ارتش ۵۰۰ هزار نفر نگاهدارد و بیش از ۴۰ درصد بودجه خود را برای مقاصد نظامی خرج کند. امپریالیسم از ارتش ما که تحت فرماندهی آن قرار گرفته است برای سرکوب پیکار آزادی بخشر ملی خلق کره استفاده کرد. در ایام بحران سوئز امپریالیسم از کشور ما بعنوان تکیه گاه خود استفاده کرد. ترکیه در حوادث قبرس در سال ۱۹۶۳ نیز بعنوان پایگاه ناتو در اختیار امپریالیسم قرار داشت.

کشور ما یکمک های مالی بی شائبه و سرمایه گذارها و اعتباراتی نیازمند است که بآن امکان بدهند نیروهای مولد خود را بر وفق منافع ملی و خصوصیات جغرافیائی و اقتصاد ما توسعه دهد. این کمکها و اعطاهم میتواند موجبات اعتلای اقتصاد ترکیه را فراهم سازد و در عین حال بفرقیه امکان بدهد بازرگانی خود را با تمام کشورهای تکیه بوی اعتبار میدهند بر پایه رعایت منافع متقابل و برابری حقوق توسعه دهد و محصولات صادراتی خود نظیر کرم، تن، پنبه، چرم، پشم، انقوره و بسیاری از محصولات کشاورزی را که اکنون بنرخ ناچیز فروخته میشود - بقیمت خوب بفروشد و برساند. ترکیه با استفاده از این کمکها و ایجاد سیستم بازرگانی خارجی متعادل میتواند کسری عظیمی را که هر سال در موازنه بازرگانی خارجی آن وجود دارد از بین ببرد.

ایا در مناسبات میان کشورها و گذاری کمکها و واقعا بی شائبه معمول است؟ آری مردم ترکیه خوب میدانند که مثلا همسایه بزرگ ما اتحاد شوروی درد شوارترین ایام بارزه ما در راه استقلال چه کمکهای جوانمردانه ای بما مبدول داشته است. این کمکها بصورت واگذاری اعتبار تضمین شده و بدون اخذ بهره انجام گرفته و میزان این اعتبار ۳۳٪ میزان کل بودجه نخستین برنامه توسعه کشور ما (۱۹۳۳ - ۱۹۲۹) بوده است. با همین اعتبار بود که کارخانه های بافندگی نازلسی و قیصریه احداث شد. درباره این کارخانه ها رجال دولتی ترکیه در آن زمان میگفتند: " این کارخانه ها بنای خلل ناپذیر دوستی ابدی ترکیه شوروی هستند ". این کمک فی الواقع هم برادرانه و بی شائبه بود و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور ما را در آن زمان تامین کرد. این کمک از طرف کشورلینین بزرگ بما مبدول شد که مردمان برای نخستین بار در جهان نظام سرمایه داری و استثمار انسان از انسان را برانداختند و جامعه سوسیالیستی را بپا داشتند، از طرف کشور مبدول

شده که راه انقلابهای آزاد ییخشمی و انقلابهای سوسیالیستی را بروی خلقهاگشود .
چند سال پیش یازهم بکمک اتحاد شوروی در ترکیه کارخانه هیدرواکسید و سد یوم (سودکستیک)
و کارخانه بزرگ بلور سازی ساخته میگرداند اخته شد .
و اگر ترکیه پس از جنگ دوم جهانی به بلوک ها و بیمانهای امپریالیستی نمیپیوست و مناسبات
حسنه میان دو کشور همسایه را برهنمیزد چه بسا ممکن بود در کشور ما کارخانه های بسیاری از این
قبیل ساخته شود .

مگر نمیشد در ترکیه نیز کارخانههای برق آبی احداث کرد ؟ نظیر مثلا سد اسوان ، یاموسساتی
که بکمک اتحاد شوروی در جمهوری متحد عرب ، عراق ، الجزیره ، سوریه ، هندوستان ، برمه ،
اندونزی و بسیاری از کشورهای نوردیده دیگر ساخته شده است ؟
جمهوری دموکراتیک آلمان ، چکسلواکی ، لهستان ، رومانی ، بلغارستان و سایر کشورهای
سوسیالیستی نیز میتوانند کمکهای گرانبها به ترکیه بپذیرند .
منافع ملی ترکیه ایجاب میکند که اقتصاد کشور از قید تسلط سرمایه انحصاری خارجی آزاد
شود ، ترکیه سیاست بیطرفی اتخاذ کند و با تمام کشورهای واز جمله کشورهای سوسیالیستی همکاری
اقتصادی مبتنی بر رعایت منافع متقابل و برابری حقوق برقرار سازد .

طبقه کارگر و جنبه ملی دموکراتیک

سالهای اخیر با اعلای جنبش کارگری که بارزترین خصوصیت ترکیه امروز است ، همراه بوده
است . اکنون ترکیه قریب ۲ میلیون کارگر دارد . پیشتر از ۷۰۰ هزار نفر از این کارگران عضو سندیکاها
هستند . کارگران ترکیه در راه حقوق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی مبارزه میکنند و در این مبارزه نه فشار
و تشییقات پلیسی و متحرکات و مفسد مجوسیها آنها را مرعوب نمیکند . اعتصابات و میتینگ ها و تظاهرات
وسیع از پدیدهای عادی حیات کشور ما شده است . انعکاس تغییرات بزرگی که اخیرا در جنبش کارگری
ترکیه روی داده پدایش نخستین حزب کارگری غلثی ترکیه است . این حزب هدف آشکار خود را بسیج
توده های زحمتکش (واز جمله توده های دهقان) بعنوان شرط اساسی نوسازی کشور قرار داده
و اعلام کرده است که این نوسازی باید در جهت دموکراتیزه کردن دستگاه دولتی و اجرای اصلاح ارضی
و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری انجام گیرد .

بهرروازی با تمام قوا میکوشد در جنبش کارگری تفرقه بیندازد واید ثولومی بهرهروانی را که با روح
طبقه کارگر بیگانه است در این جنبش رسوخ دهد . یختر بزرگی از سندیکاهای کارگری ترکیه که ۷۰۰
هزار عضو دارد با کنگره راسیون سندیکاهای ترکیه (" تورك - ایسش ") ارتباط دارد . شورای رهبری
این سازمان تحت نفوذ احزاب بهرهروانی ترکیه و نیز سران سندیکاهای امریکائی و کنگره راسیون جهانی
سندیکاهای آزاد است . در سال ۱۹۶۴ هنگامیکه در بسیاری از مناطق ترکیه کارگران دست با اعتصاب
زد شورای اعتصابات جدید تدارک میدیدند ، شورای رهبری کنگره راسیون قرار داد که اعتصابات
انجام نگیرد و اعتصاباتی که در آن موقع آغاز شده بود مادامکه بحران قبرس ادامه دارد قطع گردد .
ولی برخلاف این قرار اعتصاباتی حتی در حدترین لحظات بحران قبرس ادامه یافت و شهرا سرانجام
مجبور شد قرار خود را لغو کند .

یکی از شرایط تغییر اساسی سیاست ترکیه و گام نهادن آن در راه اصلاحات انقلابی دموکراتیک

عبارتست از اتحاد تمام نیروهای جامعه ترکیه در جبهه ملی دموکراتیک و تعویض دولت ارتجاعی اورگولوس -
د میرعلی بایک دولت ملی دموکراتیک .

ایا تشکیل جبهه ملی دموکراتیک در حال حاضر میسر هست و آیا در ترکیه بحد کافی نیروهای مترقی وجود دارند که بتوانند خواسته های اساسی این جنبش را عطفی سازند و کشور را بر امرشود غیر سرمایه ازی هدایت نمایند ؟ کمونیست های ترکیه باین سؤال پاسخ مثبت میدهند . ضمناً این نظر آنها تنها مبتنی بر تشدید فعالیت مردم طبقه کارگر که قاطعترین و انقلابی ترین نیروی جامعه ترکیه را علیه مرتجعین و انحصارات و امپریالیسم تشکیل میدهند ، نیست ، بلکه بر تحلیل تضاد های اساسی درون بورژوازی ترکیه نیز مبتنی هست . بموازات رشد سرمایه داری در ترکیه پروسه تمرکز تدریجی تولید و سرمایه و پیوستگی سرمایه های بزرگ یعنی پیدایش انحصارهای خاص ترکیه صورت میگردد . نمونه این پیوستگی های سرمایه های بزرگ " بانک معاملاتی " ترکیه است . این بانک صاحب سهام ۳۵ موسسه و شرکت بزرگ است و چهار شرکت بیمه را کنترل میکند و دو شعبه از خود در خارج دارد (در اسکندریه و در نیکوزیا) و علاوه بر این در فرانکفورت کنار مین (آلمان غربی) هم یک نمایندگی دارد . صاحبان سرمایه بزرگ ترکیه نظیر کوچ ، سلک ، اووندوک ، بولار ، دانیش کویر بنلی ، د میرعلی (رئیس " حزب عدالت ") و غیره اقلیتی را تشکیل میدهند ولی ۳۸٪ درآمد ملی ما را تصاحب میکنند و اتفای سرمایه انحصاری خارجی میکوشند ریشه های اساسی اقتصاد کشور را تحت کنترل خود در آورند . این صاحبان سرمایه های بزرگ برای تحکیم بیشتر از پیش مواضع طبقاتی خود با امپریالیسم امریکا در زد و بند هستند و منافع ملی کشور خیانت میورزند . همینها بودند که سر بازار ما را در کره بمحکوم کردند و در آوریل ۱۹۶۰ فرمان دادند جوانان دانشجورا بگلوله بپندند . در مارس ۱۹۶۵ نیز معدنچیان زنگوله اغ را بگلوله بستند و نیز همین افراد بودند که برخلاف مصالح ملی ما کشور ما را ببلوک های امپریالیستی ناتو و ستونگشانند .

اقلیتنا چیز بورژوازی بزرگ تودهای زحمتکش را بیرحمانه استثمار میکنند و در عین حال بمنافع بورژوازی کوچک و متوسط نیز زیان میرسانند . اکنون با اطمینان کامل میتوان گفت که در کشور ما میان اقلیت بورژوازی بزرگ که با سرمایه انحصاری خارجی پیوند محکم دارد از یکسو و قشرهای وسیع بورژوازی ملی کوچک و متوسط از سوی دیگر تضاد های حاد وجود دارد . بورژوازی بزرگ با هرگونه نوسازی کشور و هر نوع رفورم مخالف است و هیچوجه حاضر نیست خواسته های جبهه ملی دموکراتیک را بپذیرد . وظیفه تمام نیروهای دموکراتیک ما اینست که خصلت امپریالیستی و ضد ملی این بورژوازی را فاش کنند و علیهان بمبارزه برخیزند .

قشرهای بزرگ بورژوازی ملی کوچک که قادر بمقابله با رقابت بورژوازی بزرگ و انحصارات خارجی نیستند میتوانند در جبهه ملی دموکراتیک شرکت کنند . خطر خورد شدن در زیر فشار سرمایه بزرگ انحصاری و امپریالیسم آنها را وادار میکند از خواسته های رفورم و عدالت اجتماعی پشتیبانی نمایند . بهمین جهت قشرهای وسیع بورژوازی ملی کوچک و متوسط غیر غم و کوانگی خصلت و زلزله و تاپیکیری خود میتوانند نیروی فعال جبهه ملی دموکراتیک و متحد پرولتاریا و تمام توده های زحمتکش در مبارزه علیه امپریالیسم و بورژوازی بزرگ باشند .

در شرایط کنونی بخش میهن پرست بورژوازی ملی کوچک و متوسط که با محافظان ارتجاعی و امپریالیسم پیوند دارند و مخصوصاً روشنفکران مرفقی ، دانشمندان و افسران وطنخواه ارتش نیروی سیاسی

فعالی را تشکیل می دهند . بسیاری از نمایندگان این قشرهای اجتماعی نیز مثل طبقه کارگر مدافع استقلال ملی و رفورم های دموکراتیک و نوسازی اجتماعی کشور هستند . مبارزه در راه رفورم و از جمله اصلاح ارضی شرایط علی لازم را برای اتحاد طبقه کارگر و دهقان در جبهه ملی دموکراتیک فراهم میسازد .

دهقانان در ترکیه نیروی بالقوه بزرگ جنبش ملی هستند . البته باید گفت که جنبش دهقانان در کشور ما هنوز ضعیف است ولی این جنبش اکنون آغاز شده است . در سال ۱۹۶۳ در عتبه دهقانان بی زمین و کارگران کشاورزی دست به تظاهرات زدند . در آغاز سال ۱۹۶۴ در شهر سیرک (ولایت عرف) به پشتیبانی از خواست اصلاح ارضی مبنی بر از طرف دهقانان تشکیل شد . در مراکز عده کشت توتون ناراضی دهقانان شدنی یابد . در ماههای فوریه و مارس ۱۹۶۵ در ارق حصار و آدی یامان دموستراسیونها و میتینگ هایی بشهرت دهقانان برگزار شد . دهقانان این نواحی خواستار ملی کردن تجارت توتون و افزایش نرخ خرید توتون هستند .

بدین طریق اکنون در ترکیه برای تشکیل جبهه واحد ضد امپریالیستی و ضد فساد مالی مقدمات واقعی فراهم است . بنیاد این جبهه را باید اتحاد طبقه کارگر و دهقانان و قشرهای متوسط شهر و در درجه اول روشنفکران مرفعی تشکیل دهند . حتی میتوان گفت که این جبهه هم اکنون " از پائین " یعنی بابتکار خود توده های زحمتکش و در درجه اول کارگران و دانشجویان و روشنفکران مرفعی در حال پیدایش است . نمودار این امر از جمله تظاهرات بزرگ نیروهای ترقیخواه در دفاع از حقوق معدنچیان زنگولداغ بود که در مارس سال جاری به علامت اعتراضی شرایط شاق کار دست با مصاب زده بودند . سرکوب این کارگران از طرف دولت موقی از خشم و آشفتنگی در سراسر کشور پیاورد .

علاوه بر حزب طبقه کارگر و سندیکاهای سازمانهای روشنفکران مرفعی و از جمله اتحادیه های دانشجویی که عضو فدراسیون ملی دانشجویان ترکیه هستند و نیز برخی از اتحادیه های دانشجویی اسلامبول نیز بدفاع از این کارگران برخاستند . این سازمانها مرتب همبستگی خود را با کارگران و تصمیم قاطع خود را بمبارزه یا مرتجعیتی که برای کارگران حقوق اجتماعی و اقتصادی قائل نیستند ابراز داشتند . قبل از اعتصابات کارگران زنگولداغ در ماه مارس بابتکار فدراسیون دانشجویان اعلامیه آتیه شده که کلیه نیروهای مرفعی طرفدار اصلاحات دموکراتیک را بوجدت صفوف خود دعوت میکرد . ولی گرچه در میان نیروهای مرفعی ترکیه تمایل باتحاد و پیوستگی وجود دارد - این واقعیت را نمیتوان نادیده گرفت که هنوز بخش قابل ملاحظه ای از این نیروها در احزاب و جریانات مختلف پراکنده اند .

حزب کمونیست ترکیه که پیشاهنگ طبقه کارگر است ضمن دعوت به تشکیل جبهه واحد ملی دموکراتیک بر این عقیده است که این جبهه نباید بر پایه اصول دیکتاتوری یک طبقه مبتنی باشد و نیز نباید تحت رهبری حتمی یک حزب قرار گیرد . هدف این جبهه باید عبارت باشد از متحد ساختن کلیه نیروهای مرفعی و میهن پرست و از جمله بورژوازی ملی که خواستار آزادی از قید تسلط امپریالیسم و سرمایه انحصاری و خواستار رشد آزاد ترکیه است .

حزب کمونیست ترکیه با اینکه چهچراست در شرایط مخفی فعالیت کند و با وجود اشاعه آنتی - کمونیسم که امپریالیستها و مرتجعین بان در امن میزنند برای کار و فعالیت خود امکانات لازم را از طریق کوشش و تجسس بدست میآورد . دامنه فعالیت حزب بتدریج توسعه مییابد ، اعتبار حزب در میان توده

های زحمتکش را لا میرود • شعار جبهه واحد ملی دموکراتیک کسه حزب بعنوان وظیفه صده روز
اعلا کرده است به اتحاد نیروهای مشرق و وطنخواه مردم ترکیه کمپیه امپریالیسم و ارتجاع و در راه
آزادی ملی کامل و انجام اصلاحات بنیادی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی مبارز میکنند ، کمک
مینماید •



عراق: در راه حل مسالمت آمیز مسئله کرد

توطئه‌های امپریالیستی محیط خاور نزدیک را مسموم کرده است. هدف عده این توطئه‌ها محروم ساختن ملل این منطقه از دستاوردهائی است که در جریان پیکاری طولانی و سرسخت علیه تسلط امپریالیسم بدان نائل آمده‌اند.

مانورها و دسائس نیروهای امپریالیستی اشکان متنوع دارند: افزایش اقتصادی و تهدید بقطع کمکهای اقتصادی تا داخله در امرود اخلی کشورها، تحریک بایجاد تصادمات داخلی، تخریب وحدت ملی و پیاد نکردن نیرو در خاک کشورهای خاور نزدیک.

تجدید جنگ مخرب علیه کردهای عراق یکی از اجزای متشکله نقشه‌های امپریالیسم در خاور نزدیک است. امپریالیست‌ها امید دارند با چنین علی وحدت ملی مردم عراق را برهم زنند و تسلط خود را در آنجا احیا کنند. مخالف امپریالیستی با تحریک بایجاد تصادم نظامی جدید میان اعراب و کرد هادرجین حال امید دارند که بدین طریق همبستگی کشورهای عربی را در مبارزه آنان علیه امپریالیسم تضعیف نمایند و راه پیشرفت راهمرویی اعراب و هم بروی کردها مسدود نمایند.

نیروهای دموکراتیک در عراق و دیگر کشورهای عربی و در سراسر جهان موافقتنامه آنترپسرا که در ۱۰ فوریه سال ۱۹۶۴ میان دولت عراق و ناسیونالیست‌های کرد منعقد شده بود، تهنیت گفتند. انتظار میرفت که از این اقدام اقدامات دیگری برای از بین بردن علل و موجداتی که کرد‌ها را وادار کرده بود باسلحه دست ببرند - انجام گیرد و سرانجام حقوق ملی کردها برسمیت شناخته شود و وضع آنها در ترکیب جمهور عراق تثبیت گردد و بدین طریق مسئله کرد برپایه عدالت برابری حقوق و احترام بمنافع تمام مردم عراق اعم از عرب و کرد بطور مسالمت‌آمیز فیصله پذیرد.

ولی غیرغم وعده‌های مکرر در استراق منی پرشناسائی حقوق ملی کرد این دولت تاکنون بخواستهای خلق کرد بی اعتنا مانده است. اکثر مواد اساسی موافقتنامه و از جمله ماده مربوط بشناسائی حقوق مشروع کردها بلا اجرا مانده است. بعلاوه برخی افراد در دولت عراق اکنون میکوشند حتی موجودیت خلق کرد و مسئله کرد را بطور کلی منکر شوند. نیروهای ارتش عراق برخلاف موافقتنامه ۱۰ فوریه ۱۹۶۴ بمواضع اولیه عقب کشیده نشدند. دولت همچنان بتحکیم نیروهای پلیس کرد که بطور غیرقانونی تشکیل شده و تحت رهبری سران مرتجع عشایر استوازان برای مبارزه با جنبش ملی کرد استفاد میشود، ادامه میدهد و این نیروها را از نقطه ای بنقطه ای دیگر اعزام دارد. دولت برای بازگرداندن دهها هزار فراری کرد که در دوران رژیم بعث مجبور شدند خانه و مزرعه خود را در منطقه کرکوک ترک کنند هیچگونه اقدامی بعمل نیامده است. زمینهای این فراریان بکمک دولت بان قبائل عرب واگذار گردیده است که سران آنها با شرکت امپریالیستی نفت "عراق پترولیم کمپانی" مربوط هستند. مدارک عیدیه ای در دست است که ثابت میکنند که دولت در

قبال این شرکت نفت متحد شده است بیرون کردن کامل کرد هارا از منطقه نفت خیز کرکوک ادامه دهد •
 در قانون اساسی موقت جدید عراق هیچ ماده ای وجود ندارد که وجود بیت ملی و حق خود مختاری
 ملی کرد هارا در چارچوب عراق برسمیت بشناسد • کرد ها از حق تشکیل سازمانهای خود نیز محرومند
 و این محرومیت آنها را بیک نوع غربت سیاسی محکوم میسازد • در طرحهای دولت فقط شرکت کرد ها
 در اتحاد سومسالیستی عرب که بگانه سازمان ملتی در عراق است در نظر گرفته میشود •
 با وجود اینکه دولت مدعی است برای تمام اتباع عراقی برابری کامل حقوق را تامین کرده است ،
 کرد های عراقی که جمعیت آنها در عراق قریب ۸ میلیون نفر است بکلی از حق داشتن مطبوعات
 محرومند • اکنون در عراق حتی یک روزنامه ، یک مجله و یک نشریه بزبان کردی انتشار نمی یابد •
 دولت همچنان به برکناری کرد ها از کلیسقامات رهبری دولتی و مخصوصا از ارتش و پلیس ادامه میدهد •
 کردهای که در دانشگاه های نظامی و پلیس تحصیل میکنند انگشت شمارند • در دانشکده های
 کشور نیز وضع بر همین منوال است •

سیاست دولت عراق در مسئله کرد موجب نارضایتی روز افزون خلق کرد است و این وضع از جمله
 در اعصاب سیاسی عمومی که اهالی کرد شمال عراق روز ۱۰ فوریه ۱۹۶۵ (یعنی در سالروز امضای
 قرارداد آتشسوزی) اعلام کرده بودند منعکس شد • اعصاب تمام مناطق کردستان عراق را فرا گرفت
 در شهرها و دهات کرد نشین شعارهایی مبنی بر مطالبه واگذاری خود مختاری ملی بکرد هادر
 چارچوب جمهوری عراق اعلام گردید • در جریان اعصاب متینگهای بزرگی برپا شد که بخصوص در
 استانهای سلیمانیه و اربیل و نیز در مناطق روستائی استانهای کرکوک و موصل بسیار پر جمعیت بود •
 اعصاب مناطق کرد نشین شمال عراق مورد پشتیبانی میهن پرستان عرب در استانهای جنوبی
 کشور قرار گرفت •

در ماههای اخیر وضع کردستان بسیار متشنج شده است • در فوریه و مارس سال ۱۹۶۵ قسمت
 عده نیروهای مسلح عراق همراه باتانک و واحدهای مکانیزه و نیروی هوائی و واحدهای بزرگ پلیس
 بکردستان اعزام شدند • قسمتهائی از ارتش عراق شروع برخه در محل استقرار واحدهای پارتیزانی
 کرد کردند و مواضع واحدها را در مناطق خانقین ، شکلو و زخولکوله باران و پیماران کردند •
 در ماه اربیل بواحدهای ارتش عراق فرمان داده شد علیه عشایر کرد شمالی عراق بتعرض عمومی دست
 ببرند • پنج لشکر ارتش عراق با پشتیبانی هواپیما علیه کردها اعزام شدند •

همزمان با تجدید عملیات نظامی ارتش عراق علیه کرد مساتلیبات ضد کردها نیز در مطبوعات
 عراق شدت یافت تا بدین طریق افکار عمومی آماده شود • برخی از سخنگویان دولت عراق میکوشند
 مسئولیت تحریکات جنگی علیه کردها را بگردن خود آنها بینند ازند و مطلب را چنین جلوه دهند که
 گویان نیروهای دولتی مجبور بودند از خود دفاع کنند • این شیوه هارا از مدتها پیش تمام رژیمهای
 ارتجاعی برای توجیه عملیات نظامی خود علیه کردها و برانگیختن افکار عمومی علیه آنها و متزلزل ساختن
 مواضع کسانی که در دولت خواستار حل مسالمت آمیز مسئله کرد بودند بکار برده اند •

عملیات نظامی اخیر دولت نیز تعاسهای مشکوک آنها با مقامات ترکیه و ایران نشانه آنست
 که آنها نقشه معینی برای سرکوب مشترک انقلاب کردستان طرح کرده اند • این عملیات
 دولت با سیاست محافل امپریالیستی و پیمان ستودر زمینه تحریک بایجاد تصادمات نظامی میان
 کردها و اعراب عراق مطابقت دارد •

قبال این شرکت نفت متعهد شده است بیرون کردن کامل کرد ها را از منطقه نفت خیز کرکوک ادامه دهد .
 در قانون اساسی موقت جدید عراق هیچ ماده ای وجود ندارد که وجودیت ملی و حق خود مختاری ملی کرد ها را در چارچوب عراق برسمیت بشناسد . کرد ها از خود تشکیل سازمانهای خود نیز محرومند و این محرومیت آنها را بیک نوع غربت سیاسی محکوم میسازد . در طرحهای دولت فقط شرکت کرد ها در اتحاد سوسیالیستی عرب که یگانه سازمان ملّتی در عراق است در نظر گرفته میشود .
 با وجود اینکه دولت مدعی است برای تمام اتباع عراقی برابری کامل حقوق را تامین کرده است ، کرد های عراقی که جمعیت آنها در عراق قریب ۸۰ میلیون نفر است بکلی از حق داشتن مطبوعات محرومند . اکنون در عراق حتی یک روزنامه ، یک مجله و یک نشریه بزرگتری انتشار نمی یابند .
 دولت همچنان به برکناری کرد ها از کلیه مقامات رهبری دولتی و مخصوصاً وزارتش و پلیس ادامه میدهد .
 کردهائی که در دانشگاه های نظامی و پلیس تحصیل میکنند انکشت شمارند . در دانشکده های کثوف نیز و ضمیر همین منوال است .

سیاست دولت عراق در مسئله کرد موجب نارضایتی روز افزون خلق کرد است و این وضع از جمله در اعصاب سیاسی عمومی که اهالی کرد شمال عراق روز ۱۰ فوریه ۱۹۶۵ (یعنی در سالروز امضای قرارداد آتشبس) اعلام کرده بودند منعکس شد . اعصاب تمام مناطق کردستان عراق را فرا گرفت در شهرها و دهات گردن نشین شعارهایی مبنی بر مطالبه واگذاری خود مختاری ملی بکرد ها در چارچوب جمهوری عراق اعلام گردید . در جریان اعصاب متینگهای بزرگی برپا شد که بخصوص در استانهای سلیمانیه و اربیل و نیز در مناطق روستائی استانهای کرکوک و موصل بسیار پر جمعیت بود .
 اعصاب مناطق کرد نشین شمال عراق مورد پشتیبانی میهن پرستان عرب در استانهای جنوبی کشور قرار گرفت .

در ماههای اخیر وضع کردستان بسیار متشنج شده است . در فوریه و مارس سال ۱۹۶۵ قسمت عده نیروهای مسلح عراق همراه باتانک و واحدهای مکانیزه و نیروی هوائی و واحدهای بزرگ پلیس بکردستان اعزام شدند . قسمتهائی از ارتش عراق شروع برخنه در محل استقرار واحدهای پارتیزانی کرد کردند و مواضع واحدها را در مناطق خانقین ، شکلوئی و زخوگلوله باران و بباران کردند .
 در ماه آوریل واحدهای ارتش عراق فرمان داده شد علیه مشاوران کرد شمالی عراق بتعرض عمومی دست ببرند . پنج لشکر ارتش عراق با پشتیبانی هوایی علیه کردها اعزام شدند .

همزمان با تجدید عملیات نظامی ارتش عراق علیه کرد مساتلیخات ضد کردها نیز در مطبوعات عراق شدت یافت تا بدین طریق افکار عمومی آماده شود . برخی از سخنگویان دولت عراق میکوشند مسئولیت تحریکات جنگی علیه کردها را بگردن خود آنها ببندد از آن جهت که در چنین جلوه دهند که گویا نیروهای دولتی مجبور بودند از خود دفاع کنند . این شیوه هارا از مدت ها پیش تمام رژیمهای ارتجاعی برای توجیه عملیات نظامی خود علیه کردها و سرانگیزدن افکار عمومی علیه آنها و متزلزل ساختن مواضع کسانی که در دولت خواستار حل مسالمت آمیز مسئله کرد بودند بکار برده اند .

عملیات نظامی اخیر دولت نیز تماسهای مشکوک آنها با مقامات ترکیه و ایران نشانه آنست که آنها نقشه معینی برای سرکوب مشترک انقلاب کردستان طرح کرده اند . این عملیات دولت با سیاست محافل امپریالیستی و پیمان سنتو در زمینه تحریک با ایجاد تصادمات نظامی میان کردها و اعراب عراق مطابقت دارد .

کرد ها درقبال خطر واقعی بروز جنگ داخلی در عراق باردیگر اعلام داشته اند که تصمیم قاطع دارند مسئله کرد را از طریق مسالمت آمیز فیصله دهند * مصطفی بارزانی رهبر قباکنندگان عراق چندی قبل تاکید کرده که در هر چه مورد در جنگ پیش قدم نخواهند شد * بارزانی در نطق خود هنگام گشایش دوره اجلاس شورای رهبری انقلاب کرد در ۱۴ فوریه گفت :

" در این جانپروهائی هستند که بد خواصرد مفرقتند ، همد خوامراق وهم بد خواه کردها * این نیروها در تلاش تجدید جنگ هستند ولی این جنگ ب نفع خلقهای عرب و کرد عراق نیست * فقط بیگانگانند که از تجدید عملیات نظامی نفع میبرند * ما نباید فراموش کنیم که ممکن است آلت دست بیگانگان در احرائی نقشهها آتان قرار گیریم * ما تاکید میکنیم که به هیچ وجه و در هیچ شرایطی عملیات نظامی را آغاز نخواهیم کرد * ما با هر گونه تحریک و فساد جوشی از هر طرف که باشد مخالفیم * اگر ما مورد حمله قرار گیریم و مجبور بد فاع از خلق خود و از اطفال و خانواده و آب و خاک خود گردیم در د فال از خود بخدا و خلق خود متکی خواهیم بود *"

کردها ضمن تاکید حل مسالمت آمیز و (میکراتیک) مسئله کرد مثل سابق وفاداری خود را بمصالح وحدت ملی و تمامیت ارضی عراق و تمایل خود را به اقیماندن در چارچوب جمهوری عراق خاطر نشان میسازند و اعلام میدارند که شناسائی حق خود مختاری ملی آنها وحدت ملی عراق و پیوند های برادری میان خلقهای عرب و کرد را تحکیم خواهد کرد و بر عکس نفی موجودیت ملی کرد ها و نفی حقوق قانونی آنها تمامیت عراق را بخطر میاندازد و برای توطئه های امپریالیستی در کردستان زمین مساعبد بوجود میآورد * کردها معتقدند که استقرار حکومت د میکراتیک در سراسر خاک عراق بحل عاد لانه و د میکراتیک مسئله کرد از بسیاری جهات کمک خواهد کرد * پاینجهت آنها در نامه ها و پیامهای خود ضرورت آزادی تمام زندانیان سیاسی و الفاع حکومت نظامی را تاکید کرده اند * پاسخ دولت پابین خواستهها آن بوده است که کرد ها حق ندارند چنین خواستهائی را مطرح کنند زیرا این مسائل جز امر داخلی خود دولت است *

همچنین گواه بر آنست که جنگ علیه کرد های عراق جزو نقشه های امپریالیستاست که میگویند فعالیت نیروهای ضد امپریالیستی را در تمام کشورها قلع سازند ، خلق عراق و وحدت نیروهای میهن پرست آنها تضعیف نمایند و مانع مبارزه خلقهای عراق علیه امپریالیسم و در راه ترقی و تعالی شوند *

برافروختن حریق جنگ در کردستان عراق در این لحظه دشوار که خلقهای عرب بمقابله با فشار نیروهای امپریالیستی سخته و بلند و خطرات بزرگ آنها را تهدید میکند نتیجه اش فقط دادن بیانه با امپریالیستها برای مدخله آشکار در امور داخلی عراق و احیای تسلط آنها بر این کشور است * در وضع پرتشنجی که اکنون پدید آمده باید برای تامین وحدت و همکاری تمام نیروهای انقلابی میهن پرست و ضد امپریالیستی کردستان و تمام عراق کوشید تا بدین طریق از خویشی جدید و از دست دادن امپریالیستها و ارتجاع جلوگیری شود * باید کوشید تا حقوق ملی خلق کرد بر رسمیت شناخته شود و پیشرفت جمهوری عراق تامین گردد *

کرد ها از تمام کسانی که در عصر آزادی ملی با آزادی و انساندوستی وفادارند و از تمام کسانی که بحقوق انسان و حقوق ملی احترام بگذارند دعوت میکنند : از برافروختن ناعه جنگ جدید علیه خلق کرد جلوگیری کنید ، تعرغ امپریالیستها ب عراق را متوقف سازید ، در امر شناسائی حقوق ملی رعایت د میکراسی به کردها کمک کنید *

ماطمینان داریکه بیماریزه آزادیبخش خلق کرد ، بیماریزه ایکه از پیشینیانی تمام نیروهای

مترقی و دمکراتیک جهان برخوردار است در آینده کمکهای مادی و معنوی بیشتری خواهد شد .

زیرا امری کمکردها بخاطر آن بیمارزمیکنند عادلانه وانساندوستانه است .

موج جدید ترور در ایران

عدم رضایت عمومی از رژیم موجود ایران بیش از پیش در انتموسیع بخود میگیرد. سو* قصد اخیر شاه یکی از مظاهر این عدم رضایت بود. سو* قصد در محوطه دربار شاه انجام گرفت و سو* قصد کنند. از سر یازان گارد سلطنتی بود و خود این واقعه نشان میدهد که شدت عدم رضایت بحدیست که حتی در میان عناصر مردم اعتماد خاخر شاه نیز نفوذ کرده است. ولی دولت دست نشانده شاه بجای آنکه بخواسته با حقه مردم پاسخ دهد با استفاده از هر بهانه ای اختناق و ترور را در کشور تشدید میکند. سو* قصد اخیر نیز بهانه ای برای اعمال فشارهای تازه قرار گرفت. سازمان امنیت بدستور شاه بیازداشت جمع کثیری دستزد. بنای اطلاع خبر گزاریهای خارجی قریب ۱۵۰ نفر بازداشت شده اند که گروهی از مهندسين جوان بود انشویان و نظامیان در میان آنها هستند. تمام این افراد بشرکت در سو* قصد متهم شده اند. اخبار مطبوعات رسمی و اظهارات نخستوزیر درباره دستگیرشدگان بی پایگی اتهامات وارد را بوضوح نشان میدهد. با وجود این جان این افراد در معرض خطر قرار گرفته است. پایه های رژیم شاه لرزان است. خود شاه نیز باین امر بی برد، است؛ زیرا بلافاصله پس از سو* قصد اعلام داشته که در نظر دارد شورای سلطنتی تشکیل دهد. این شورای در صورت مرگ شاه تار سیدن ولیعهد بمن قانونی یعنی تا سال ۱۹۷۸ اداره امور کشور را بعهده خواهد داشت. ترور شاه دومین تروری بود که در سال ۱۹۶۵ در ایران انجام گرفت. در ماه ژانویه منصور نخست وزیر مقتل رسید. این حادثه در لحظاتی انجام گرفت که منصور طرح واگذاری منابع نفتی خلیج فارس بانحصارات امپریالیستی را در کیف خود داشت و عازم مجلس بود. پس از این حادثه نیز تضییق و فشار در کشور شدت یافت. عد مزید ای از اعضای سازمان ناسیونالیستی و مذهبی " فدائیان اسلام " یعنی سازمانی که طی ۱۵ سال اخیر ین وزیر و نخستوزیر طرفدار امپریالیسم (هریر، رژیم آرا) را ترور کرده بود. بوسیله پلیس بازداشت شدند و چهار نفر از اعضای این سازمان محکوم بمرگ شدند. بدیهی است که ترور نمیتواند وسیله موثری برای مبارزه انقلابی باشد. ولی سو* قصد های متعددی که اکنون در مورد نمایندگان عده رژیم کنونی انجام میگیرد، انعکاسی است از تنفر عمومی توده های مردم نسبت بسیاست خائنانه شاه و دست پروردگان او. مردم هیچشم می بینند که شاه ثروتهای کشور و استقلال و حاکمیت ملی ایران را بامپریالیست های امریکا میفروشد و ایران را بهیتر از پیش بستمعمره امریکا بدل میسازد. چندی پیش حتی قانون خاصی درباره مصونیت سیاسی تمام امریکائیان مقیم ایران بتصویب رسید. ملتباستانی ایران که دارای شعائر انقلابی فراوان است بزیروغ امپریالیستها افتاده است. حتی هیئت حاکمه ایران نیز بدشواری وضع مردم را پشیمان نمیدارد. بیش از یک میلیون نفر بیکار در کشور وجود دارد، منابع ملی ایران تحت فشار رقابت کشورهای امپریالیستی قرار دارد. قسمت اعظم بودجه کشور صرف نگاهداری ارتش ۲۲۰ هزار نفری و ژاندارمری و شهرداری و گروههای ضد انقلابی " کوماندو " و نیز صرف هزینه های ستون میگردد. نتیجه این وضع آنست که مردم کشور در فقر و گرسنگی

هیئت حاکمه در قبال خواسته های حق مردم ایران در مورد بهبود وضع مادی و تامین حد اقل دموکراسی با اجحاف و تضییق متوسل میشود . تاج و تخت شاه غرقه بخون خلق است . ترور همواره وسیله اجرای سیاست داخلی شاه بوده است . شاه در دوران سلطنت خود مرتکب جنایات پیشمار شده است : در سال ۱۳۲۵ همخان بازنوال های امریکائی هزاران دموکرات آذربایجان را کشتار کرد و در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیاری امپریالیست ها یکودتای ارتجاعی دست زد . پس از این کودتا بود که " کوماندو " کذائی تشکیل شد و کمک مستشاران امریکائی و افزارهای امریکائی - شکنجه گاهها دایر گردید . شاه و اردو سته اثر شیوه های فاشیستی سرکوب مبارزه مردم را تمام و کمال فراگرفتند . همواره گروه بزرگی از میهن پرستان که هنوز برای حکومت آنها صادر نشده است در زندانهای ایران بسمیرا میرند . همینکه در گوشه ای عدم رضایت شعلهور میشود مردم علیه رژیم بیمارانه میگردانند و عده ای از این زندانیان برای ارعاب توده ها تیرباران میشوند . پس از سو " قصد به منصوبه نیکوگره سی از افسران تیرباران شدند . پیش از این تاریخ نیز گروهی از میهن پرستان ایلات بویر احمدی و ممسنی که جنبش توده ای دستزده بودند تیرباران شدند .

در خرداد سال ۱۳۴۲ در بسیاری از شهرهای ایران علیه رژیم ارتجاعی تظاهرات شدیدی انجام گرفت . شاه در اینجانب نیز یکشتار هزاران نفر برداخت ، قریب ۱۵۰ تانک امریکائی برای مقابله با مردم بی سلاح بی دفاع اعزام شد . ایران بزند ان عظیمی بدل شده است که وحشت ، سو " ظن بی اعتمادی در آن حکم فرماست . سازمان های سیاسی اعم از سازمان های کارگری و سازمان های متعلق به بورژوازی ملی سرکوب شد و هر هران و فعالین آنها زندانی شده اند . در ایران حتی یک روزنامه یا مجله شرقی ظنی وجود ندارد . نمایندگان مجلس و سناترا خود شاه تعیین میکنند . میهن پرستان مخالف رژیم را در دادگاههای در دست مظلومی محاکمه میکنند . هر کسی را بهر طریق که بخواهند حتی بدون داشتن برگی جرم بمحاکمه میکنند . متهمین در دفاع از خود از عادی ترین حقوق انسانی محرومند . تیرباران و اعدام میهن پرستان غالباً با مسئله نفت ارتباط دارد . بطوریکه در میان مردم اشاعه دارد بسیاری از تیربارانها " بوی نفت " میدهد . مثلاً در سال ۱۳۳۳ در آستانه واگذاری منابع نفتی ایران بکنترسیوم امپریالیستی دهها نفر از اعضای حزب توده ایران تیرباران شدند . تحکیم مواضع انحصارهای نفتی امروز نیز توجیهها خوشتر نیست . هدف این خوشترها ارعاب مردم و ادامه استثمار بی رحمانه زحمتکشان ایران است .

حزب توده ایران برای دفاع از تمام میهن پرستان صرف نظر از معتقدات سیاسی آنها مبارزه پیگیر انجام میدهد . حزب ما در یکی از اعلامیه های خود از تمام افراد ترقیخواه جهان دعوت کرده است که سه بهوادی از میهن پرستان ایران علیه اعمال شاه در خیم و آریایان او امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی دست با اعتراض بزنند . در یک سلسله از کشورهای اروپائی برای حمایت از زندانیان سیاسی ایران کمیته هایی تشکیل شده است . برتراند راسل دانشمند برجسته اجتماعی مشهور ریاست یکی از این کمیته ها را در انگلستان بعهده گرفت . برتراند راسل پیشنهاد نمود که بحث و بررسی صحت و سقم آنها مآت وارد مطبوعه مخالفین رژیم شاه ، یک کمیسیون قضائی صلاحیت دار ایران اعزام گردد . در میان دانشجویان ایرانی که پیش از ۲۰ هزار نفر از آنها در غرب تحصیل میکنند موج بزرگی از اعتراض برخاسته است . سازمانهای دانشجویی بسیاری از کشورهای جهان نیز اقدامات هیئت حاکمه ایران را با خشم تمام تقبیح نمودند . محافل اجتماعی جهان با اعتراض خود میتوانند از میهن پرستان ایران پشتیبانی کنند و در سر نوشت آنان مؤثر باشند .

تکامل افکار اقتصادی مارکسیستی خلاق

سیستم جدید اداره امور اقتصاد ملی بر پایه برنامه ریزی که اصول آن طبق رهنمود کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی طرح ریزی شد، در همین سال جاری در دهمامو سه بازمایش گذارده شده و در سال آینده بتدریج در سراسر اقتصاد ملی تعمیم داده خواهد شد. این سیستم در خارج کشورها اعم از کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری مورد توجه فراوان قرار گرفته است. و این امر تعجبی هم ندارد، زیرا اسلوب جدید اقتصاد سوسیالیستی که در دست طرح است و تحقق علی آن آغاز گردیده است از بسیاری جهات با تصورات سنتی درباره سوسیالیسم، تصوراتی که از جمله در کشورهای غرب رایج است، مطابقت ندارد.

در جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی در حال حاضر مسائلی در دست حل است که کشور سوسیالیستی اول یار نیست با آنها مواجه میشود. این مسائل و از جمله مسئله ارتباط بازار با برنامه در سالهای بیستم قرن حاضر یعنی بلافاصله پس از پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی در اتحاد شوروی نیز مطرح شده و برای حل آن کوشش بعمل آمده بود. ولی سلسله شرایطی که اکنون معمولاً عنوان "کیش شخصیت" بان اطلاق میگردد، موجب شد که اندیشه ها و افکار بکر آن دوران بدست فراموشی سپرده شود. مع الوصف بنظر ما تجربه امر ریزی ساختمان سوسیالیسم قابلیت حیاتی و جنبه مبرم یک سلسله از مسائلی را که در آن دوران طرح شده بود با شدت تازه ای خاطر نشان میسازد. سوسیالیسم باید با این مسائل چه در تئوری و چه در پراکتیک پاسخهای جامع و مفید دهد.

تئوریا توارده در سیستم اداره امور اقتصاد ملی در احزاب برادر و مطبوعات کشورهای سوسیالیستی در مقیاس وسیع انعکاس مثبت یافته و مورد تأیید قرار گرفته است. ولی اگر بخواهیم تفسیرهای جراتمند غیر کمونیستی غرب درباره سیستم جدید برنامه ریزی در اقتصاد ملی چکوسلواکی را جمع کنیم این تفسیرها را من حیث المجموع میتوان بد و گروه تقسیم کرد.

گروه اول این تفسیرها بهیچوجه این هدف را در برابر خود قرار نمیدهد که خوانندگان خود را بطور عینی از ماهیت تغییرات توارده آگاه سازند و این امر را فقط بعنوان بهانه برای بدنام کردن سوسیالیسم مورد استفاده قرار میدهند. مفسرین این گروه کمافی السابق اعلام میکنند که سوسیالیسم تنها نتوانسته است صحت خود را در عمل به ثبوت برساند و سیستم جدید کامیست که پیروی سرمایه داری برداشته میشود. ایشان تغییرات توارده را نوعی ریزش و پیوسته تلقی میکنند که در آینده بعد و در از راه سوسیالیستی منجر خواهد شد. مثلاً روزنامه پارسی "کومبا" میگوید در چکوسلواکی "اصول اقتصادی جدیدی وضع شده است که خطوط اساسی آن ملهم از

اصول جهان آزاد است * شخصی بنام آقای لندن در مجله انگلیسی * استیتس * مارا * پشاهنگا روزنیسم اقتصادی * مینامد * مجله * نوبه زهریشر تسایتونک * نیز از * لیراسیون * و * روزنیسم اقتصادی * در چکوسلواکی سخن گفته است * در اینجا ظاهرا تعامیل مبنای اندیشه و فکر قرار گرفته است * ما معتقدیم که بهترین پاسخ این دعاوی رشد آینده کشور ما خواهد بود که بیشک بی پایگی این دعاوی را به ثبوت خواهد رساند *

ولی در غرب مقالات یا تفسیرهای دیگری هم دید می شود که در آنها کوشش بعمل آمده است تا بطور کلی اطلاعات مقرون بحقیقت درد سترس خوانندگان گذارده شود و ماهیت سیستم جدید برنامه ریزی تشریح گردد * مطبوعات خارجی از جمله زمانی به نشر این قبیل اطلاعات عینی و جدی دست میزنند که روی سخنشان مستقیما با مولفین چکوسلواکی است * مثلا روزنامه * تایمز * چاپ لندن در مصاحبه خود با ی * لثارت رئیس دولت جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی به همین شیوه عمل کرده است * ولی وقتی مولفین غربی را سادرسد توضیح ماهیت سیستم جدید بر میآیند ، تفسیرهایشان آنقدرها موفقیت آمیز از کار در نمیآید * این تلاشها حتی در مواردی هم که حسن نیت در کار است سو * تفاهات عدیده بوجود میآورند * و حتی گاه به تفسیرهای نادرست می انجامند * بخصوص که اصطلاحات معمول غرب همیشه نمیتواند خصلت واقعی تزییرات را که پیشبینی میشود بدرستی منعکس سازد * بسیاری از مفاهیم و مقولات که ظاهرا معادل بنظر میرسند (مثلا مفاهیم و مقولات مربوط به مناسبات کالائی - پولی) در غرب و کشورهای سوسیالیستی دارای محتوی و معانی بکلی متفاوتی هستند * باین جهت خوانندگان کشورهای غربی این مقولات را بمفهوم خاص خودشان درک میکنند * ناگفته نماند که در میان ما هم از این قبیل ابهامات پید امیشود * و علت این امر آنست که يك نسل کامل در باره تولید کالائی سرمایه داری که با پدید مهابتی نظیر استعمار و بیکاری و غیره توأم است تجربه شخصی دارد * باین جهت جای تعجب نیست که چرا مفاهیم مربوط بتولید کالائی خاطرات نامطبوعی در این افراد بر میآیند * از این گذشته ، در طول پیشرازد فئسار اقتصاد سیاسی بیآن رشته مطلق از ایدئولوژی تعلق داشته است که در مقیاس وسیع و حتی میتوان گفت بین عام مردم مورد توجه بوده است * در کلبه آموزشگاهها اقتصاد سیاسی تدریس میشده است * بعلاوه صد ها هزار کمونیست و افراد غیر حزبی کلاسهای مختلفی را میگذرانیدند که در آنها اقتصاد سیاسی تدریس میگردد * از این رو ، بن تدریس هادگماتیسیم تاثیر نامساعد خود را اعمال میکرد * تئوری اقتصادی دردوران کیش شخصیت عملا بسط داده نمیشد و اکثر این تدریس و تشریح احکام عامی که غالبا بکلی ساده میشد و در نتیجه تردید ایجاد میکرد ، منحصر میگردد * در عین حال مسائل حادی که در جریان ساختمان سوسیالیسم پدید میشد با بی احتیائی تلقی میشد * احکام ساده شده و گاه تحریف شده سوسیالیسم موضوع تدریس عمومی بود * این احکام با همین صورت تا امروز هم بر ذهن صد ها هزار نفر مسلط است *

پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی اقتصاد سیاسی در میان سایر علوم اجتماعی از جمله آن رشته هائیکه در عرصه آنها مبارزه بسیار حادی با دگماتیسیم انجام میگردد * وضفا این مبارزه تنها منحصر به انتقاد از انواع مختلف دگم های کهنه نبوده ، بلکه با طرح و حل خلاق مسائلی هم که تجربه رهبری اقتصادی صنتی بر برنامه بوجود آورده همراه است * این رشد خلاق تئوری اقتصادی که مورد پشتیبانی کامل حزب ماست ، ثمرات خود را بیار آورده است * بدون مبالغه میتوان گفت

که سیستم جدید رهبری مبتنی بر برنامه درنوع خود سنتز اولیه دستاوردهای کار تئوریک در زمینه اقتصادی سیاسی است. گرچه در اینجا باید بی پرده گفت که بهمتایج این کار نباید پرهیز داد شود، زیرا این فقط گامهای اولیه است و هنوز مسائل بسیاری هستند که مفتوح و حل نشده مانده اند و این مطالبی است که ضمناً همه از آن بخوبی مطلعند.

در نتیجه این امر در این اواخر وضع خاصی برای ما پیش آمده است. سیستم جدید برنامه ریزی که باید بمرحله اجرا درآید نتیجه دستاوردهای اندیشه اقتصادی است و حال آنکه در اذهان قشرهای بسیار وسیعی از اهالی تصورات سطحی و قالبی درباره اقتصاد سوسیالیسم حکم فرماست. بهمین جهت ایجاد تحول در شیوه تفکر افراد و غلبه بر تصورات سطحی و درک عمیقتر طبیعت سوسیالیسم و اقتصاد آن یکی از مراحل ضروری تحقق علی سیستم جدید خواهد بود. تجارب اولیه موسساتی که در این زمینه تصور آزمایش قرار میگیرند نشان میدهد که سیستم جدید وقتی در حای خود بمورد اجرا گذارده میشود از طرف تمام زحمتکشان باحسن تفاهم تلقی میگردد. بعد از زحمتکشان بتجربه خود در خواهند یافت که اصول اساسی این سیستم چه اندازه قابلیت حیات دارد. زیرا این سیستم دارای اهرمی است که بکمک آن میتوان تضادهای داخلی غیر آنتاگونیستی سوسیالیسم را با نمرت حل کرد. بر آنها غلبه نمود و در عین حال منافع فردی و گروهی را با منافع تمام جامعه به طور اشتر بخش در آمیخت و برای بسط دامنه دار ابتکار افراد و استفاده از استعدادها و مهارت تمام زحمتکشان پایه یعنی بوجود آورد.

مناسبات کالائی - پولی با شرایط سوسیالیسم مزایرند ارد

کسانی که خواهند ماهیت و طبیعت سیستم جدید رهبری اقتصادی مبتنی بر برنامه را در چکوسلواکی بدستی درک کنند بحای توجه باشکال و اسلوههای خود این سیستم قبل از هر چیز باید برخی مبادی اساسی تئوریک آن را مورد مذاقه قرار دهند. زیرا فقط با در این نکته است که ما میتوانیم به بی پایکی و خامی انتظارات مخالفین ما در مورد احیاء سرمایه داری در چکوسلواکی یقین حاصل کنیم. این امر در عین حال کمکی است به از بین رفتن تردیدهای برخی از دوستان مادر خارجه که با خود میگویند آیا سیستم جدید بمفهوم عدول از اصول سوسیالیسم نیست.

اگر مسئله عدول بطور کلی صحت داشته باشد، باید گفت این عدول فقط عدول از احکام سطحی و دکلماتیک است که بسبب همین خاصیت خود با مقتضیات حیات معنافات دارد. در نتیجه مبادی تئوریک سیستم جدید رهبری حتماً ما را با این نتیجه میرساند که در اینجا اصولاً سخن بر سر انچه تا نبرخوردی بمعلوم اقتصادی و اجتماعی است که مارکس و انگلس و لنین همیشه از آن پیروی میکردند. در اینجا سخن بر سر حل خلاق آن مسائلی است که خود زندگی و تجربه ساختمان سوسیالیسم در برابر ما مطرح کرده است.

مطابق یکی از تصوراتی که تا این اواخر رایجترین تصور درباره سوسیالیسم بوده است، تولید کالائی و مناسبات کالائی - پولی و مقولات مربوط بان (ارزش، بها، عرضه و تقاضا، سود، بهره و غیره) گویا با شرایط سوسیالیسم منافات دارند و مقایزای سرمایه داری در آن سیستم سوسیالیستی هستند. بهمین جهت هر قدر این عناصر بیگانه زودتر از بیکر سوسیالیسم ریشه کن شوند، این بیکر بیگانه تر میگردد و احوالت سوسیالیستی آن بیشتر میگردد. از همین احکام بوده که تا حدودی پراونیک رهبری اقتصاد سوسیالیستی

ناشی می‌شد . هدف این پراتیک این نبود که از امکاناتیکه وجود این مناسبات در شرایط سوسیالیسم فراهم می‌سازد و ضمناً وجود آنها ضرورتی هم دارد بحد اعلا استفاده شود ، بلکه هدف عبارت بود از اینکه این مناسبات محدود شود ، زیرا بآن کم بهاداده می‌شد .

الته ساد کردن مطلب بود اگر این تصورات صرفاً ناشی از تسلط کثیر شخصیت جلوه گرمی‌شد فقط وجود این کثیر ، «نشا» بروز این تصورات تلقی می‌گردد . گرچه باید گفت که بخصوص در همین دوران به آن که تصورات مزبور در عمل رواج وسیع پیدا کرد . واضح است که وجود یکسلسله شرایط عینی نیزه تثبیت این تصورات کمک کرد . در عین حال بنظر ما این نظریات درگذشته نیستند و ریشه‌هاشان دارند و این مربوط بدورانی است که برای نخستین بار حل معضلات رشد اقتصاد سوسیالیستی آغاز گردید .

بدیهی است که پس از انقلاب اکتبر که در نتیجه آن طبقه کارگر رهبری حزب کمونیست در روسیه بر سر کار آمد ، درباره سوسیالیسم تصور کامل و جامع هنوز پیدا نشده بود و نمی‌توانست پیدا شود . به‌ویژه واقعیات نشان می‌دهد پراتیک ساختمان سوسیالیستی تا امروز هم همچنان به بسط خلاق تصور ما درباره سوسیالیسم کمک می‌کند . مارکس و انگلس در آثار خود اصولاً چنین هدفی را در برابر خود قرار نداده بودند که مختصات جامعه سوسیالیستی آینده را به تفصیل بیان کنند و حتی تلاش‌هایی را که در این زمینه بعمل می‌آمد نموداری از او بیستم می‌دانستند و آنرا محکوم می‌کردند . نظریات آنها درباره سوسیالیسم و کمونیسم فقط شامل عامترین مسائلی است که میشد از منطبق تکامل آن روزی جامعه ، از تکامل سرمایه داری استنتاج کرد . علاوه بر این نظریات مارکس و انگلس حسب القاعده مربوط است به جامعه کمونیستی کامل یعنی جامعه ای که شیوه کنونی تقسیم کار در آن از بین رفته و خصلت کار تغییر کرده باشد و منابع ثروت برای ارضای نیازمندیهای افراد بحد وفور فراهم شده باشد و بدین طریق برای الغای مناسبات کالائی - پولی و نیز برای توزیع و تقسیم بلاواسطه کار اجتماعی و محصول آن شرایط عینی پیدا آمده باشد .

در مورد آثاریکه لنین در دوران قبل از انقلاب تالیف کرد نیز همین مطلب صادق است . لنین در این آثار در حلقه اول شرایط و مقدمات تصرف حکومت را از طرفه طبقه کارگر متحد باتودهای دهقان بررسی کرده است . اگر بخواهیم ازین دریافتی میان تهی بهره‌نیم آنوقت معلومست که منظره مشخص سوسیالیسم بعنوان فاز اول جامعه کمونیستی و از جمله سیستم مشخص اقتصاد سوسیالیستی و رهبری آنرا بزیر پایه پراتیک از این قبیل دیگری نمیتوان معین کرد .

لنین این مطلب را بخوبی درک می‌کرد و از این رو فقط پس از آنکه طبقه کارگر قدرت حاکمه را در روسیه شعری بدست گرفت و رسته‌های کلیدی صنایع و بانکها را ملی کرد و برای نخستین بار در تاریخ جامعه بشری به رهبری محصونه اقتصاد ملی که دیگر خصلت یک کشور آسیون مصرفی - تولیدی یکپارچه ابراً بخود گرفته بود ، پرداخت - ما به نخستین برنامه حل این مسائل برخورد می‌کنیم . بهمین دلیل است که نخستین برنامه (مصوبه کنگره هشتم حزب در مارس ۱۹۱۹) یاد رک این نکته بتصویب رسید بود که اندیشه‌ها و تئورهای آن بعد هاد در جریان عمل بمحک آزمایش گذارده شده و در آن تدقیق لازم بعمل آید . یک سال قبل از این تاریخ هنگامیکه لنین در کنگره هفتم حزب (یعنی نخستین کنگره پس از انقلاب) از ضرورت طرح برنامه سخن می‌گفت ، دشواری این وظیفه را که انجام آن تاخیرناپذیر بود خاد از نشان می‌ساخت . لنین می‌گفت " آهنگ بسیار سریع رشد ما اجازه نمی‌دهد که طرح این مسئله را

بتأخیر اندازیم ... از امروز برنامهها پیش از آنکه بر پایه نوشته کتابها مبتنی باشد، باید از فعالیت علی و تجربه حکومت شوروی استنتاج گردد " (جلد ٢٧ ص ١١٧ • تکیه روی کلمات از مولف است) • این حکم انگیزه تلاش‌های خستگی ناپذیری بود که علاوه بر خود لنین از طرف تمام جبهه علوم اجتماعی در سالهای بیستم انجام گرفت و هدف این تلاشها جستجوی مناسبترین طرق و اشکال ساختمان سوسیالیسم و از جمله کشف سیستم اقتصادی آن بود • لنین همواره نظریات تئوریک را با محک پراتیک میآزمود و در امر نتیجه گیریهای حسوارانه از تحارب علی تزلزل بخود راضی نداد و هیچ ترسی نداشت از اینکه نظریات و تصورات کهنه شده را بدو براندازد • نمائند باید گفت که مورخین هنوز وظیفه خود را در زمینه جمع‌آوری اسناد و مدارک تاریخی کبرپایه آن بتوان این سیر تکامل نظریات لنین را عمیقاً ارزیابی کرد تا آنجا که آمده اند • برجسته ترین خصیصه اندیشه لنین همین برخورد خلاق به تئوری سوسیالیسم است •

البته هدف این مقال ارزیابی جامع این فعالیت نیست، زیرا اینکار در درجه اول وظیفه مورخین شوروی است • ولی اگر ما بخواهیم سیر تفکر اقتصاد کشور ما را که با استقرار سیستم جدید رهبری اقتصادی ملی مبتنی بر برنامه انجامیده است بدرستی درک کنیم نمیتوانیم حداقل از ذکر برخی از نکات اساسی تکامل این نظریات خودداری نمائیم •

چکوسلوواکی نیز مانند سایر کشورهای سوسیالیستی در دوران اقدام با ساختمان سوسیالیسم در ماهیت امر همان اسلوب اقتصاد و سیستم رهبری را که در آغاز سالهای سی ام در اتحاد شوروی معمول شده بود، اقتباس کرد • زیرا این یگانه اسلوب اقتصاد سوسیالیستی بود که در عمل بمعنای آزمایش گذاشته شده بود • ولی سیستم جدید بمعنای تئوریک اساسی این اسلوب است • بسیاری از این تئوریکات همان اصول را بنیاد میآورد که در سالهای بیستم در اقتصاد شوروی بکار میرفت • در این سالها بر سر رابطه بازار برنامه و تقدم و تاخر آنها در رهبری اقتصاد سوسیالیستی مباحثات دامنه - داری در گرفت و همین مباحثات است که در موارد عدیده برای ما نیز راهنمای ارزنده است •

تحارب رهبری اقتصاد ملی در سالهای بیستم که بر پایه استفاده وسیع از مناسبات کالائی - پولی و برخورد بازرگانی (با اصطلاح آن زمان) بمسئله اصل خرج و دخل در موسسات سوسیالیستی و غیره مبتنی بود و نیز مباحثات اقتصاد دانان یک نوع واکنش در قبال نحوه علی بود که پس از انقلاب اکتبر بکار میرفت و اکنون معمول است که آنرا کمونیم جنگی بنامند • در عین حال بررسی برنامه نئو-کسره هشتم حزب و نیز طرح برنامه تنظیمی لنین (" ده تزد باره حکومت شوروی ") که برای بررسی به کنگره هفتم حزب تقدیم شد نشان میدهد که حکومت سوسیالیستی در آن دوران بعنوان شبکه ای از کمونهای مصرفی و تولیدی تلقی میگردد • کهارشان عبارت بود از احتساب میزان تولید و مصرف و در این کمونها پون مادامکه بموجودیت موقت خود ادامه میدهد، در مرحله اول نقره افزا احتساب و کنترل را دارد و بانکها و وظیفه محاسبه اری مرکزی را انجام میدهند و داد و ستد بازرگانی حای خود را به سیستم توزیع میدهد و غیره و غیره و عبارت دیگر دامنه استفاده از مناسبات کالائی - پولی محدود میگردد •

اینکه لنین توانست سریعاً بنابهنگاهی و نتیجه بذیر علی بودن یک چنین " استقرار بلا مقدمه سوسیالیسم " بی ببرد، برای همیشه بعنوان یکی از شاهکارهای اندیشه لنین در سینه تاریخ ثبت خواهد بود • شورش کروئشادت برای لنین فقط علامت شروع یک مبارزه قاطع علیه عناصر انقلابی نبود بلکه در عین حال محرکی بود برای تعیین یک سیاست اقتصادی نوین که بعد ها با علامت اقتصادری

نپ وارد صفحات تاریخ شد . بنابراین عوامل اولیه ای که موجب اتخاذ سیاست نپ گردید در روحه او انگیزه های سیاسی داشت ، زیرا سخن بر سر حفظ و تحکیم حکومت کارگری روسیه شوروی از طریق تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان بود . ولی دامنمندیج نپ بعزاتب از این حد و دفراترقت . بدو ریکه بررسی مباحثات اقتصادی شوروی در سالهای بیستم نشان میدهد موضوع الگوی (مدل) سوسیالیسم و از جمله سیستم اقتصادی آن در همان دوران کاملاً مطابق با روح نظریات لنین مطرح بود و در این زمینه اندیشه های پکری بیان میشود و ضمناً توجه اساسی بمسئله نقش برنامه و سازار در اقتصاد سوسیالیستی رابطه آنها معطوف میگردد . این مباحثات بر پایه همان افکار لنین مبتنی بود که در کنگره هفتم بیان شد بود و صفت مشخصه آن عبارت بود از جستجوی خلاق طرق و اشکال مشخص شالوده ریزی اقتصاد سوسیالیستی و از جمله سیستم رهبریت اقتصاد . بنابراین بسیاری از مسائلی که در سالهای بعد نه فقط در کشور ما ، بلکه در سایر کشورهای سوسیالیستی نیز بار دیگر مورد توجه قرار گرفت در همان دوران مطرح بود و اسلوب های علمی بطور جدی بررسی میشد . باینجهت تعجب آور نیست که چرا اقتصاد دانان کشورهای سوسیالیستی از نو باین مباحثات پرداخته اند (بدیهی است که درباره تکرار مکانیکی نحوه عمل آن سالها در شرایط کنونی سخنی هم نمیتواند در میان باشد) .

در همان دوران (در سالهای بیستم) نقطه نظرهای مختلف در جریان مباحثات باید که دیگر تصادم پیدا میکردند . بخشی از شرکت کنندگان مباحثات استفاده از مناسبات کالائی - پولی را عملاً نفی میکردند و سعی داشتند ضرورت ایجاد قوری شرایطی را که اقتصاد سوسیالیستی بتواند بدون مناسبات کالائی - پولی کار خود را از زیر بیرده ثبوت برسانند . ولی استفاده آگاهانه از مناسبات کالائی - پولی در رهبری اقتصاد سوسیالیستی یعنی استفاده از این مناسبات بر پایه برنامه ریزی نیز برای خود طرفدار داشت . کنگره دوازدهم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه در آوریل سال ۱۹۲۳ بدون هیچگونه ابهامی موافقت خود را بانچنان متمرهبری اقتصاد اعلام کرد که در آن از رابطه میان بازار و برنامه با کاردانی استفاده بعمل آید (رجوع کنید بمشربه " قطعه نامه و قرارهای حزب کمونیست اتحاد شوروی " جلد اول ص ۶۹۰ و صفحات بعدی) . این قرارهای کنگره متضمن بسیاری اندیشه های جالب درباره نقش و خصلت و امکانات برنامه منیز نقش تنظیم کننده بازار است و این اندیشه امروز نیز تازگی خود را حفظ کرده است . بطوریکه در این کنگره خاطر نشان شد دستورها و اقدامات اداری را نمیتوان جایگزین نقش بازار کرد .

ولی بسخا طریق حقیقت تاریخی باید خاطر نشان کرد که هم در اظهارات طرفداران استفاده از بازار هم در قرارهای کنگره دوازدهم ضرورت مناسبات کالائی - پولی را در کشور سوسیالیستی اقتصاد ملی قبی از هر چیز مشروط بوجود سکتور سرمایه داری در اقتصاد و از جمله مشروط بوجود سکتور تولید کوچک کالائی در کشاورزی میدانستند که در آن هنگام دارای مقیاس عظیمی بود . بررسی تاریخی واقعیات باید این نکته را روشن کند که چرا بعد ها بخصوه نظریه مخالف کنگره پیروز شد که بموجب آن میان رهبری مرکزی اقتصاد ملی و شکل دولتی و اداری آن بطور یکجانبه علامت تساوی گذاشته میشد و قائل شدن حد اعلائی محدودیت برای مناسبات کالائی - پولی یک امر ضروری محسوب میگردد . مختصات تکامل نظریات مربوط با اقتصاد سوسیالیستی و از جمله نظریات مربوط به سیستم برنامه ریزی و مناسبات کالائی - پولی در همان سوسیالیسم را نباید با ارزیابی خود سیستم

برنامه ریزی رهبری اقتصاد ملی معمول آنزمان خلط نمود . تردیدی نیست که الگوی اقتصاد سوسیالیستی اتحاد شوروی موجبات اعتدای سریع تولید و انجا هویت آمیز صنعتی کردن را فراهم ساخت و يك قدرت اقتصادی بوجود آورد که بنیاد پیروزی اتحاد شوروی در جنگ میهنی قرار گرفت . تحلیل این مسائل از حوصله این مقال خارج است . مطالبی که برای مسائل مورد بررسی ما اهمیت دارد اینست که بعدها نیز ظاهراً تحت تاثیر جریان زندگی علمی مباحث هر سر تاثیر قانون ارزش در سوسیالیسم باشد تا زده ای دامن گرفت ولی این بار نیز مثل سابق با احتمال قوی تحت تاثیر کیش شخصیت بازنکر محدود کردن و طرفداری مناسبات کالائی - پولی بکرسی نشاندند . از جمله کتاب استالین تحت عنوان " مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد شوروی " این نژ را که مناسبات کالائی - پولی در کشور دولتی اقتصاد ملی دیگر وجود خارجی ندارد ، نظر رسمی اعلام کرد .

حقیقت امر اینست که فقط در صورت درک سطحی علم اقتصاد مارکسیستی میتوان این نتیجه رسید که مناسبات کالائی - پولی در شرایط سوسیالیسم يك عنصر بیگانه و ازمانده ای از سرمایه داری در سوسیالیسم است .

اصولاً مناسبات کالائی - پولی بخودی خود يك مقوله ویژه سرمایه داری نیست ، زیرا این مناسبات

قبل از سرمایه داری هم موجود بوده است . این مناسبات در همان دوران تلاش کمون اولیه در نتیجه تقسیم اجتماعی کار پدید آمد . سرمایه داری که این " اختراع " صورت بندی های اجتماعی - اقتصادی پیشین را بارت برده است در وجود مناسبات کالائی - پولی مناسبترین بنیان را برای رشد و تکامل خود یافت . سرمایه داری از جمله برای مناسبات اقتصادی کالائی دو خصیصه ویژه قائل است :

۱ - از این مناسبات يك شکل عام و جهانشمول میسازد که حتی از چارچوب اقتصاد نیز خارج شود و حکم آن بنا بگفته صاحب انگلستان و شرف و وجدان بیاعتاد و کالائی تبدیل میگردد .

۲ - موجبات پیدایش يك نوع ویژه کالائی یعنی نیروی کار را پدید میآورد . باینسان یکی از بزرگترین شعبده های تاریخی انجا میگیرد که در آن کارگر میبندد ارد که گویا با شرایط کاملاً متساوی الحقوق کار خود را بسرمایه دار میفروشد و حال آنکه سرمایه دار در حقیقت امر فقط ارزش نیروی کار را باو میپردازد . در نتیجه این امر تصاحب ارزش اضافی صرفاً از طرف سرمایه و معبارت دیگر عمل استعمار برپایه " موازن حقوقی " انجا میگیرد .

سوسیالیسم این جوانب صرفاً سرمایه داری تولید کالائی را از طریق ملی کردن وسائل تولید و ایجاد کثورتناسیون تحت رهبری جامعه از زمین میبرد . ولی آیا این بدان معناست که سوسیالیسم با این عمل تعاملت مجدد مناسبات کالائی - پولی را نیز از زمین خواهد برد . نه . در این مرحله رشد این عمل هنوز از زمین نخواهد رفت . زیرا خوب میدانیکه تولید کالائی مولود تقسیم کار اجتماعی و نتیجه آنست که مولدین کالا های مختلف در زمینه اقتصادی استقلال پیدا میکنند و تدریج میتوانند نیاز مند یهای خود را فقط از طریق تبادل کالائی خود یا کالای مولدین دیگر برطرف سازند .

البته در شرایط اقتصاد سوسیالیستی بازار یگانه حلقه رابط میان مولدین (یعنی موسسات) نیست . مهمترین نقش را در این رابطه برنامه ایفا میکند که باید متضمن پیشبینی سیر تکامل باشد .

این پیشبینی در شرایطی که بازار جریان خود بخودی دارد بصورت تاثیر تکمیلی نیروهای خارجی مستقل از اراده فرد مولدین نمود امر میگردد . ما در صفحات بعدی با هم این مسئله خواهیم پرداخت .

ولی در محله کثرت ، پروسه اجتماعی شدن تولید (که تمرکز و اسپسیالیزاسیون وسط می باید)

هنوز بهیچوجه تمام اشکال پراکنده اقتصادی مولدین بصورت واحد های مستقل یعنی بصورت موسسات حد اگانه سوسیالیستی از بین نرفته است. با آنکه رهبری اقتصاد ملی سوسیالیستی من حیث- المجموع از مرکز انجام میگردد، مع الوصف این اقتصاد را نباید بصورت موسسه یک پارچه آن در نظر گرفت که گویا تمام جزئیات فعالیت اقتصادی آنرا میتوان آنطور که در موسسات معمولی مرسوم است، تحت برنامه واحد درآورد. خصیصه ماهوی این اقتصاد آنست که اقتصاد مزبور از یک سلسله واحدهای تولیدی - اقتصادی نسبتا مستقل یعنی موسسات حد اگانه ترکیب میشود. در این شرایط نمیتوان تقسیم و توزیع کار را در تمام جزئیات آن مستقیما از مرکز واحد انجام داد (باید در نظر گرفت که تنها موسسات ماشین سازی چکوسلوواکی بیشتر از یک میلیون نوع فرآورده تولید میکنند) در سیستم رهبری از مرکز واحد فقط تناسبات اساسی و سمت اساسی تحول این تناسبات را میتوان معین کرد و حال آنکه مسائل دیگری را که حل آنها برای تامین جریان بلاوقفه تولید روزانه ضروریست فقط با شرکت مستقیم خود مولدین یعنی موسسات سوسیالیستی بر اساس اطلاع از تقاضاهای خریداران که مولدین از طریق بازار سوسیالیستی از چگونگی آن باخبر میشوند میتوان حل کرد. بنابراین فقط در بازار است که میتوان معلوم کرد که آیا کار درستی که مطلوب جامعه بوده مصرف شده است یا نه.

از این گذشته در مرحله کنونی تقسیم کار اجتماعی کارهنوز به نیاز حیاتی درجه اول بدل نشده و کار در این مرحله در درجه اول همچنان منشا معیشت افراد است و سهم معینی از درآمد ملی را بصورت پول (بعنوان مظهر کار مجرد) بهر یک از شرکت کنندگان تولید واگذار میکند. مولدین این سهم خود را با کالاهای دیگر برای ارضای حوائج شخصی شان لازمست مبادله میکنند. در اینجا نیز بازار است که بطور قطعی معلوم میکند که آیا پولیکه در قبال کار انجام شده پرداخت گردیده در جریان مبادله، معادل خود را بصورت کالا یا خدمات و انهم متناسب با ارزش مصرفی لازم برای ارضای حوائج فرد فرد کارکنان موسسات سوسیالیستی - پیدا خواهد کرد یا نه.

پس روشن است که حتی در سوسیالیسم نیز مادامکه خصالت پیش گفته تقسیم کار از بین نرفته است شرایط بقا^۱ متناسبت کالائی - پولی برجای میماند، زیرا هم روابط میان موسسات سوسیالیستی و هم روابط میان افراد و این موسسات مبادله کالا را ایجاب میکند. بخصوص که این مبادله بعلت تنوع عظیم محصولات و در عین حال محدودیت آنها بدون پول میسر نیست.

برای آنکه این جریان بفرنج بدل و اختلال انجام گیرد باید مقدار مساوی از یک کار با مقدار مساوی کار دیگر مبادله گردد. بنابراین سخن بر سر آنست که مبادله محصولات متناسب با همان ارزش انجام گیرد که مبین پولی آن همان قیمت است.

بنابراین بقا^۱ متناسبت کالائی - پولی ناشی از همان بنیاد مادی و فنی سوسیالیسم است و در سوسیالیسم عنصر بیگانه نیست، بلکه برعکس در مرحله کنونی تکامل ذاتی سوسیالیسم است و نباید نادیده انگاشته شود. نفی این مطلب بمعنای نفی واقعیت می اغنائی بواقعیت است. بعلاوه این امر در عین حال بمعنای نفی امکان و نفی مزایای خاص متناسبت کالائی - پولی سوسیالیستی است که از آن میتوان بخصوص برای تسریع رشد سوسیالیسم و تحول آن بکمونیسم استفاده کرد. مکانیسم متناسبت کالائی - پولی بطور طبیعی انگیزه هایی را بوجود میآورد که بکم آن میتوان تولید رابطه موزون یا تقاضاهای مصرف کنندگان د مسا کرد، ارزش تمام شده کالا را تقلیل داد و ارزشهای مصرفی ایجاد شد مرا دائما بهبود بخشید. در این عرصهها استفاده از اشکال رهبری اقتصاد ملی های

اداری نتایج لازم بسیار نخواهد آورد .

ولی مناسبات کالائی - پولی سوسیالیستی را نباید با مناسبات کالائی - پولی سرمایه داری خلط نمود زیرا این مناسبات در شرایط وجود مالکیت اجتماعی بروساند تولید تحقق می پذیرد . بنا براین افراد جداگانه برخلاف جامعه سرمایه داری نمیتوانند محصول اضافی را تصاحب نمایند . سازمانهای اجتماعی سوسیالیستی محصول اضافی ایجاد شد مرا برای ارضای نیازمندیهای اجتماعی زحمتکشان (خدمات در زمینه امور معیشتی ، خدمات پزشکی وغیره) و نیز برای تحدید تولید وسیع سوسیالیستی مورد استفاده قرار میدهند . رشد مناسبات کالائی - پولی در سوسیالیسم بطور خود - بخودی انجام نمیگیرد ، بلکه ازان آگاهانه و جابج برنامه برآورد نید به هدف هائیکه در برابر جامعه قرار دارد استفاده بعمل میآید .

مناسبات کالائی رهبری مبتنی بر برنامه

حال به بررسی گروه دوم مسائل که مایه بروز سو^۱ تفا همت عدیده و گاه حتی عدم درک اصول سیستم جدید رهبری مبتنی بر برنامه در چکوسلواکی است - میپردازیم . برخی همد عیندکه استفاده وسیع از مناسبات کالائی - پولی گویا بعد ول از برنامه ریزی در زمینه اقتصاد ملی همراه است . این تصورات ساده شده برای خود تاریخچه ای دارد . در ذهن افراد این عقیده ریشه عمیق دوآند ه استکه گویا مناسبات کالائی - پولی برنامه ریزی نافی یکدیگرند و هر جا که مناسبات کالائی - پولی به نحوی از آنجا بکار برده شود سیر خود بخودی تکامل جنبه ناگزیر پیدا میکند و عکس اصل برنامه ریزی را فقط درحالی میتوان یکبارست که این مناسبات وجود نداشته باشد . بخصوص در دوران کیش شخصیت بطور وسیع چنین تصویری رواج داشت که گویا در سرمایه داری معاصر که مناسبات کالائی - پولی در آن حاکم است برنامه ریزی میسر نیست و فقط سوسیالیسم است که امکان این کار را فراهم سازد . ولی این تصویرکه حداقل باید آنرا ساده شد نماید هیچ الفتی با مارکسیسم ندارد . مارکس با آنکه در دوران خود تازه با نخستین علائم تبدیل سرمایه داری مبتنی بر رقابت آزاد به سرمایه داری انحصاری روبرو شده بود با این نکته توجه کرد که با توسعه دامنه تمرکز و تراکم سرمایه و تولید حتی در شرایط سرمایه داری نیز عرصه برنامه ریزی از چارچوب موسسه سرمایه داری فراتر خواهد رفت . این فکر مارکس را نخست انگلس سپس لنین بسط داد . لنین بطور یکصد انیم سرمایه داری انحصاری - دولتی را باد ستگاه اقتصادی بسیار متمرکز آن (بخصوص بانکها) آستانه سوسیالیسم و پایگاه دستگاه آینده اقتصاد سوسیالیستی میدانست .

در عین حال با وجود افزایش قابل ملاحظه نقش دولت در رهبری اقتصاد جامعه سرمایه داری معاصر گرایشهای برنامه ریزی در این جامعه حدود و شغری دارد که عامل تعیین کنند آن در درجه اول عرصه های منافع گروهها مختلف انحصارگران است . علاوه بر این برنامه ریزی سرمایه داری که منافع قشرهای وسیع زحمتکشان را بحد اقل در نظر میگیرد یکلی محتوی اجتماعی دیگری دارد . بر عکس در جامعه سوسیالیستی حدود رهبری اقتصاد مبتنی بر برنامه بموازات توسعه عرصه مالکیت اجتماعی بروساند تولید توسعه مییابد . برای نخستین بار در تاریخ شرایطی بوجود میآید برای آنکه اقتصاد ملی کشور من حیث المجموع بتواند سازمان تولیدی - مصرفی یکپارچه ای بر اساس برنامه اداره

شود . معنای این سخن آنستکه در شرایط سوسیالیسم امکان ادراک آگاهانه اقتصاد بر پایه برنامه ریزی فوق العاده افزایش می یابد و وجود همین امکانات است که یکی از بزرگترین مزایای سوسیالیسم را در قبال سرمایه داری تشکیل می دهد .

اطلاع از چگونگی ایجاد شکل سوسیالیستی سیستم رهبری مبتنی بر برنامه اهمیت فراوان دارد . این سیستم نخستین بار در اتحاد شوروی و در شرایطی پدید آمد و توسعه یافت که ایجاد سیستم برنامه ریزی دوام پانزدهمهای در جهت محدود ساختن مناسبات کالائی - پولی انجام میگرفت . بدینسان سالیان درازی تاؤر کشید تا سیستم برنامه ریزی بشیوه اداری و مهندسی از بالا بوجود آمد . هدف این سیستم رهبری اقتصاد بر پایه مهندسی های مرکز بود و این مهندسی ها بصورت اقلام برنامه (مثلا ارزش ترکیب محصولات ، یازده کار ، تعداد کارکنان ، حدود اعتبار دستمزدها و حقوق و غیره) به موسسات ابلاغ میشد . بهرور زمان این شکل برنامه ریزی در تصور کمونیست ها و مخالفان آنها با برنامه ریزی به فرامی آید . صرفا سوسیالیستی برنامه ریزی یکسان جلوه گر شد . در سالهای سی ام که تمام جهان سرمایه داری به بحران بسیار شدید دچار شد و در عین حال اقتصاد شوروی بسرعت در حال اعتلا بود - این تصورات بجز از پیشتر تثبیت گردید و این یکی از عواملی است که موجب شد پس از دو مین جنگ جهانی تمام کشورهای سوسیالیستی بخصوص این شکل برنامه ریزی را برای رشد اقتصاد خود اقتباس کنند .

مثلا باید گفت که در کشور ما این شیوه برنامه ریزی بما امکان داد در مرحله آغاز ساختمان سوسیالیسم امکانات و ذخایر بالقوه ای را که سرمایه داری نتوانسته بود ازان استفاده کند بوسیله کنیم و مورد استفاده قرار دهیم و افزایش حجم تولید و ترقی سطح زندگی زحمتکشان را تا مین نماییم ولی برخی خصوصیات کشور ما (مثلا وجود صنایع نسبتا رشد یافته و در عین حال منابع محدود مواد خام و کمبود نیروی کار فیزیکی میزان بازرگانی خارجی و غیره) باعث شدید برخی تضادهای اقتصاد کمک کرد که سیستم موجود رهبری اقتصاد مبتنی بر برنامه نمیتوانست یا اثرش را بر بخشی کافی آنها را حل کند کمک کرد . لذا بجز از پیشتر لازم آمد که ارزش اقتصاد در سطح به رشدان در عرق پرداخته شود ، در استرکتور اقتصاد تغییرات ماهوی داده شود و کیفیت رشد اقتصاد مورد توجه قرار گیرد . تکامل انقلاب فنی نیز که سیستم سابق برنامه ریزی نمیتوانست دستاورد های اثر با سرعت و موقع در تولید تعمیم دهد تغییراتی را در سیستم رهبری ایجاد میکرد . باینجهت در سال ۱۹۵۸ تحت رهبری حزب در سیستم رهبری اقتصاد ملی مبتنی بر برنامه یکسلسله تغییرات جدی در نظر گرفته شد و این تغییرات در سال ۱۹۵۹ بموقع اجرا گذارده شد . هدف این تغییرات عبارت بود از هماهنگ ساختن بیشتر برنامه با امکانات و ظرفیتهای ارزش و از حمله با سود - بعنوان پایه تعلقندی مادی موسسات . تحریر خلی زود امکاناتی که این راه برای توسعه ابتکار موسسات و تمام زحمتکشان فراهم میسازد آشکار کرد . ولی بطور کلی این تغییرات از حدود سیستم موجود فراتر نرفت و بعد ها فقط به مرور و شتتری تضاد های درونی این سیستم را آشکار کرد . این تحریر علی همراه با بسط کار تئوریک در کشور ما و در سایر کشورها سوسیالیستی مباحثات متعدد را درباره خصلت سیستم برنامه ریزی برانگیخت و کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلوواکی بر اساس نتایج این مباحثات طرح مشخصی را برای سیستم حد بد تهیه کرده از سال ۱۹۶۶ بتدریج عملی خواهد شد .

یکی از بارزترین خصائص این سیستم آنست که خصلت تقسیم کار را بد انسان که در مرحله کنونی تکامل

سوسیالیزم هست در نظر میگردد. * عبارت دیگر این سیستم هم رهبری مبتنی بر برنامه را در نظر
 میگیرد و هم وجود مناسبات کالائی - پولی را و از این اهرمها برای تسریع آهنگ رشد اقتصاد سوسیالیستی
 استفاد میکند. * این سیستم خود را از تصورات سابق درباره اینکه یگانه شکل برنامه ریزی سوسیالیستی
 عبارتست از اقلاموشاخص هائی که باره نمود تعیین میشود - قارغ ساخته است. * چنین تصوراتی
 در عمل کار را بمحدودیت قابل ملاحظه دامنه عمل افزارهایی که ارگانهای اجتماعی بکمک آنها رشد
 پروسه تولید را تنظیم میکنند منجر میسازد. * در عین حال باید گفت که سیستم جدید رهبری اصل
 رهنمود را بکلی نفی نمیکند بلکه دقیقاً میسنجد که در کجا و چه وقت و در رهبری کدام پروسه میتوان از
 رهنمود استفاد کرد و بر عکس در کجا بهتر است که اشکال دیگری بکار برده شود. * بنابراین سیستم
 جدید نه فقط بمعنای محدود کردن رهبری اجتماعی اقتصاد مبتنی بر برنامه نیست بلکه بر عکس
 برای افزایش اثر بخشی این رهبری شرایط بهتری بوجود میآورد و مجموعه افزارهای این رهبری را بسی
 توسعه میدهد و دقیقاً میسنجد که بکار بردن اینها آن شکل رهبری در چه شرایطی بحد اکثر سود مند
 خواهد بود.

تحریر رشد اقتصاد ملی ما در گذشته بند و کلاماً مقرر ننشان داده است که کلی غیر عملی و از نظر
 پراتیک در از مصلحت است که مثلاً تنوع محصولات موسسه و شرایطی که تولید بر پایه آنها باید انجام
 گیرد (مثلاً شرایط فنی، تکنولوژیک یا اقتصادی) و غیره با دادن رهنمود از طرف ارگانهای مرکزی
 معین گردد. * خود موسسه بر پایه بررسی دائم چگونگی مصرف در بازار که تقاضای کالا برین است -
 به مراتب بهتر میتواند این مسائل را حل کند. * باینجهت سیستم جدید برای موسسات اختیارات زیادی
 را در حل این مسائل پیشبینی کرده است. * ولی این بدان معنی نیست که بدین طریق ارگانهای مرکزی
 از امکان اعمال تاثیر در فعالیت موسسه محروم میشوند و گویا چگونگی این فعالیت را فقط "بازی آزاد
 نیروهای خود بخودی" و غیره معین خواهد کرد. * بر عکس ارگانهای مرکزی به مراتب بیسر از سابق
 وسیله در اختیار خواهند داشت و این وسائل هم به مراتب اثر بخش تر و دارای قابلیت انعطاف بیشتری
 خواهند بود. * استفاده از رهنمود فقط موجب میشود که درباره رهبری مرکزی چند ارجو وجود آید و حال
 آنکه در عمل نتیجه ای جز رشد خود بخودی نداشته (برخی رهنمودهای مربوط به اقلام حجم
 محصولات و مزده کار و غیره آزادی نسبتاً زیادی در زمینه انتخاب طریق انجام این رهنمودها بشکلی
 که برای مولدین بحد اکثر مناسب باشد فراهم میساخت ولی منافع متصرف کنندگان در نظر گرفته نمیشد). *
 از جمله وسائل جدیدی که موسسات در اختیار خواهند داشت سیستم قواعد و مقرراتی است که
 روابط میان ارگانهای مرکزی و موسسات را تنظیم میکنند و حدود آزاده موسسات ابتکار خود را در کار
 بیست خواهند داد و همچنین از مناسبات کالائی - پولی استفاد خواهند کرد برای یک دوران طولانی
 معین خواهد کرد. * در اینجا منظور تعیین میزان مبلغی است که از درآمد کن میا سود موسسه کنار
 گذاشته میشود و در قبال آن در بودجه دولت اختیارات لازم برای تامین هزینه نیازمندیهای اجتماعی
 و سرمایه گذارهای مهم منظور میگردد. * از سوی دیگر به کارکنان موسسه تضمین داد میشود که اگر
 موسسه در کار خود موفقیت داشته باشد همراهی دادن پاداش بکارکنان و هم برای توسعه موسسه پول
 و وسیله بیشتری دریافت خواهد کرد. * وسیله دیگر در این زمینه عبارتست از برداشتن سهمی از سرمایه
 اساسی و سرمایه در گردش که دولت در اختیار موسسه گذاشته است. * کارکنان موسسه بحد اکثر
 استفاده از این وجوه علاقمند خواهند شد و این امر بنوع خود به تقلیل مصارف تولید کالا و همچنین به

افزایش درآمد کل موسسه کمک خواهد کرد . سیاست نرخ بندی و تعیین میزان اعتبار و مالیاتها از وسائد بسیار مهم رهبری مرکزی خواهد بود .

ولی این امر موجب تغییر مفهوم نقش برنامه در رشد اقتصاد خواهد شد : برنامه دیگر این هدف را تعقیب نخواهد کرد که تمام فعالیت موسسات را کلاً تحت موازین واحد درآورد ، زیرا نقیض اساسی آن عبارت خواهد بود از ایجاد تناسبات اقتصادی موزون و تعیین جهات اساسی رشد اقتصادی . باینجهت هدف اساسی برنامه ریزی عبارت خواهد شد از تنظیم برنامه های دراز مدت (برای ۵ ، ۱۰ ، ۱۵ سال بیشتر) . برنامه های دراز مدت باید ضمنای پایمصلحتی برای مهمترین سرمایه گذارها قرار گیرند . مرکز نقل برنامه ریزی کوتاه مدت بداخل خود موسسات منتقل خواهد شد ولی حتی تهیه برنامه های دراز مدت نیز طبق سیستم جدید نباید فقط کار ارگانهای دولتی باشد بلکه موسسات رشتهمعین (تراست ها ، کارخانه های مختلط وغيره) نیز باید همواره در ان شرکت فعال داشته باشند .

بدینسان سیستم جدید رهبری اقتصاد چکوسلوواکی بهیچوجه بمعنای عدول از برنامه ریزی نیست . برعکس ایجاد این سیستم راهیست درجهت تعمیق رهبری اقتصاد طبق برنامه برپایه علمی راهیست درجهت افزایش اثر بخشی آن و تاثیر تنظیم کننده در رشد اقتصادی کشور که در شرایط کنونی پروسه اجتماعی شدن تولید معنایز در آمیختن مؤثر برنامه با بازار و استفاده طبق برنامه از مناسبات کالائی - تولیدی ینفع رشد سریع سوسیالیسم است .

مفهوم جدید اصل علاقمندی مادی

موضوعی که غالباً وبخصوص در غرب مایه ایجاد سو تفاهم است اینست که در سیستم جدید رهبری اقتصاد مبتنی بر برنامه علاقمندی مادی موسسه با درآمد کل که از طریق فروش کالاهاى موسسه پس انجام خدمات پس از تفریق هزینه خرید مصالح و استهلاک ماشین آلات و وسائل دیگر بدست میآید و عبارت دیگر با سود موسسه ارتباط داده شده است . بدینمناسبت برخی ها میپرسند که آیا موسسات سوسیالیستی به دوران کارفرمای سرمایه داری بازنگشته اند و آیا در اینجاهدف اساسی تلاش برای بدست آوردن سود نیست ؟

ولی چنین نظری فقط در صورت قیاس سطحی که از سطح پدیده فراتر نرود و مکانیسم واقعی تاثیر این کارفرمایان در اقتصاد سوسیالیستی در ششمیکند ، ممکن است بوجود آید . در شرایط مالکیت اجتماعی سوسیالیستی بکار اجتماعی که طبق برنامه معین رهبر میشود این شیوه علاقمندی مادی گام دیگریست درجهت تحقق پیگیر اصل سوسیالیستی پاد اثر بر حسب کار . مادرگذاشته اهمیت این اصل را زیاد خاطر نشان نمیکردیم . ولی برخی نمادهای داخلی رهبری اقتصاد که بشیوه اداری رهنمودی انجام میگرفت موجب شد که این اصل در عمل بکرات نقض شود زیرا علاقمندی مادی موسسات مشروط بود بچگونگی اجرای رهنمودها .

در این شرایط موسساتی که نیازمند بهاد واقعی جامعه را که در عرصه بازار نمودار میشود مراعات نمیکردند ، اغلب موفقیت های زیاد و از حد بدست میآوردند برعکس موسسه ای که میکوشید کالاهای تازه ابر تولید کند که برای ان تقاضا وجود داشت در وضع نامناسبی قرار میگرفتند . نتایج

این گرایشها در مورد کیفیت محصولات و سوآوری تولید نیز پدید میآید .

سیستم جدید رهبری بر پایهٔ روش دیگری از اصل علاقتمندی مادی مبتنی است و همواره این نکته راملاک قرار میدهد که تولید سوسیالیستی در مرحله کنونی پروسه اجتماعی شدن خود تولید کالای است هر کالای واحد تعیین دو جانب را تشکیل میدهد : وحدت میان ارزش مصرفی و ارزش . اگر کالا باید برای مولد آن یعنی برای فروشنده به عنوان یک ارزش بفروشد در عین حال برای خریداران اعم از اینکه این خریدار موسسه سوسیالیستی باشد یا یکی از افراد کشور ناگزیر باید ارزش مصرفی داشته باشد . بدین طریق بازار سودمندی اجتماعی کار مصرف شده را بطور قطعی از محک آزمایش میگذراند سیستم علاقتمندی مادی به درآمد کل عیار تست از تحقق علی این اصل اساسی تولید کالای .

• نهاد اولیه آن پولی است که موسسه از محل فروش کالاهای خدمات خود دریافت میآورد . موسسه موظف است از این پول تمام هزینه تولید و مسارف استهلاک ماشینآلات و وسائل دیگر را تامین کند . درآمد کل بدین طریق بوجود میآید و موسسه موظف است وجوه اساسی لازم برای انواع تفریقها و اعتبارها و پرداخت خسارات و غیره را از این محل تامین کند . آن بخش از درآمد کل که پس از این تفریقها باقی میماند در اختیار کامل موسسه قرار میگیرد و از آن برای پرداخت دستمزدهای اساسی و جوایز و پاداشها در قبال فعالیت اقتصادی موسسه در طول سال استفاده میشود . با صلاح دید موسسه برای سرمایه گذاریهای کوچک بکار میرود . بنابراین هر چه فعالیت اقتصادی موسسه بهتر باشد میزان پاداشها و نیز میزان سرمایه گذاری برای توسعه موسسه بیشتر خواهد شد و ضمناً میزان وجوهی که جامعه از محل تفریق سهمهای معین از درآمد کل دریافت میکند - نیز افزون میگردد . برعکس عواقب ناشی از سوء فعالیت اقتصادی یک موسسه از این پس دیگر مثل گذشته ، بدون ذکر نام موسسه شامل حال تمام جامعه نخواهد شد بلکه این عواقب را قبل از هر کس موسسه ای که گناه آنرا بعهده دارد احساس خواهد کرد .

بدیهیست که کار علی این مکانیسم منوط است بچگونگی حل یکسلسله مسائل بفرنج . ولی تجربه موسساتی که اکنون در این زمینه آماج آزمایش هستند نشان میدهد که سیستم جدید شرایط لازم را برای تحقق پیگیر اصل سوسیالیستی پاداش متناسب با کمیت و کیفیت کار و نیز برای بسط دامنه ابتکار کارکنان موسسات فراهم سازد زیرا در آینده آنچه که برای جامعه صرفه داشته باشد برای موسسه هم با صرفه خواهد بود . در نتیجه این امر سیستم جدید از نظر اهمیت خود از حد و صرفاً اقتصادی که دارد فراتر میرود و انگیزه های بسیار موثری برای ایجاد میدان وسیع ابتکار و زحماتشان و شرکت واقعا فعال و غیر صوری آنان در رهبری امر اقتصاد بوجود میآورد .

معیار مناسبات سوسیالیستی

بمناسبت برقراری سیستم جدید برنامه ریزی اقتصاد در کشور ما اکنون از جمله در رشته خدمات معیشتی نیز برخی اشکال تازه است که برای اقتصاد سوسیالیستی گاه غیر عادی بنظر میرسد . محک آزمایش گذارده شده است . برخیها حتی میپرسند که آیا بطور کلی این اشکال با اصول سوسیالیسم مطابقت دارد ؟

مطلب بر سر اینست که خلصت کار در عرصه خدمات یکلی با خلصت کار در صنایع تفاوت دارد .

باینجهت برای موسساتی نظیر کیوسکهای سیگارفروشی، رستورانهای کوچک که در آنها یک یا چند نفر کار میکنند و یا تاکسی و غیره اشکال معینی از یادآور متناسب با درآمد معمول میگردد. مثلا تاکسی ها در اختیار رانندگان گذاشته میشود و ازراننده سهم ثابت معینی از پولی که بابت خدمت دریافت میکنند اخذ میگردد.

در همین زمینه است که سؤال میکنند: آیا این اقدام با اصول سوسیالیسم مطابقت دارد؟ ولی باین سؤال میتوان با سؤال دیگری جواب داد و آن اینکه: کجای این عمل سوسیالیستی است که ما میگوئیم در رهبری این قبیل موسسات خرد همان اصولی را بکار بریم که در صنایع متمرکز دارای تراکم بزرگ بکار برده میشود؟ کجای این عمل سوسیالیستی است که برای یک چنین سیستم رهبری ما مجبوریم دستگاه اداری بزرگی بوجود آوریم که هزینه آن از همان محل درآمد حاصله پرداخت میگردد و بالتبعه تامین سود آوری موسسات خدمات معیشتی را دشوار میسازد؟

سوسیالیسم مجموعه یک نوع اصولی تجردی اخلاقی نیست. این سوسیالیست های اوتوپست بودند که زمانی برای سوسیالیسم چنین مفهومی قائل میشدند. سوسیالیسم برتریهای خود را از راه ایجاد شرایط بمراتب بهتر برای تمام اعضای زحمتکش جامعه بمنصه ظهور میرساند و آنها هم نه فقط در زمینه ارضای نیازمندیهای مادی بلکه ایضا در زمینه ارضای نیازمندیهای معنوی و پرورش استعداد افراد فرد اعضای جامعه. فقط چنین نقطه نظری میتواند معیار و ملاک واقعا علی بر ارضای این مطلب باشد که چه چیز سوسیالیستی وجه چیز غیر سوسیالیستی است. و اگر شیوه جدید رهبری موسسات خدمات معیشتی عملا ثابت کند که این اقدام وسیله ایست برای ارتقا اساسی اثر بخشی کار آنها و نشان دهد که در این زمینه میتوان کار را بدون دستگاه اداری بزرگ از پیش برد و سطح خدمات بالا را بالا برد و این عمل را البته بدون ایجاد دخارید ایش کار فرمائی سرمایه داری و استثمار از کار غیر انجام داد آنوقت واقعا عجیب خواهد بود اگر کسی بخواهد این وضع را دلیلی برای اثبات خصلت " غیر سوسیالیستی " این اقدامات جلوه دهد. واقعیت درست عکس چنین است لالی را ثابت میکند. حتی در شرایط سوسیالیسم نیز رشته های از فعالیت که خصلت آنها بکلی با شرایط تولید صنعتی بزرگ تفاوت دارد برای مدت مدیدی به موجودیت خود ادامه میدهند و سلو ها و وسائل رهبری را باید با این شرایط تطبیق داد.

اگر ما خاطر نشان میکنیم که سوسیالیسم را به مفهوم سیستم اصول تجردی اخلاقی درک نمیکنیم از آنجایی که چنین نتیجه گرفتیم که سیستم جدید رهبری مبتنی بر برنامه عامل اخلاقی را که از اجزای متشکله عالم روحی انسانی است نادیده میگیرد و فقط در پی منافع صرف مادی است. سیستم جدید بر عکس شرایطی بوجود میآورد که این عامل بتواند نقش خود را بیسر از هر زمان دیگر ایفا کند. در سیستمی که تاکنون وجود داشته است تاثیر عامل اخلاقی غالباً تضعیف میشد و یا حتی بعلت آنکه سیستم مزبور نتوانسته بود مکانیسم کاملاً موثری برای در آمیختن منظم منافع اجتماعی با منافع اقتصادی موسسات جداگانه یا افراد جداگانه بوجود آورد. باین عامل لطمه وارد میشد.

برای مثال میتوان بمعیارها و ملاکهای ارزیابی موسسات در سیستمی که تاکنون وجود داشته است استناد ورزید: این ملاک ها غالباً موجب میشد که منافع تولید کننده بطور یکجانبه بر منافع خریدار تامین گردد. سازمانهای اجتماعی برای تخفیف این علاقه اقتصادی یکجانبه مولدین عامل اخلاقی را بسیج میکردند و آگاهی سوسیالیستی و وظیفه شناسی زحمتکشان توسل میجستند. در نتیجه این امر

موسسه تولید کنند ه توقعات خریدار را بهتر برآورده میساخت ولی بزیرا منافع اقتصادی خود (مثلا جایزه و غیره دریافت میکرد) با معمول شدن این رسن ها گزیرا بتکار زحمتکشان تضعیف میشد .
 سیستم جدید حاوی مکانیسمی است که از در آمیختن علاقه فردی با علاقه موسسه و تمام جامعه جلوگیری نمیکند . از این شرایط آنچه برای جامعه صرفه دارد برای موسسه و کارکنان آنها هم میتواند صرفه داشته باشد . بنابراین شرایطی بوجود میاید برای آنکه برخلاف سابق انگیزه های اقتصادی و معنوی بایکدیگر تضاد پیدا نکنند و عمل آنها در یک جهت سیر کنند تا وحدت عمل این عوامل پایه ای برای بسط ابتکار موسسات و فرد فرد کارکنان آنها قرار گیرد .

مادر چکوسلواکی طبعاً دلشادیم از اینکه می بینیم تدارک سیستم جدید رهبری اقتصاد مبتنی بر برنامه در کشورهای خارجه مورد توجه فراوان قرار گرفته است . اگر این توجه نشانه علاقه صادقانه رشد سوسیالیسم در کشور ما باشد مادر حیطه توانائی خود خواهیم کوشید تا کلیه علاقمندان بتوانند درباره خلصت واقعی تدریجات پیشبینی شده اطلاعات بیشتری کسب کنند . ولی اگر در مخالفان ما چنین تعاملی وجود داشته باشد که بخواهند این تغییرات را یکنوع " عدول از سوسیالیسم " و حتی " احیای سرمایه داری " تلقی کنند ما این مجعولات را با قطعیت رد میکنیم . این امیدها و استفاده جوشی ها از تصورات کاذب بر میخیزد و در آنها واقعیت از نظر دور میشود .
 و اینجهت همان سرنوشتی در انتظار آنها خواهد بود که در گذشته برای نظائر بسیاری از امیدها پدید آمدن آن نومیادی مطلق خواهد بود .

درباره اتحاد کمونیست ها و کاتولیک ها

(واقعیت تازه اسپانیا)

در لحظه حاضر در اسپانیا علمبرزم موجود چنان اپوزیسیونی بوجود آمده است که طی سالهای تسلط فرانکیسم و حتی طی پنجده سال اخیر تاریخ معاصر کشور بیسابقه بوده است. نقطه بعداً و نیروی عمده این اپوزیسیون، مرحله جدید جنبش کارگری اسپانیا یعنی جنبشی است که در درون کمیسیون هاد کارگری رشد میابد و سرشار از روح وحدت است.

اکنون قشرهای از اهالی وارد مبارز شده اند که قرابتی با پرولتاریا ندارند. اعتراضات دانشجویان دانشگاه هادر "مجامع آزاد" خود مخصوص تظاهرات عمومی آنها در خیابانها که مورد پشتیبانی بخش قابل ملاحظه ای از استادان دانشگاه است از چارچوب مبارزه سالهای پیش دانشجویان فراتر میرود.

مخالفت بارزیم از توجه و پشتیبانی بسیاری از روحانیون و حتی برخی از رهبران کلیسا برخوردار است. بنای این وضع را البته شرایط عینی حیات جامعه اسپانیا تشکیل میدهد.

بی آنکه بخواهیم از ارزش مبارزه سایر نیروها و گروههای سیاسی بکاهیم باید بگوئیم که وحدت عد کاتولیک ها و کمونیست ها نیز یکی از علل ذهنی عمده و وسعت دامنه نهضت مخالفت بارزیم است. کاتولیک ها امروز متحدین اساسی ما در مبارزه علیه فرانکو هستند. این يك واقعیت است و

شاید مشخص ترین و امید بخش ترین خصیصه وضع کنونی اسپانیا همین واقعیت باشد.

برخی نکات درباره این واقعیت اسپانیا و درباره این تجربه ما که در مقاله حاضر بیان میگردد، فقط باید بعنوان یک سلسله ملاحظات مقدماتی تلقی گردد که نیازمند انطباق بر شرایط مشخص و البته تعمیق است.

۱

تغییرات در نهضت کاتولیک اسپانیا ناگهانی و خود بخود انجام نگرفت. پیدایش و مسط این تغییرات نتیجه تشدید مبارزه طبقه کارگر و مقدم بر هر چیز نتیجه تحکیم وحدت صل کمونیست ها و کاتولیک ها از اواخر سالهای پنجاه است (۱).

(۱) - بمقاله س. کارلیو "حزب غیر عتی و مناسبات آن تاوده ها" منتشره در "مجله مسائل صلح و سوسیالیسم" شماره ۴ سال ۱۹۶۱ مراجعه شود.

پشتیبانی رهبری ملی اتحادیه‌های کارگری نهضت کاتولیکی از مبارز کارگران دردوران جنبش اعصابی سال ۱۹۱۲ مناسبات میان کلیسا و رژیم را سخت تیره کرد . پروسه نزدیکی کاتولیک ها و کمونیست ها که از آن زمان آغاز شد بود ، بخصوص در ماه های اخیر تسریع گردید . اکنون اعضای اتحادیه های کارگری نهضت کاتولیکی و سازمان جوانان کارگر کاتولیک با توافق رفقای ما در تظاهرات گوناگون ، اعتصابات و آشکال دیگر مبارزه طبقه کارگر ، در کمیسیون های متحد کارگری که جنبش جدید کارگری در چارچوب آن تشکیل می یابد و در دست راستیون های بزرگ بود . ای شرکت می نمایند .

ارتقاء چندی پیش شرکت کاتولیک ها در مبارزه مشترک با کمونیست ها جنبه کم و بیش غیر مطلق داشت حال دیگر شرکت آنها در مبارزه جنبه موسیعترو آگاهانه تری بخود گرفته است . و ملت این امر فقط آن نیست که بود های زحمتکش کاتولیک از زیر کنترل رهبری کلیسایی خارج شده اند . گرچه باید گفت که سعی زحمتکشان در راه وحدت و روح پیکارجوی آنان در تمام این پروسه واقعا هم اهمیت بسیار زیاد دارد . در سلك معینی از پیروان مذهب کاتولیک چیزی شبیه به مشی بوجود آمده که مشی " اتحاد ملی مبلغین مسیحیت دنیوی " است . (البته این مشی هنوز کاملا تنظیم نشده و همراه با ترلززل ها و عقب نشینی های اجرامی شود) .

برای اثبات این امر دلائل عاید موجود دارد . در یکی از آخرین محاکمات معدن چیان آستوری ، می پرس ، کشیش کوی کارگران درد ادگاه عمومی شهر مادرید قاع از کارگران پرداخت . ضمنا او این کار را بنمایندگی از طرف روحانیون استان خود و اجازه اسقف اوبد انجام داد . شرکت روحانیون در یک سلسله از تظاهرات اخیر کارگران نیز دلیلی است بر اثبات این امر .

این موارد و نظائر آن فقط مؤید آنست که کشیش ها و سایر خدای کلیسای کاتولیک در مرحله جدید یعنی مرحله عالی تر مبارز کارگران و تمام خلق ، مانند سال های پیش با توافق کمونیست ها با مبارزه ادامه می دهند . اوراق تبلیغاتی یا پیام به اعتصاب کنندگان غالباً یکمک آنان طبع میگرد . کارگران کمیسیون ها اغلب در اماکنی که کشیش ها در اختیار آنها گذارده اند جمع میشوند . کشیش ها در این موارد برای آگاه ساختن کارگران از آمدن پلیس به نگرهبانی می ایستند . متینک های بزرگ کارگران که از طرف مقامات دولتی ممنوع است اکثرا در مساکن کشیش های محل برگزار میشود .

اتحاد کارگران کمونیست و کارگران کاتولیک در این مرحله به تحقق پیوست . این اتحاد که مبتنی بر مبارزه در راه هدف های مشترک و همکاری صادقانه است پایه وحدت جنبش جدید کارگری اسپانیا را تشکیل میدهد .

علاوه بر این زندگی نشان داد که دانشجویان کاتولیک نیز با توافق کمونیست ها با هم مستقیم و فعال در مبارزه شرکت می نمایند . در اعتصابات و تظاهراتی که اخیرا از طرف دانشجویان انجام میگردد ما اعضای اتحادیه دانشجویان دموکرات ، جوانان دانشجوی کاتولیک و حتی دانشجویان دانشگاه های کاتولیکی کومیلیاس و دستو و دانشجویان دانشگاه نهضت کاتولیکی " آپوس دی " ناواررا در کنار اعضای فدراسیون دموکراتیک دانشگاه اسپانیا مشاهده میکنیم .

اقدامات قاطع اسکاره ، راهب صومعه مونسترات کاتالونی و گروه تحت رهبری او در دفاع از دموکرات که در اواخر سال ۱۹۱۳ انجام گرفت (و همچنین اقدامات ۳۰۰ کشیش " پاسک " در سال ۱۹۱۰) گام بسیار مهم در راه تشکیل اپوزیسیون آشکار و قاطع تر قشر های وسیعتر روحانیون علیه رژیم بود .

اسکاره که اکنون در تبعید گامبر میبرد و گروه او که مخاطب عمومی زندانیان سیاسی، آزادی عقیده و صورت کلی برای آزادیهای دموکراتیک و نیز احیای حقوق اقلیت های ملی کشور اسپانیا، مبارزه بر-
خاسته اند بین نظریات محافظ وسیع دموکراتیک و ناسیونالیست کاتولیک هستند. هنگامیکه سران
کلیسای پیروانترکسم در صد بودند اسکاره را نفی بلد کنند، پیش از ۴۰۰ کشیش کاتولیک بدفاع
آزوی برخاستند.

دادگاه مخلاوی پیشگفته که بساند ووال و کمونیستهای دیگر را محکوم کرده است، چندی پیش
موسن دالمائو کشیش کاتالونی را نیز بمحکمه جلب کرد. محاکمه دالمائو موجب تظاهرات تازه ای
علیغیرانکسیم گردید. یکی از این تظاهرات با شرکت ۱۰۰ کشیش در مقابل بنای این دادگاه انجام
گرفت.

روحانیون کاتولیک برای مخالفت با شیوه های فاشیستی حکومت تاکنون هیچگاه برای مبارزه
شکل های "عوامانه" ای نظیر متینک و دموستراسیون راکه خاص عامرحتکشان است بکار نبرده
بودند. این نمونه ها و نیز دموستراسیون کشیش های پاسک در گرتیک از مشخصات دوران کنونی
است. شرکت کنندگان این دموستراسیون بدفاع از یکی از همکاران خود که پلیس را بعلت شکنجه
زندانیان از منبر کلیسا تقیب کرده بود - برخاستند.

این اواخر هیرا بر جست کاتولیک مسائل حاد اوضاع داخلی کشور، از آنجمله مسئله آزادی
و دموکراسی را با شدت تمام مطرح مینماید. مثلا خوزه لوئیس آرانگورین، فیلسوف کاتولیک و استاد
قرسی اخلاقیات دانشگاه پدید در یکی از سخنرانیهای اخیر خود دعوت آتشینی برای مبارزه در راه
آزادیها و دموکراتیک بعمل آورد (۱).

مجموعه های مختلف کاتولیکی که "سرآدر" و "کوآدرنس پارا ال دیالوگو" مفاهرجسته ای
در میان آنها دارند، از اندیشه مذاکره با کونیستها پشتیبانی مینمایند، از حق احصای آزادی
هاب سند یکائی و حقوق دموکراتیک دیگر حمایت کرده و ضرورت اصلاحات بنیادی و پیش از همه اصلاح
عبیت ارضی را خاطر نشان مینمایند.

با اینجهت بود که رفیق سانتیاگو کارلیه ادا نظر گرفتن تجربه کاملاً واقعی و مشخص حزب مانوشته
است: "... بخصوص در اسپانیا سازمانهای کاتولیک در مبارزه بخاطر خواسته های اجتماعی و آزادی
های دموکراتیک شرکت میکنند و این شرکت گاه با فعالیت زیاد انجام بگیرد. این سازمانها در مبارزه
بخاطر مصالح حیاتی تود مها غالباً در موضع جبهه واحد با کمونیست ها قرار میگیرند. در فعالیت
آنها تبلیغات مذهبی در موارد زیادی جای خود را به تبلیغات علیهمبعد الی اجتماعی و علیهم
فاشیسم میدهد" (۲). حوادث ماههای اخیر مویده صحت این تجربه بوده و دامنه این تجربه را
وسعت داد.

چند هفته پیش پروفیسور هیمنس فرناندس (۳) ضمن بررسی خطبه پاپ درباره اینکه کاتولیکها

(۱) - سخنرانی در "باشگاه دوستان یونسکو" درباره "اعلامیه حقوق بشر" مصوبه سازمان
ملل متحد و درباره خطبه پاپ.

(۲) - رجوع شود به "مسائل بین المللی" چاپ فارسی، شماره ۱ (۱۲) ص ۱۷.

(۳) - مانوئل هیمنس فرناندس استاد کرسی حقوق کلیسایی دانشگاه سویل است که در دوران

وظیفه دارند در فعالیت سیاسی شرکت کنند، اجرای اصلاحات بنیادی عمیق را در اسپانیا پیشنهاد نمود. هیئتس فرناندس معتقد است که " اگر در مسائل مربوط باقدمات مشخص در مورد اداره کشور توافق حاصل گردد " با همکاری سایر گروهها و احزاب سیاسی پیرو آئین های دیگر و حتی آئین های بکلی متضاد با کاتولیک ها (مثلا با همکاری کمونیست ها) میتوان این اصلاحات را عملی کرد .

تشکیل حزب اتحاد مسیحیون دموکرات در اواخر ژانویه بارثوس پیشنهاد های هیئتس فرناندس مطابق دارد . برنامه این حزب و " اعلامیه مربوط به اصول " که از طرف این حزب انتشار یافته با برنامه دموکراتیک ما وجه مشترک بسیار دارد (از جمله مطالبات مربوط به اصلاح ارضی دایر به واگذاری زمین یکسانی که در آن زراعت میکنند ، ملی کردن نهانکها و انحصارهای بزرگ ، احترام بحقوق اقلیت های ملی و غیره) . ولی اگر این برنامه با مبارزه تودها همراه نگردد و مهربونشان اوغناخ و احوالی راکه اکنون نام و خاست اجتماعی بان داد میشود ، برخوردارند آشته باشد ، این خطر وجود دارد که این برنامه در روی کاغذ باقی بماند . ولی ناگفته نماند که بعضی از مواد این برنامه اتفاقا محصول مبارزه تودها و وخامت اجتماعی است .

شاید بتوان گفت که مباحثات داخلی که در جریان تنظیم این برنامه اعلامیه انجام گرفت بیشتر از خود این اسناد اهمیت دارد . این مباحثات آنتی کمونیست ها را به عقب نشینی واداشت و حتی آنها را مجبور کرده به تغییر بعضی از فرمول های اولیه که ممکن بود علیه حزب کمونیست اسپانیا تعبیر شود ، تن در دهند .

چندی پیش سندی منتشر شد که برای ملت اسپانیا واحد اهمیت فراوان است . این سند را ۱۱۶۱ نفر از نمایندگان کارگران و روشنفکران ، رهبران برجسته مذهب کاتولیک و منجمله عده ای از روحانیون و همچنین دهها کارگر روشنفکر کمونیست و نیز افراد دارای تمایلات دموکراتیک دیگر امضا کرده اند . خو استهای مندرج در این سند با پلاتفورم حزب ما مطابقت دارد (آزادی اجتماعات ، بهره آزادی سندیگائی ، حق اعتصاب ، آزادی مطبوعات ، آزادی عقیده ، آزادی تمام زندانیان سیاسی و کان لهمن شمردن مسئولیت های مربوط به دوران جنک داخلی و غیره) .

یکی از مختصات واقعیت جدیدی که در کشور ما برای خود راه باز میکند ، عقب نشینی آنتی کمونیسم ، شکست تلاشهای دیکتاتوری و عمال امپریالیسم برای رسوخ دادن نظریات ضد کمونیستی در محافل اپوزیسیون ویژه در محافل کاتولیک است . در این مورد اقدام پروفیسور روئیس هیئتس در دفاع از رفیق لوشیز آنتوشیو هیل که با اتفاق ساند ووال محاکمه شد ، شایان توجه است . این اقدامات پروفیسور روئیس هیئتس و نیز روی برگرداندن او از رژیم فرانکورا که پس از بحث و مذاکره درباره قانون مربوط با اجتماعات در مجلس مقننه رژیم انجام گرفت ، نباید جدا از جریان تازه واتیکان در مورد اسپانیا و نیز تجد الز بعضی اقدامات اخیر کلیسای اسپانیا تلقی نمود . منظوما اعتراض جدی " اتحاد ملی مبلغین مسیحیت دنیوی " و مجله " اکلسیا " ارگان مرکزی نهضت کاتولیکی به قانون مذکور و نیز سرمقاله همین مجله درباره اهمیت اعتصابات و تظاهرات دانشجوئی است که در آن گفته میشود این اعتصابات و تظاهرات " انعکاسی است از آرزوهائی که برآوردن آنها دیگر جنبه مرم پیدا کرده است ."

جمهوری بهنگام زمامداری دولت دست راست (۱۹۳۴ - ۱۹۳۳) وزیر کشاورزی و مشاور اتحادیه های کشاورزی کاتولیکها بود و اکنون یکی از الهام دهندگان رهبران اتحاد مسیحیون دموکرات است .

بدینسان برخورد مثبت جنبش کارگری کاتولیکی و محافل وسیع پیروان کاتولیک تحت رهبری نمایندگان برجسته قشرهای روشنفکر نسبت به ضرورت برانداختن شکل‌های فاشیستی حکومت و معمور ساختن راه برای رشد دموکراسی با جریان شیرمند داخلی خود کلیسا و اجرایی که مبلغین مذهبی مذکور وجود آورده اند، درهم می آمیزد.

ولی خدایه است اگر تصور کنیم که این پروسه با مقاومت روبرو نمیشود و بدون عقب نشینی و تزلزل انجام میگیرد و یا تصور شود که برخی گروه‌ها در مبارزه سیاسی و جنبش‌سندی کاشی و غیره از هدهدهای خاص خود پیروی نمیکنند و پیشرفت این پروسه بر طرف ساختن موانع عظیمی را که بویژه در اثر اعمال سران کلیسای پیروانترکیسم و نیز فشار رژیم و محافل معین الیگارشسی انحصاری بر کلیسا بوجود میآید - ایجاب نمیکند. ولی یکی از خصوصیات وضع کنونی اینست که کلیسای اسپانیا سقوط رژیم فرانکو را پیشزمینی میکند برای آنکه این رژیم هنگام بحران کلیسا را بد نیال خود نکشاند، روابط خود را با رژیم بتدریج کهنکند. علر این موضوعگیری کلیسا کاملاً مفهوم است ولی این موضوعگیری برای جنبش دموکراتیک اهمیت مثبت دارد.

اما مطلب بدینجا پایان نمی یابد. سخن بر سر آنست که ما شاهد پروسه بسیار عمیقی هستیم که در چارچوب آن برای نوسازی و تحول اساسی کلیسای اسپانیا کوشش‌های بعمل میآید. برای اینکه تصور روشن تری از این پروسه بدست آوریم، شاید بهتر باشد اظهارات خود کاتولیک‌ها را در باره عواملی که آنها را بانجام این تحول و امیدارد بشنویم. میگن بنسود بیکرکل نهضت کاتولیکی گفته است: " کلیسا ستون موعظه رهبانی می‌شناسد: " موعظه حکومت"، " موعظه جدائی" و " موعظه افتناع" . . . " موعظه افتناع" در آنجا و در آن هنگام مقتضی است که یکانگی مسیحی وجود ندارد . . . و فقدان ایمان نه چون یک خطر خارجی بلکه مانند چیزی که در درون خود ما جایگزین شده است احساس میگردد . . . " بنسوخاطر نشان می‌سازد که " نهضت کاتولیکی تا سال ۱۹۳۹ با " موعظه جدائی" مطابقت داشت و پس از ۱۹۳۹ با " موعظه حکومت" و از سال ۱۹۵۹ با " موعظه افتناع" مطابقت پیدا کرد . . . "

میگن بنسود در حالیکه ضرورت " تغییرات عمیق در بنیاد کلیسا و نحوه اندیشه و عمل" را خاطر نشان ساخته واکسانی که ضرورت این تغییرات را درک نمیکنند وارد مباحثه میشود، باین نتیجه میرسد که وضع کنونی در اسپانیا و سراسر جهان از نهضت کاتولیکی میطلبیده که " اعمال خود را یادوران تحولات سریع دمساز کند."

" دوران تحولات سریع" عبارتست از دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم، دوران اضمحلال نهایی رژیمهای متضاد اجتماعی مبتنی بر استثمار فرد از فرد، دوران انقلاب علمی و فنی که اهمیت آنها نمیتوان از نظر دور کرد.

این تضاد های دارای اهمیت جهانی بنابه یکسلسله علل اجتماعی و تاریخی در اسپانیا ویژه گی‌ها و خصوصیات کسب میکنند که فقط عوامل مهم داخلی تعیین کنند ه‌انست. عقاید کهنه مذهبی انتگرکیسم کاملاً ریشه داری که در محافل بالائی کلیساتانکون حکم فرماست برواقعیست اسپانیا با نظام کهنه و منسوخ و مقایای نیمه فئودالی آن مبتنی است ولی وجود طبقه کارگر نیرومند و مبارز که آگاهی سیاسی آن روز بروز افزایش می یابد، پیشرفت جنبش انقلابی که بدلت روح تازه داده و گروه محدود اجتماعی الیگارشسی انحصارگرا منقرض می‌سازد و نیز نفوذ روز افزون ایدئولوژی

مارکسیسم-لنینیسم - موجب میشود که در جنبش کاتولیکی اسپانیا و در خود کلیسای اسپانیا پیش از هر کلیسای دیگر با خردت‌تر استمعین مشخص انجام گیرد. تصادفی نیست که هوا کمپوس، اسقف کلیسای اسپانیا، مشاور و همکار کاتولیکی، - بزرگ جمعیت اسقف‌های اسپانیا و صدر "اتحاد ملی مبلغین مسیحیت دنیوی" در شورای عمومی کلیساها صریحاً بجنبه مذکور با مارکسیست‌ها اظهار عقیده کرده است.

ولی نباید جنگ داخلی و عواقب آن نیز مسئولیتی که کلیسا در مورد این جنگ بعهده دارد، فراموش نمود. کلیسا ناگزیر است لکه این گناه موخر تاریخی را که بر روی این موسسه روحانی سایه تاریک انداخته است از خود بزداید. پشتیبانی کلیسا از قیام فاشیستی، لاقیدی چندین ساله آن در مورد تیرباران هزاران مبارز و خطور کلی در مورد اجحافات و تضییقات، سکوت آن در قبال شکنجه‌ها پشتیبانی آن از سیاست اجتماعی رژیم و تلاش آن در جهت تأمین آشتی طبقاتی بسود سرمایه‌ها انحصاری موجب گردیده که در اسپانیا پیرویه بسیار عظیمی آغاز شود که خود مفسرین کاتولیک آنرا "عدول از مسیحیت" مینامند.

بطوریکه دوران پیش‌ترین کاتولیک‌ها معترفند طی این دوران "طبقات پائین" اعتماد خود را نسبت به کلیسا از دست دادند و نفوذ معنوی کلیسا در میان توده‌ها کاهش یافت. مثلاً اسقف آستورک از اعان دارد که: "جوانان ۰۰۰ بخصوص جوانان دانشگاهی روز بروز بیشتر از کلیسا دور میشوند. مومن‌ها المائو میگویند: "آیا روشن نیست که کلیسا در کشور ما توده‌های عظیم مرد اسپانیا را متقاعد نساخته است؟"

اگر کلیسای اسپانیا بخواهد قسمتی از نفوذ معنوی از دست رفته خود را بازیابد، باید جدا از انتقاد از خود ببرد از سوی مشی سابق خود را بطور اساسی اصلاح کند و سمت جدیدی اتخاذ نماید. ظاهراً مفهوم سخنرانی هر اکامپوس در شورای عمومی کلیساها باید همین باشد. دوران سرمستی از "پیروزی" سال ۱۹۳۹ پایان رسید و التیام جراحاتی که در اثر جنگ داخلی بر مردم وارد آمد بطول انجامیده است، نیروهای حیاتبخش هوادار دموکراسی و پیشرفت احیا شدند، مبارزه طبقاتی توسعه بیشتر یافت و مجموعه این عوامل در جنبش کاتولیکی و در آن بخشی از کلیسا که در قبال واقعیت جدید حساسیت بیشتر داشت، نمیتوانست انعکاس‌نداشته باشد.

اگر اقدام نه‌بخت کاتولیکی که در اواخر سالهای ۵۰ در زمینه باصطلاح "موعظه افتناع" انجام گرفت بضمیردهای بزرگ سال ۱۹۵۶ کارگران و دانشمندان یعنی نسل جدیدیکه در جنگ داخلی شرکتنداشت و تحت تأثیر ایدئولوژی فاشیستی قرار نگرفته بود بستگی داشت "سرعت" اتخاذ مواضع جدید از طرف کاتولیک‌های مشهور و بعضی از کشیشان کلیسا هم در سالهای اخیر کم و بیش با توسعه روز افزون مبارزه طبقه کارگر و توده‌ها هماهنگ است. این بدنامی است که جریان این مبارزه چه در حال و چه در آینده در نهضت کاتولیکی تأثیر تعیین‌کننده خواهد داشت. ولی این مبارزه که نقش‌عامل اساسی دارد بوسیله عوامل دیگر نیز تقویت میشود.

آنچه که خود کاتولیک‌ها "مرزهای جدید واتیکان" مینامند و خطبه ژان بیست و سوم شالود آنرا ریخت، یکی از این عوامل است. این خطبه که دوران جدیدی را در فعالیت کلیسا آغاز نهاد، است طیر غم‌تلاشی که نیروهای محافظه‌کار برای کاستن از تأثیر آن بکار میرند نقشها در مناسبات کمونیست‌ها و کاتولیک‌ها اثر مثبت دارد، بلکه براد نیروهائی هم که در داخل خود

کلیسای رمانوسازی مجاهد تعمیرزند آزادی بوجود آورد ، است .

در این مورد سؤال کلی تری پیش میاید و آن اینکه کار این نوسازی تا چه حد میتواند پیش برود ؟
لب کلام اینستکه در جهان کنونی که در حال تغییر و دگرگونی سریع است قانون عمومی مبارزه طبقاتی (بمعنای عام وجهان شمول آن) هم در جنبش کاتولیکی و هم در خود کلیسای تاثیر میخشد .
در درون کلیسایمان کسانی که نمیخواهند کلیسایا آخر سلاح طبقاتی و سیاسی واید ثولونیک سرمایه داری و امپریالیسم باقی بماند از یک طرف و ارتجاعی ترین عناصریکه بنا باصطلاح یکی از کاتولیکهای برجسته اسپانیا از عقاید " انتگریتی " و " سنت پرستی " و " ادمکاری " یا " محافظه کاری " پیروی میکنند از طرف دیگر ، مبارزه ای دگرگراستکه در ماههای اخیر شدت یافته است . مرتجعین سعی دارند مانع آن شوند که کلیساراهی را که زاهد بیستوسوم نشان داده است در پیتر گیرند برای نیل به هدف های خود حتی تهدید بانسحاب میکنند .

این مبارزه چگونه پیش خواهد رفت ؟ آیا طرفداران " تجدید " که حمایتی ژان بیستوسوم الهام بخش آنانست پیروز خواهند شد ؟ آیا محافظه کاران خواهند توانست نظریات خود را ولوله دور موقت تحمیل نمایند ؟ آیا انسحاب عمل خواهد شد ؟

در مرحله تاریخی کنونی رشد جامعه و پیشرفت علمی و فنی این واقعیت حائز نهایت اهمیت است که برای نابودی سوسیالیسم (که طی دهها سال هدف کلیسای بوده است) هیچگونه امکان مادی و علمی وجود ندارد مگر آنکه در این میان تمام جامعه بشری به نابودی کشانده میشود . در نتیجه این واقعیت بود که زاهد بیستوسوم میخواست کلیسای را بسوی یک تحول تاریخی سوق دهد . حال که سوسیالیسم یک واقعیت عینی است ، پس میاید این واقعیت را پذیرفت ، آنرا در نظر گرفت یا آن تعاس برقرار کرد و وارد مذاکره شد .

این واقعیت بانما محتاجی که برای رشد عمومی مبارزه طبقاتی (و منجمله در عرصه اید ثولونی) بهمراه دارد در امر پیشرفت مشی متخذ از طرف ژان بیستوسوم تاثیر نیکو خواهد بخشید . حرکت کلیسای را این جهت ظاهرا برگشت ناپذیر است . و این امر خود بخود بدون مبارزه طولانی و حساد پیروزی اندیشه های ژان بیستوسوم را تضمین نمیکند و تحول مجموعه کلیسای را در این جهت تأمین نمی نماید و امکان انشعاب را از میان نمیرد . با وجود تفاوت ماهوی میان دورانها ، امروز میاید تحریه تاریخی کلیسای را در اوان تکامل سرمایه داری یعنی زمانیکه جنبش اصلاح طلبی در کلیسای بوجود آمد ، از نظر دور داشت .

برای تشویق نیروهای کدرد داخل کلیسای رمانوسازی آنبارز میکنند برای آنکه این نیروها رشد یابند و در فعالیت کلیسایا تاثیر قاطع ببخشند ، ما مارکسیست ها باید اوضاع احوال آن دوران و نیز تاثیری را که وضعگیری خاص ماهرا با رشد مبارزه طبقاتی میتواند در این نیروها بیخشد در نظر بگیریم .

استعداد مادرتشخیص و تمیز پیدا نوپکی که ما میتوانیم بر اساس موضوعگیری اصولی خود به تأمین وحدت عمل اکثریت کاتولیک ها و کمونیست ها در مبارزه بخاطر نیل به هدف های عمومی و دموکراتیک و انقلابی میزول داریم بعقیدها اهمیت بسیار دارد .

امروز برای کمونیست ها و میلیونها اسپانیایی روشن است که تزهائیکه حزب ما از سال ۱۹۵۴ در باره جنگونی برخوردار بود به مذهب کاتولیک مطرح کرد مخصوص سیاست وفاق ملی که در سال ۱۹۵۶

اتخاذ شده در محافل وسیع جامعه اسپانیا مخصوص در کاتولیکها تاثیر بسیار شدید داشت . مابا این عمل غیرغم آنکه در " بخشنامه مقدس " تهدیدیه طرد از کلیسا شده بود و با وجود موضع ارتجاعی سنتی سران کلیسای اسپانیا کار وحدت عمل کاتولیکها را با خود تسهیل کردیم .
 بعقیده ما این تجربه نظریه ابراهام لنین تقریباً ۵۰ سال پیش بیان کرده است تا اید مینماید لنین گفته است اتحاد واقعی و عملی بخاطر رسیدن بمصدهای مشترک دنیوی در همین دنیا
 برای کارگران بمراتب مهمتر از اختلاف نظر در مورد وجود دنیای دیگر یعنی دنیای آسمانی است .
ما کمونیستهای اسپانیا برای ایجاد چنین اتحادی از صرف نیروی ریخ نخواهیم کرد و در این زمینه اعتقاد راسخ داریم که تغمتها در حال حاضر باید برای نیل باین هدفهاد و شریکوش کاتولیکها مبارز کرد بلکه در آید نیز چنین اتحادی میتواند ادامه یابد .

کسانیکه از پراتیسیم کومتمنظرانه پیروی میکنند ممکنست بگویند که چون کلیسای نفوذ معنوی خود را در میان تودهها از دست داده است کوشش ما در برقراری چنین اتحادی بی پایه است . ولی پاسخ آنها ساده است . با وجود تضعیف آشکار نفوذ معنوی کلیسا در سالهای اخیر ، این نفوذ در اسپانیا هنوز بسیار قوی است . مواضع کلیسا بخصوص در دهه ۱۹۳۰ در محیط خرد بهر روزازی و در میان زنان نیرومند است .

اکنون در کشور ما بهترین خط مشی های ایدئولوژیک عبارتند از وایدئولوژی ایدئولوژی انقلابی مارکسیستی و ایدئولوژی کاتولیکی . باین جهت مبارزات قواعد مکراتیک و انقلابی شرکت میلیونها توده کاتولیک را ایجاب میکند . حتی در صورتی همکه در خارج از کلیسا شعور مذهبی نصوصود آمده باشد ، باؤ حطب کلیسا باین مبارزه یا تقیم گذاردن آن چنان هدفی است که تمام مردم در رسیدن بآن منافع حیاتی دارند . تجربه جنک داخلی در این مورد بسیار آموزنده است . ولی تکرار میکنیم که از نقطه نظر پراتیسیم کومتمنظرانه باین اتحاد نزدیک نیشویم .
 ما این اتحاد را یک پدیده اتفاقی که حدود آن به چارچوب مرحله کنونی مبارزه علیه اسلوب های فاشیستی حکومت ختم میشود تلقی نمیکنیم و آنرا پدید صه مترو باید ارتری میدانیم . این اتحاد بموجب طرح های استراتژیک ما باید تمام دوران رشد دموکراتیک و همچنین آینده و سوسیالیستی اسپانیا را در برگیرد .

۲

فردریک انگلس مینویسد : " . . . مسیحیت بصورت جنبش ستکمشان پدید آمد ؛ مسیحیت در آغاز مذهب بردگان ، بندگان آزاد شده ، تنگستان و محرومین بود . . . هم مسیحیت و هم سوسیالیسم کارگری هر دو رهائی اتی از بردگی و فقر را تبلیغ میکنند . مسیحیت این رهائی را در حیات پس از مرگ در آن دنیا یعنی در دنیای آسمانی میجوید ، ولی سوسیالیسم آنرا در این دنیا و در درگرونی بنای جامعه جستجو میکند " (کارل مارکس و فردریک انگلس ، کلیات ، چاپ روسی ، جلد ۲۲ ، ص ۴۶۷) . بطوریکه صدها انیم لنین نیز " روح دموکراتیک و انقلابی مسیحیت اولیه را خاطر نشان ساخته است (کلیات ، جلد ۲۵ ، ص ۳۹۲) .
 این اندیشه ه تازگی خود را برای زمان ما نیز حفظ کرده اند . طی ۲۵ سال اخیر ، کارگران و دهقانان کاتولیک اسپانیا که ایضا مانند غیر کاتولیکها دستخوش استثمار هستند ، در

چریان مبارزه خود غالباً مجبور بوده اند بفعالیت غیرعلمی متوسل شده و در " کاتاکومب " ها مخفی شوند . عدای ازکاتولیک ها هنوز هم از فشار رژیم که خود را رژیم کاتولیکی اعلام داشته رنج میبرند . در مرحله کنونی کاتولیک ها به نقش قاطع کمونیستها در دفاع از منافع طبقه کارگر و تمام مردم ، به غنائ اخلاقی ، یکپارچگی ، شوق انقلابی و فد اکاری آنها در مبارزه بخاطر ایجاد رژیم کاملتر اجتماعی پی برده و بسیاری از حوالب آیدئولوژی ما را درک کرده اند . در عین حال کاتولیک ها دیده اند که کمونیست ها نسبت بعقاید آنها دیده احترام میگذارند .

آن شرایط عینی که موجب ازدست رفتن معتقدات مذهبی عدّه زیادی از زحمتکشان گردیده در برخی از کاتولیک ها روحیه تازه ای بوجود آورده است . آنها بگذشته چشم دوخته و چه بسا به مسیحیت اولیه متوسل میشوند . معبده ادراپناحایک تفاوت اساسی نیز وجود دارد . اگر مسیحیت دو هزار سال پیش میاموخت که رهائی فقط در زندگی آن دنیا و پس از مرگ تحقق می یابد ، اکنون دیگر عدّه هرچه بیشتری از مومنین بدون آنکه از این ناصل رهائی عدول کرده باشند ، در این دنیا ، در روی زمین نیز بخاطر ایجاد نوعی بهشت مبارزه میکنند .

ولی تجربه مبارزه بمارکسیست های انقلابی نیز خیلی چیزها میآموزد . معتقدان مذهبی کارگران برخلاف گذشته مانعی برای شرکت آنان در مبارزات تلقی نمیشود .

اگر می بینیم که در درک ضرورتیوم سوسیالیسم که مارکسیستهای انقلابی در راه آن مبارزه میکنند و نیز در درک این مطلب که فلسفه ماتریالیسم دیالکتیکی یگانه فلسفه قادر به پیشبینی روشن آینده است ، روز بروز پیشرفت بیشتری حاصل میگردد در عین حال این اعتقاد نیز روز بروز بیشتر میشود که مبارزین برجسته ای که نظریات فلسفی آنها ماتریالیستی نیست میتوانند در مبارزه انقلابی بخاطر دموکراسی و سوسیالیسم شرکت کنند و شرکت مینمایند . این واقعیت آفاق تازه ای در مقابل ما میگذراید .

آن محافل کاتولیک اسپانیا که خواهان تحفظ توجه بیشتری بمسائل اجتماعی هستند ، روز بروز نیرومندتر میگرددند . نعتها زحمتکشان کاتولیک ، بلکه قشرهای دیگری از بیروان مذهب کاتولیک نیز خواهان جامعه فارغ از استثمار فرد از فرد هستند . تحولاتی که در جنبش کاتولیکی انجام میگیرد نتایج کلیسای اسپانیا را بر اوضاع سازی سوق میدهد بلکه در عین حال موجب میشود که کاتولیکها هم از سوسیالیسم صحبت کنند . آنچه که سابقاً فقط قابل فهم عقول برجستگان و سپس قابل فهم محافل مرفعی بود اکنون کمی بیشتر برای شعور عامه قابل فهم میگردد .

این امر اتفاقی نیست . سوسیالیسم در واقعیت اسپانیا تاثیر بلا تردید میبخشد . جنگ صلیبی " آنتی کمونیسم برای کشور ما بیبهای زندگی میلیونها نفر تمام شد . در تمام این سالها نیروهای هوادار سوسیالیسم دستخوش اجحاف و تضییق بودند . ولی این نیروها علیرغم این دشواریها احیاء میشوند و تقویت میگردند . در چنین شرایطی چه باید کرد ؟ شاید سخنان پروفیسور روئیس همیس که در دادگاه از کمونیستها دفاع میکرد در این مورد نمونه عامی باشد : " اگر کمونیسم یک واقعیت تاریخی است ، این بمعنای آنست که مشیت الهی چنین حکم میکند " .

موسن د المائو ، روحانی کاتالونی باتکا " اینده " بخش قابل ملاحظه ای از جناح چپ دموکراسی مسیحی ایتالیا اعتقاد راسخ سوسیالیستی دارند " (صدحسوسم آنرا بعهدّه گویند " میگذاریم) معتقد است که این موضوع ریشه تریاتکسانی که می پندارند سوسیالیسم بامذهب و مذهب با سوسیالیسم

آشتی ناپذیر است لطمه شدید وارد میسازد .
هیچیک از کلاسیک های مارکسیسم نگفته است که سوسیالیسم بعنوان یک رژیم اجتماعی بسیار معتقدات مذهبی قشرهای وسیع مردم در یک جا نمی گنجد و گواه این مدعا زندگی روزمره کشورهای سوسیالیستی است . ولی اکنون اظهار عقیده موسس دالماتو مبنی بر اینکه در اسپانیا هم این آشتی ناپذیری وجود ندارد ، بخصوص مورد توجه ماست . به همین جهت او کسانیی پیوسته است که معتقدند " سوسیالیسم بعنوان یک افزایشی در قیاس با نظامهای اجتماعی و سیاسی سابق عدالت بیشتری را برای جهانیان بار معان میآورد " . یکی از روحانیون دیگر بنام خوزه ماریا گنسالس رئیس ضمن مباحثه درباره ضرورت مذاکره با مارکسیست ها در مرحله ارگان سازمان جوانان نازارک کاتولیک مینویسد : " در مسائلی نظیر رابطه انسان با کار ، تقبیح نظام سرمایه داری ، محو طبقات و ساختمان سوسیالیسم باید نظریات مختلف را هشیارانه و شرافتمندانه با هم مقابله و مقایسه کرد " . مگر تمام اینها نشان نمیدهد که اندیشه های سوسیالیسم بشدت در حال رسوخ در جنبش کارگری کاتولیک و کلیسا است ؟

متفکران کاتولیک کشور ما سیستم وجود مالکیت را بشدت با عطف هر چه بیشتر انتقاد میکنند و مسئله ضرورت تحولات بنیادی را با قطعیت تمام مطرح مینمایند . مثلا میکل بنسو میگوید : " اندکاه راه گنجینه های فرهنگ بروی پرولترها حتی مرفهترین دهقانان بسته است ، چگونه میتوان از وظیفه تزکیه نفس سخن گفت ؟ وظیفه ما یک ماسیحیون در زمینه مساعدت به تحول سریع نظامات اجتماعی بعهده دارند بخصوص ناشی از همین امر است ، زیرا این نظامات در سر نوشت دنیوی و اخروی انسانها تاثیر میبخشد "

پروفسور روئیس هیمنس نیز در بعضی موارد عقیده مشابهی اظهار میدارد . وی میگوید :
" قدرت سیاسی میتواند در مورد آن نوع مالکیت یا آن شرکتهایی که متمرکز نیست از حد قدرت اقتصادی مانع توزیع صحیح درآمد ملی هستند و حتی استقلال دولا را محدود میسازند به خلق بدست میزند " .
روئیس هیمنس میگوید " منظور من از اجتماع کردن " بمفهوم است که قدسی ماب زان ۲۳ اثرا در شیکرد یعنی بمفهوم پروستاکامل مناسب است میان انسانها ، بمفهوم آنچه جان خیزی در تکامل اشکال حیات اجتماعی که بتمام هر دو هم مخلوق ها امکان دهد از دستاوردهای تمدن تکنیک منتفع گردند .
ولی در مواردیکه ضرورت اقتضا کند منظور من از " اجتماعی کردن " بمفهوم محدود تر نیز هست یعنی باین مفهوم که حق تملک یا اداره امر آن منابع تولید ثروت که وجود قدرت اجتماعی و سیاسی نیرومند هستند بدولت و اتحادیهها و شرکتهای تعاونی و یا موسسات کوچکتر تفویض گردد . ولی زمان چنین قدرتی فقط میتواند در دست نمایندگان واقعی مجمع ملی یا بین المللی قرار گیرد " .
خوزه ماریا د لیس الگریا ، استاد دانشگاه گرگوآر رم نیز در کتاب خود موسوم به " برخورد نقد با سایر اجتماعی " ضمن نقد سخنان اسقف پاول مبنی بر اینکه " اگر کسی نخواهد کار کند از خوردن هم محروم خواهد شد " سیستم وجود مالکیت را مورد انتقاد قرار میدهد . وی ضمن دفاع از مالکیت خصوصی بروساگ مصرف بر آن وسائل تولید که اهمیت قاطع ندارند میگوید : " سیستم مالکیت خصوصی ما من حیث المجموع با حقوق طبیعی مغایرت دارد " .
اسقف هرا کامپوس در شورای عمومی کلیساها اظهار تمایل نموده که کلیسا " واقعیتی ما فوق نظامات مختلف اجتماعی و اقتصادی باشد . واقعیت باشد نه اینکه فقط یک گذشته ، نیروی دگرگون کنند های باشد که بسوی آینده روان است " .

مفهوم نظامات مختلف روشن است • ولی مگر مفهوم " نیروی دگرگون کننده " آن نیست که کلیسائیان باید برنشود خود را با سرنشود سرمایه داری مربوط کنند ؟ مگر این آینده جز سوسیالیسم که ضرورتی آن هر روز روشن تر میگردد میتواند چیز دیگری باشد ؟

البته نه این مولفین و نه مولفین دیگر نظریات خود را در مورد سوسیالیسم بوضوح بیان نمیکنند در میان کسانی که از اصلاحات بنیادی یا ضرورت تحولات اجتماعی سخن میگویند ، برخی هاسعی دارند را برون رفت را در نژاد کاپیتالیسم یا رفورمیسم جستجو نمایند • بهر حال نکته قابل توجه آنستکه در این مرحله گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم راه حل اساسی سوسیالیستی که از منطق دیاکتیکی تکامل ناشی میشود برای غیر کمونیست ها نیز بیشتر از پیش یک امر خود بخود مسلم میگردد •

هر قدر ما انقلابیون مارکسیست بهما رزات توده هاد امنوسیعتر بدیم و یاد آن پامسخرهای علی بمسائل که تود کاتولیک ها و خود کلیسا مطرح مینمایند کاتولیک ها را بیشتر بیمار زره برای حل این مسائل جلب کنیم راه سوسیالیستی با سرعت بیشتر بصورت " طبیعی تر " پیشرفت خواهد کرد • کمونیست های اسپانیایی تمام این دوران پاسخ های خود را برای این مسائل تهیه کرده اند سخن بر سر تفکیک مذهب از دولت ، تضمین جدی آزادی عقیده و وادای فرایض دینی ، کمک دولت به کاتولیسیم ، امکان تحول انقلابی جامعه از راه مسالمت آمیز و موضع گیری قطعی ما بسود سیستم چند حزبی در دوران ساختمان سوسیالیسم است که شامل احزاب کاتولیک نیز میشود •

چون حوادث دوران دهساله اخیر انعکاس بسیار عمیقی در اسپانیا داشت • خصیصت سوسیالیستی انقلاب کماحوانان محافظ خرد و بورژوازی و روزوازی متوسط را بسوی خود جلب می نماید • این امر که در الجزیره پس از اتخاذ راه رشد سوسیالیستی به معتقدات مذهبی مردم با وجود اختلاف این معتقدات بمذهبی کاتولیک ها - کوچکترین لطمه ای نخورد نظر جوانان را بخود جلب کرده است •

بخاطر دارم که یک روشنفکر کمونیست میگفت وقتی به کما رفته بودم در خانه ای کنار عکسهای مارکس و فیدل کاسترو و شمال مسیح را نیز آویخته دیدم • او اینکار را یکلی بی معنای دانست و به بر معنائی آن پی نبرده بود • مطلب اینست که تصور ما درباره سوسیالیسم و نیز تجربه سوسیالیسم بسط می یابد و سوسیالیسم را برای بسیاری از ملد مظهر و مقبولتر میسازد •

همانجا که لنین پیش بینی میکرد اکنون نظریات ما درباره خصوصیات ساختمان جامعه نوسا بسط مییابد و غنی میگردد و این مسائل را از طریق مباحثات ایدئولوژیک و سیاسی میان کمونیست ها و کاتولیک ها و گروه های دموکراتیک دیگر میتوان مشترکا بررسی و حل و فصل کرد •

برای کمونیست ها این نکته نیز کاملا واضح است که در اسپانیای سوسیالیستی کما رفته است • مذهبی و طیه مذهب کاتولیک نه شیوه اجبار بکار خواهد رفت و نه امر و نهی • یعنی ما بدون تضعیف مبارز ما را بد ثولوزیک ، بدون خود داری از دفاع از جهان بینی ماتریالیستی خود بقا کلیما را در سوسیالیسم طی دورانی که از پیش معلوم نخواهد بود یعنی تا زمانیکه بقول مارکس " ... یک سلسله شرایط معین مادد که محصول طبیعی پروسه طولانی و پیرنج تکامل هستند برای زندگی فراهم نیامده باشد - پیش بینی میکنیم •

البته کاتولیک ها و کلیسائیانند این دعاوی ما را با اعتمادی کمتر یا بیشتر تلقی کنند ولی بهر حال باید واقعیت عینی را در نظر گرفت •

امروزه برخلاف آنچه که سی سال پیش، در آخرین روزهای سلطنت مشاهد می شد عامل تعیین کننده و اوضاع احوال کشور ما خرد کاربهای عناصر پرورزوی ضد کلیسائیت که ضمن حمله به کلیسایها قدرت اقتصادی مالکان و پورتمندان را دست نخورده باقی می گذاشتند . امروز دیگر حل مسئله نفوذ در طبقه کارگر نه در دست حزب رفورمیست سوسیال دمکرات است که تحت تاثیر جنبش مخالف کلیسای قرار اردونه در دست جریان انارشیمیستی - سندیکالیستی رادیکالیسم بی پرستیپ . حاصل ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی حزب کمونیست است . این حزب که از منافع طبقه کارگر و دمکراسی دفاع میکند در عین حال وثیقه ایست برای آنکه انقلاب از مسیر خود به مسیر مذاهب منحرف نشود . ما بحکم نظریات اصولی و فلسفی خود بچنین انحرافی راه نخواهیم داد . و اگر کاتولیک هائیز بادرک کامل اهمیت تاریخی تحولی که در سراسر جهان و در اسپانیا انجام میگیرد با اتفاق ما مبارزه کنند تا انسان بقول خوزه ماریا گونزالس روئیس " بعد ارج غلبه معرفت بر نفس " ارتقا یابد ، آنگاه بطریق اولی ما بچنین انحرافی راه نخواهیم داد .

۳

در مرحله جدید تناسب قوای اجتماعی که تعداد روزافزونی از کاتولیکها به پیروی از روح خطبه پاپ از امر صلح دفاع میکنند ، بهبود اساسی و اوضاع را خواستارند ، برای زن حق شرکت در زندگی جامعه را قائلند ، انحلال استعمار را تهنیت میگویند و این اعتقاد عمومی را تأیید میکنند که تمام انسانها صرف نظر از جنس ، تعلق طبقاتی و نژادی باید یک برابری داشته باشند ، در شورای عمومی کلیسایها از آزادی عقیده دفاع میکنند و نیز تزهائی مطرح میشود که هدف برانداختن آن وابستگی معنوی و مادی است که کلیسایمیلوینها انسان را در قید آن نگاه میداشت و با قدرت خود باین وابستگی مساعدت میکرد - در چنین شرایطی برای وحدت و همکاری کاتولیکها و کمونیستها امکانات بیسابقه فراهم میگردد . مهمترین امکان در این زمینه عبارتست از امکان مبارزه مشترک برای مدت معین (مثلاً مبارزه بخاطر احیای آزادبهای دمکراتیک) یا برای یک مرحله طولانی (مثلاً مبارزه بخاطر تأمین رشد دمکراسی) . ولی در عین حال این امکانات عرصه بمراتب وسیعتری را برای مبارزه پدید میآورد : مبارزه علیه انحطاط اخلاقی که حاصل موجد آن شوکاپیتالیزم است که انسانرا بیش از پیش ماسخین خودکار مبدل میسازد ، مبارزه برای جلوگیری از پایمال شدن ارزشهای انسانی از طریق توسل باشکال جدید استثمار ، مبارزه در راه اصلاحات بنیادی بمتظهور تحقق بخشیدن به آئینده سوسیالیستی ، مبارزه در راه تأمین آزادی عمومی انسان و از جمله آزادی او از قید فقر و ستم و بهریشان فکری ناشی از فقر و ستم و از جمله بقول روئیس آزادی از " پریشان فکری مذهبی " .

باین جهت هنگامیکه رهبران حامی کلیسای اسپانیائی در مجمع عالم کلیسای (مثلاً اسقف هسرا کامپوس در شورای عمومی کلیسای) ضرورت گفت و شنود با کمونیستها و از جمله گفت و شنود در زمینه مسائل مربوط بآئینده و ایدئولوژی را تأکید کردند از جانب کمونیستها بیدرنگ با آنها پاسخ مثبت داد شد . ما معتقدیم که این گفت و شنود نعمتها ممکن است ، بلکه ضرورت فوری دارد . ما این گفت و شنود را بخصوص از آن جهت می پذیریم که نظریات ما درباره اتحاد میان کاتولیکها و کمونیستها تحت تاثیر عوامل مذکور ویژه تحت تاثیر توسعه قلمرو سوسیالیسم بسط می یابد و نیز ما گفت و شنود با مسیحیون را از آن جهت می پذیریم که بنا بگفته گنزالس روئیس " امید داریم در این گفت و شنود بکشف عناصری که

نظریات طرفین را غنی کند نائل آئیم * .

طرح مسئله باین نحو ما را موظف میسازد که بررسی خود را در مورد بعضی مسائل عمیقتر سازیم *
فعالیت اجتماعی در عصر ما نیز خود اصول مارکسیسم - لنینیسم ما را موظف میکند که بمسائل مذهب
و کلیسا برخوردی برعکس عمیقتر از گذشته داشته باشیم * .

گنسالس روئیس کما کرارا از او نقل قول کردیم ضمن صحبت از مارکسیسم (که ضمنا دلیل دیگری
است بر اثبات علاقه و توجهی که در اسپانیا باید ثلوثی ما ابراز میگرد) ضرورت این امر را خاطر
نشان میسازد که نباید " علیه یک ایدئولوژی که افراد بسیار وطن بسیار تحت تاثیر آن قرار دارند و در
قلوب بسیاری از استکشان و استثمار شوندهگان نور امید میتابد رای محکومیت بی پایه یاد کرد * .
آنچه برای ما اهمیت دارد روشن کردن این مسئله است که مذهب چه وجوه و نکات مشترکی را
بعنوان مبنای پیشنهاد میکند تا بر پایه آن میلیونها افراد مذهبی بمنظور تحقق خواستههای مادی عاجلی
که مبارزه اجتماعی عمومی را توسعه میدهد در برآوردن این امید بما کمک کنند * .

مارکس میگفت : " فقر مذهب در عین حال انعکاسی است از فقر واقعیت و اعتراضی است باین فقر
واقعیت * . مذهب ناله مخلوقی استمدیده ، قلب دنیای سنگدل روح نظامات بیرحم است * . مذهب
افیون خلق است * " .

طی ۱۲۰ سالی که از میان این اندیشه مارکس در بار مذهب میگذرد ، پیوسته قسمت اخیر آن
برجسته میشد و این امر بطور کلی صحیح و ضروری بود * مذهبی که طبقات استثمارگر و حاکم از آن
بهره برداری میکنند افیون مردم بود موهبت * طی این جانب تنها جانب اندیشه مارکس نیست
و اگر ما بهمین جانب اکتفا کنیم جستجو و کشف را محض آن قسمت از مسائل نظری و عملی مشخص و مهم
واقعیت اجتماعی که اکنون در روابط خود با افراد مذهبی با آن برخورد میکنیم و در آینده نزدیک
نیز با آن برخورد خواهیم کرد - برای ما میسر نخواهد بود * .

ما به پیروی از ماتریالیسم با تقدم روح بر ماده ، با عقیده بخدا و با آن چیزی که گویا در راه
ماد وجود دارد مخالفیم * ولی باین واقعیت نمیتوان کم بهاداد که میلیونها انسان باین " چیز "
ایمان دارند ، مذهب وجود دارد و بعنوان یک پدیده رومنا با تمام بضررتی های خود دارای
اهمیت و مفهوم واقعی و آشکار است * .

در جهان " سرعاعتغیر " که در آن امکاناتی بوجود میآید تا میلیونها مسیحی با اتفاق
کمونیستها باین تغییرات کمک کنند اگر ما مذهب را همانطور که مارکس میگفت بعنوان شکل اعتراض
به " فقر واقعیت " تلقی کنیم میتوانیم این اعتراض را تشدید نمائیم و آنرا بپایان منطقی اش یعنی
بمبارزه برای محور بنای اجتماعی موجد آن یعنی بحوسبیم سرمایه داری استثمار و ستم
برسانیم * علت این امر هم روشن است زیرا امروز دیگر مسیحیون چاره فقر واقعی خود را تنها در راه
حلی که مذهب عرضه میدارد یعنی در آن دنیا و در روز " قیامت " هزار سال بعد " جستجو
نمیکند بلکه این چاره را همین امروز در همین دنیا میجویند (و این مسئله بسیار شایان توجه است) *
مسیحیون امروز با فعالیت هر چه بیشتر بخاطر همین را محض مبارزه میکنند * .

چپ و ترس در مقابل نیروهای طبیعت و عجز در مقابل پدیدههای محیط اطراف انسان را
و ادراک فریدن خدا ایاتی برای خود کرد * تجزیه بعدی جامعه طبقات آتشی ناپذیر مذهب را
بمهمترین جز " رومنا ی خادم مناقع طبقات استثمارگر در کرد * .

راه‌های مختلف تکامل اجتماعی و تاریخی هر ملت و هر تمدن موجب پیدایش ادیان گوناگون و آئین‌های اموازمین مذهبی معین گردید . البته مذهب تقریباً در سراسر جهان تقریباً در تمام ادوار پاکیر تکامل اجتماعی و تاریخی بوده است . ولی در مراحل معینی از تاریخ ، هنگامیکه طبقات بارز از مذهب استفاد می‌کردند ، مذهب با ایجاد مضمون واقعی و مثبت مبارزه کمک میکرد و در این حدود نقش مثبت داشت و مذهب انقلاب خد متهمی کرد . این نکته را انگلس در مورد نبرد دهقانان آلمان خاطر نشان ساخته است . لنین نیز در یکی از نامه‌های خود به گوچی در این باره می‌نویسد :

" زمانی تاریخ مبارزه هواداران دمکراسی و مبارزه پرولتاریا علیه مذهب پیدایش عقیده بخدا و علیه مذهب مفهوم واقعی این عقیده بصورت مبارزه میان یک اعتقاد مذهبی علیه اعتقاد مذهبی دیگر انجام میگرفت " لنین اضافه میکند : " ولی این زمان نیز مدت‌هاست سپری شده است " (کلیات ، جلد ۳۵ ، ص ۹۳) .

این مطالب صحیح است . ولی در عقاید مربوط به کرد ارتیک و برابری برادری انسانها که دین مسیح آنرا تبلیغ میکند و در ذهن پاک بسیاری از مذهبیهون صدیق انعکاس می‌یابد ، عناصری یافت میشود که میتواند به پیشرفت مبارزه رهاشی بختر کمک کند . باید دانست که این عناصر را خود مذهب پدید نیاورد بلکه مذهب آنها را از اشکال غیر مذهبی و عینی مناسبات میان اعضا جامعه اقتباس کرده است . مگر چنین عناصری نمیتوانند بجای ترمز - محرک مبارزه باشند ؟ ما بایستی سئوال پاسخ مثبت میدهم . نمونه الجزیره که در راه احراز استقلال خود مبارزه کرد ، میانجام تحولات انقلابی مشغول است ، در شرایط تاریخی معاصر بسیار آموزنده است (در کشور ما نیز جریاناتی میگذرد که موبد این حقیقت است) . هر جا نهضت مذهبی از تحولات اجتماعی و سوسیالیسم پشتیبانی کند ، مذهب میتواند عامل الهام بختر باشد . اظهارات برخی از رهبران مشهور مذهب کاتولیک می‌نویسد این مطالب است : این رهبران مراتب پشتیبانی خود را از وحدت صلح با مارکسیست‌ها و از این نظریه که مذهب نباید عامل ترمز کنند به پیشرفت جامعه بشری تلقی گردد و نباید از آن بعنوان ترمز این پیشرفت استفاده شود " ابراز داشته اند .

درباره تمام این پدیده‌ها باید جداگانه بحث شود . در باره تغییرات وارده در مظاهر مذهب که آنرا باید بعنوان انعکاس و لو انعکاس " تخیلی " واقعیت سرچا در حال تغییر تلقی کرد نیز چنین تعمقی باید انجام گیرد .

کلاسیک‌های مارکسیسم ، بخصوص انگلس در " آنتی دوریتک " نشان داده است که مسیحیت طی قرون دستخوش چه تغییرات و تحولاتی شده است . این تحول اکنون نیز ادامه دارد و واقعیت جدید را با تاخیر کم ویر منعکس می‌سازد .

درختایه پاپ و در بعضی سخنرانیهای شرکت کنندگان شورای عمومی کلیساها که هنوز بکار خود پایا ننداده است ، ماهیت نظریات مذهبی مورد بررسی ، تجدید نظر و نوسازی قرار میگیرد . در بسیاری از سخنرانیهای شورا و در طرح اسناد آن از رابطه مذهب و خدا کمتر سخن رفته و بیشتر از رابطه آن با برخی اندیشه‌های مشخص و سنن اخلاقی صحبت میشود . جالب بود اگر فیلسوف‌های مارکسیست باین مسئله توجه میکردند .

خود خطبه‌ها را نیز که در آن موضع کلیسا در مقابل نظام اجتماعی سوسیالیسم معین میگردد نباید از نظر دور شود . در یکی از خطبه‌های پاپ‌های پیشین منتشره در سال ۱۸۹۱ یعنی

زمانیکه هیچ کشور سوسیالیستی در جهان وجود نداشت ، از سوسیالیسم بعنوان " راه حل معمولی که وضع کارگران را بدتر میکند " سخن رفته است . خطبه سال ۱۹۲۱ یعنی هنگامیکه اتحاد شوروی وجود داشت میان " سوسیالیسم " (" سوسیالیسم رفورمیستی ") و " کمونیسم " تفاوت قائل شده و گفته است کمونیسم مبلغ " مبارزات طبقاتی شدید و محدود رنجی مالکیت خصوصی را تبیین میکند و سعی دارد این عمل را بهر وسیله ای شده و منجمله با قهر ازمیزترین وسائل انجام دهد " . خطبه هنرورد مقابل چنین " کمونیسمی " سوسیالیسم رفورمیستی را میستاید ، پاپ بی یازدهم در خطبه خود در سال ۱۹۲۷ یعنی در دوران فعالیت جنبه خلق در فرانسه و جنگ داخلی در اسپانیا آشکارا از " کمونیسم دهری " سخن میگوید و اثرات فبیح میکند . پاپ پی دوازدهم ضمن اشاره باین بحث " کمونیسم ماتریالیستی و دهری " را برجسته میکند تا بسا " سوسیالیسم " (رفورمیستی) اشتباه نشود ، در خطبه پاپ ژان بیستوسوم که پراز جلسه شماره ۸۱ حزب کمونیست سوکارگری منعقد در دسامبر سال ۱۹۶۰ در مسکو منتشر کردید ، دیگر کمونیسم باین قطعیت تقبیح نمیشود و مثل آنستکه دوران گذار را پایه گذاری میکند . خطبه بعدی نقشها از تقبیح کمونیسم خودداری میکند بلکه برای همکاری کاتولیکها بانظام اجتماعی سوسیالیسم و نیز با کمونیسم بعنوان یک " جنبش تاریخی بشری و ستانه " افق تازه ای میگذاید . " انعکاس جهان واقعی بصورت افکار مذهبی فقط زمانی بکلی از میان خواهد رفت که مناسبات علی روزمره زندگی انسانها بصورت روابط نهرائی و عقلائی انسانها بایکدیگر و با طبیعت متجلی گردد " (کارل مارکس و فردریک انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۹۰) . معنای این سخن آنست که حتی در شرایط سوسیالیسم و پیش از محو تضاد های طبقاتی و انهدام استثمار نیز پروسه زوال مذهب یک پروسه طولانی و تدریجی خواهد بود . خوزه همس کافارنا روحانی دانشکده فلسفه و ادبیات دانشگاه آلاکالا - دو - انارم با استناد باین نظر مارکس که مذهب در نتیجه تکامل و در چارچوب جامعه ای که فقط میتواند جامعه کمونیستی باشد ، بامرک طبیعی از میان خواهد رفت ، میگوید :

" مامسیحیون کاملاً نمیتوانیم این دعوت بعبارزه را بپذیریم " .

ولی پذیرش این ترمارکس فقط در صورتی کامل خواهد بود که همزمان با آن نظریه همکاری کاتولیکها و کمونیستها در امر ایجاد همان جامعه ای که شرایط مورد نظر مارکس را فراهم میسازد نیز پذیرفته شود . محتوی فکر کافارنا هم ظاهراً همین است .

یکی از نتیجه گیریها اینک است که هر آکامپوس در سخنرانی خود در شورای عمومی کلیساها کرده است بهمین پیشنهاد منجر میشود . و اوانجا که اقدام به گفت و شنود کاتولیکها و کمونیستها را پیشنهاد میکند میگوید : " در جامعه آئینده ، هر قدر هم که ما این جامع کامل باشد ، اگر افراد در راه معتقدات مذهبی خود مجاهدت ورزند این مجاهدت را باید ذاتی طبیعت آدمیزاد دانست و بالنتیجه باید قبول کرد که گرایش ذهنی دارای پایمینی است " .

ولی ما برعکس معتقدیم که در مرحله معینی از تکامل جامعه کمونیستی ، زمانیکه روابط انسانها بایکدیگر و با طبیعت باصطلاح مارکس " نورائی و عقلائی " میگردد ، مجاهدت در راه معتقدات مذهبی نیز از میان خواهد رفت . بدین ترتیب منطق حکم میکند که یگانه امکان برای آزمایش صحیح و مستقیم این دو موضع یعنی موضع مارکسیستی و موضع کاتولیکی اینست که هم اکنون با اقدام در جهت تامین وحدت علی برای تحول جامعه باطنی یکسلسله مراحل متوالی در راه ایجاد چنان نظامی گام برداریم که با استقرار آن آزمایش هر دو نظریه را میسر سازد . پس هدف ما هم در راه انجام این آزمایش " .

خصائص جدید وضع بین المللی

در سال جاری سه ربع قرن از هفتاد و پنج سال ماضی بعنوان روزنمایش تمام نیروهای جنبش جهانی کارگری جشن گرفته شد میگذرد. طی این مدت جهان دستخوش تغییرات بزرگ شده و این تغییرات در همان جهتی انجام گرفته است که مارکس و لنین پیشبینی کرده بودند. این مطلبی است که حتی دشمنان سوسیالیسم هم دیگر آنرا منکر نیستند. رشد نیروهای سوسیالیسم و نیروهای آزاد ییختر ملی خصیصه عمده دوران ماضی است. امپریالیسم که در نخستین جشن اول ماه مه تسلط پلانزاد داشت اکنون در اقلیت است.

مع الوصف بطوریکه حوادث اخیر و بنام وکنگو با وضوح کامل نشان میدهند درنده امپریالیستی که از هر طرف در تنگنا قرار گرفته و عرصه بر آن تنگ شده است اکنون با خشم و بغض عمل میکند و به تجاوز دست میزند. در زمینهای جنبش جهانی کارگری، توسعه بیشتر جنبش آزاد ییختر ملی بمنظور برانداختن قطعی استعمار اعم از کهنه و نو، هماهنگ ساختن اقدامات کشورهای سوسیالیستی، سوسیالیسم و جنبش آزاد ییختر ملی و نیز گسترش مبارزه طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری - مسائل بسیاری وجود دارد که مثل گذشته باید مورد توجه دقیق قرار گیرد.

در اعلامیه ۸۱ حزب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰ خصیصه عمده دوران کنونی چنین تعریف شده است:

"... افزایش سریع اقتدار و نفوذ بین المللی سیستم جهانی سوسیالیسم، پروسه پر زور فروپاشیدگی سیستم استعمار در زیر ضربات جنبش آزاد ییختر ملی، گسترش نبردهای طبقاتی در جهان سرمایه داری و احتیاط روز افزون و تلاشی سیستم جهانی سرمایه داری در عرصه جهانی فوق نیروهای سوسیالیسم بر امپریالیسم، تفوق نیروهای صلح بر نیروهای جنگ روز بروز نمودارتر میگردد.

در عین حال اعلامیه سال ۱۹۶۰ عواملی را که در سیر تکامل اوضاع جهان تاثیر منفی می بخشد و نمودار بارز آن اندکی قبل از تشکیل جلسه مشاوره و مسکو تعیین نمایند: کنفرانس عالی بود که در اثر اقدام امپریالیسم آمریکا به اعزام هواپیمای جاسوسی "یو - ۲" بر فراز خاک اتحاد شوروی - انجام گرفت مورد توجه قرار میدهد و مینماید:

"ولی امپریالیسم بقصد حفظ مواضع خویش در امر خلع سلاح اخلاص میکند و میکوشد جنگ سرد را ادامه دهد و میتواند آنرا حادثه سازد. امپریالیسم با سماجت تمام در کار تدارک جنگ جهانی جدید است."

اعلامیه جلسه مشورتی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری که در ماه مارس سال جاری تشکیل شد (خادار نشان میکنیم که این جلسه جنبه صرفاً مشورتی داشت و شرکت کنندگان آن به هیچوجه دعوی

نداشتند که یک گروه تشکیلاتی هستند و هدفشان آن بود که جای جلسه‌ها و جبهه‌های جهانی کمونیست
 هارا که ضرورتاً در آن در اعلامیه تصریح شده است - بگیرند (ضمن آنکه مشی مصرحه در
 اعلامیه سال ۱۹۶۰ را با توجه به حربه پنجسال اخیر تأیید کرد این تحلیل را بسط داد *
 اعلامیه سال ۱۹۶۵ در تأیید تحلیل عمومی اعلامیه ۱۹۶۰ خاطر نشان میکند که " گرایش
 اساسی تکامل جهانی در شرایط کنونی عبارتست از تحکیم مواضع سوسیالیسم ، اعلاای جنبش
 آزاد ییختر ملی و جنبش جهانی کارگری رشد نیروهای هواد ارحفظ و تحکیم صلح " *
 در عین حال اعلامیه سال ۱۹۶۵ باشدتی بیش از اعلامیه ۱۹۶۰ عوامل منفی را که بصورت
 تشدید عملیات تجاوزکارانه ارتجاع جهانی و در درجه اول امپریالیسم امریکا نمود ارمگرد متذکر
 میشود :

" . . . ارتجاع جهانی و در درجه اول امپریالیسم امریکا فعالیت خود را در مناطق مختلف
 جهان شدت میدهد ، میکوشد اوضاع را متشنج سازد و علیه کشورهای سوسیالیستی و کشورهاییکه
 ازیند استعمار رسته اند و علیه جنبش انقلابی بعمليات تجاوزکارانه دستمیزند " *
 از سال ۱۹۶۰ تاکنون فقط ۵ سال میگذرد و طی این مدت هم در وضع اقتصادی و سیاسی
 ارد و گاه امپریالیستی وهم در سیر تکامل سوسیالیسم و جنبش آزاد ییختر ملی خصائص مهم تازه ای
 نمود ا ر شد ، که اریایی های همعحانیه ای را ایجاب میکند و مسائک مهم جدیدی را مطرح میسازد *
 در این مقال برخی از این خصائص و مسائک جدید فقط بطور مقدماتی بررسی میشود :

- ۱ - تشدید فوج العاده تضاد های میان دول امپریالیستی .
- ۲ - تضعیف نقش مسلطی که امپریالیسم امریکا درگذشته داشته است .
- ۳ - همآورد طلبی روز افزون گروهبندی امپریالیستی اروپای غربی .
- ۴ - گرایشهای که در جهت فروپاشیدگی ناتو پدید گردیده است .
- ۵ - تضعیف مواضع بین المللی انگلستان .
- ۶ - حد تضاد های اقتصادی و جنگ بازرگانی .

۷ - اشکاب تازه استراتژی استعمارنو و اقدامات تعرضی تجاوزکارانه در درجه اول از طرف
 امپریالیسم امریکا و نیز از طرف امپریالیسم انگلستان .

در عین حال این پدیده ها در مناسبات میان طبقات کشورهای امپریالیستی تأثیرات مهمی
 میبخشد که بصورت چپ گرائی روز افزون نمودها و رشد گرایشهای ضد مونوپولیستی نمود ارمیشود *
 پس از جنگ جهانی دوم امپریالیسم امریکاه در خاک خود هیچگونه ویرانی و تلفات یخساراتی
 ندیده و برعکس از جنگ منافع هنگفتی برده بود در داخل ارد و گاه امپریالیستی و من مسلطی بدست
 آورد * دول اروپای غربی که جنگ در خاک آنها ویرانی ها و تلفات سنگینی بیار آورده بود و واضمحلال
 امپراطوریهای استعماری خود رهرو شده بودند در امر ترمیم اقتصاد خود بر تکیاد سرمایه داری و نیز
 در امر سرکوب جنبشهای متحد دموکراتیک ملی که در جریان یکار مشترک علیه فاشیسم اوج گرفته بود -
 در قبال امپریالیسم امریکا وضع وابسته پیدا کردند * مختصات این دوران عبارتست از یزد ایشر طرح
 مارشال ، ایجاد انشعاب در میان کابینه های متعلق به جبهه توده ای ضد فاشیستی سوسیالیست ها
 و کمونیستهای اروپای غربی ، اعلام رسمی " جنگ سرد " ، تشکیل بلوک ناتو ، تجزیه خاک آلمان
 یخاطر ایجاد آلمان غربی ارتجاعی و سپس تشدید تسلیم آن تحت سرکردگی همان اتحاد انحصارگران

ومیلیتاریست‌هایی که هیتلر را برمسند قدرت نگاه میداشتند *

این استیلای سرمایه انحصاری امریکائی در سالهای اول پس از جنگ بصورت تعریض قسمت اعظم ذخیره طلای جهان سرمایه داری در مخازن فورت فوکس - نمودار شد * دلار بعنوان یت ارزش جهانی تا حد وید زیادی جای طلا را در مبادلات بین‌المللی و تأمین اسکناس داخل کشورهای مختلف گرفت * لیره استرلینگ تلاثر پرتب و تابى بخرچ داد تا شاید بشوی بتواند در کنار دلار بعنوان یت ارزش کمی پابرجا بماند * ولی تنزل ارزش لیره در سال ۱۹۴۹ و ادامه ناپایداری آن که اکنون با وضوح خاصی مشهود است تمام بیهیگی این تلاثر را نشان داد * امریکا مدائرخ طلا را در سطح قبل از جنگ نگاه میداشت بقسمیکه سداح عمومی قیمتکالاها پراز جنگ ۳ برابر ترقی کرده بود ولی طلا همان یتخ سابق را داشت و این امر مانعی در راه افزایش سریع استخراج طلا بود و وضعی را بوجود آورده بود که دیگر ذخیره جهانی طلا بانرخ قبل از جنگ بهیچوجه برای حفظ طلا بعنوان پایه ارزش جهانی و اعتبارات بین‌المللی کفایت نمی‌کرد و در نتیجه دلار بیک ارزش داری قدرت مطلق بین‌هتا بدر میشد که بنهمه خود راه را برای برقراری تسلط آن بر اقتصاد قریب نیمی از کشورهای سرمایه داری هموار می‌ساخت *

ولی در دوران اخیر تاثیر قانون ناموزونی تکامل سرمایه داری باعث تغییرات عمیقی در مناسبات میان دور سرمایه داری شده است * تغییراتی که در سهمیه کشورهای مختلف در تولید جهانی و ارزشگائی جهانی روی داد موموجب شده است که امریکا مقام عمده سابق خود را تا حد وید زیادی از دست بدهد در خود این مسئله نیز که طلا بعنوان ارزش عمومی مبادله تلقی شود انعکاس پیدا کرده است *

با وجود مقادیر عظیم طلا که همچنان در مخازن فورت فوکس انباشته است میزان ذخیره طلای کشورهای سرمایه داری قاره اروپا اکنون از ذخیره طلای امریکا بیشتر است * در پایان سال ۱۹۶۴ ذخیره طلای امریکا ۱۵۶ میلیارد دلار و کشورهای سرمایه داری قاره اروپا ۱۸ میلیارد دلار (و از جمله کشورهای عضو " بازار مشترک " ۱۳۲ میلیارد دلار) بود * علاوه بر این - اکنون امریکا با مسئله حاد کسری جدی در موازنه پرداخت روبرو است * در مارس سال ۱۹۶۵ ارزش ذخیره طلای امریکا به ۱۴٫۸ میلیارد دلار رسیده بود که نازل ترین سطح از سال ۱۹۴۹ ببعده است * در چنین اوضاع و احوالی چنانچه فرانسه و آلمان غربی بخواهند موجودی دلار خود را برای تأمین پشتوانه پول خود با طلا تعویض کنند تأمین کردن طلای پشتوانه دلار که نمودار واقعی برتری بی همتائی آن بعنوان یت ارزش جهانی است - موجب میشود که در قبایل تعرض فرانسه و آلمان غربی گزند پذیر گردد * دو گل تاکنون چنین تعرضی را انجام داد مولی آلمان غربی هنوز به دو گل تاسی نکرده است *

بدینسان خواست دو گل درباره بازگشت به استاندارد طلا از نظر اهمیت خود در نقطه مقابل احیا استاندارد طلا در ۴۰ سال قبل است * احیای استاندارد طلا در سال ۱۹۲۵ برقراری تسلط کامل امریکارا به همراه داشت * ولی خواست کنونی دو گل درباره بازگشت به استاندارد طلا و تدابیر مقدماتی که برای عملی ساختن این خواست اتخاذ شده عصبانی استطیه امریکا * از سوی دیگر امریکا در حال حاضر میکوشد از لیره استرلینگ دفاع کند و اثرات بعنوان وسیله مکئی بهره استفاده ه قراردادها تا هرگونه تلاشی را برای تغییر نقش دلار و لیره که اکنون پایه‌های ارزش جهانی را تشکیل

میدهند - عقیم بگذارد .

اکنون بعنوان راحل متقابل فرضیه های دیگری نیز برای تهیه طرح يك ارز جهانی اسمی مصنوعی مورد بررسی است که علاوه بر این ارزها تحت کنترل امریکا قرار خواهد داد . حدت تضاد های میان امریالیستهای رمورد مسئله طلا ، د لار و طرح های پیشنهادی برای ارز جهانی مصنوعی باینصورت در عرصه روابط ارزی نمود ارمیگرد .

مقابلیه با استیلا امریکا از طرف کشورهای سرمایه داری اروپای غربی که اقتصاد خود را ترمیم کرده اند - در رشته های اقتصادی و سیاسی و نظامی نیز به همین وجه عکاس یافته است . ایجاد سازمان مشترك اقتصادی سرمایه داری در آغاز مورد تائید امریکا قرار گرفت زیرا امریکا انتظار داشت که این سازمان اقبال او را در اروپای غربی یکجا جمع میکند و جلوی بروز تمایلات ملی استقلال طلبانه آنها را میگیرد برای آلمان غربی که همکار عمده امریکا است موضع مسلط تائین میکند ولی انگلستان که دعوی مناسبات خاصی با امریکا دارد از مقام دولت جهانی بمقام عضو کمی سازمان مشترك اروپای غربی تحت کنترل امریکا تنزل می یابد .

ولی سیر حرکت " بازار مشترك " که از جمله بصورت تضاد های سیاسی در داخل افزارهای سیاسی آن متظاهر گردید برای غیر از آنچه که امریکا در آغاز پیشبینی کرده بود افتاد . " بازار مشترك " به پایگاه منافع انحصاری کشورهای اروپای غربی و به بلوت قادر بمجادله یا تسلط اقتصادی امریکا بدل شد . انحصارگران آلمان غربی که در عین حفظ پیوند نزدیک خود با امریکا از طریق " بازار مشترك " با فرانسه نیز پیوند دارند کوشیدند از این وضع بمنفع خود استفاده نکنند . برای نیل باین هدف آلمان غربی با سرسختی کوشید تا از دو طریق کثرتن سلاح هسته ای را برای خود تائین کند : هم از طریق اتحاد با امریکا بکمک طرح پیشنهاد " نیروهای اتمی چند جانبه " و هم از طریق برقراری ارتباط سری با نقشه های اتمی فرانسه . از سوی دیگر تلاش انگلستان برای ورود به " بازار مشترك " که فارغ از تزلزلات و تردید های بسیار بدون اعمال فشار از طرف امریکا نجاح گرفت در اشراعات نفوذ فرانسه بمنتیجه مطلوب نرسید زیرا فرانسه با اطلاع از اینکه انگلستان در " بازار مشترك " دفاع از منافع امریکا را بعهد میخواهد گرفت ، ورود انگلستان را به " بازار مشترك " بعنوان خطری که نقشه های او را عقیم خواهد گذاشت تلقی میکرد . در دوره اخیر پیشرفت اقتصادی کشورهای " بازار مشترك " بمیزان زیادی کند شده و روابط سیاسی و طرح های اولیه مربوط به توحید سیاسی این کشورها سرشار از تضاد است .

در این اوضاع و احوال بین المللی متغیر انگلستان بیشتر از پیش منفرد میشود و سیاست خارجی آن نیز در خارج در جستجوی آنست که سمت جدیدی برای خود پیدا کند . انگلستان در آغاز دوران پس از جنگ با وجود پاشیده شدن شیرازه امپراتوری استعمارش همچنان دعوی مقام خاصی را داشت و مدعی بود که باید مرکز آنچیزی باشد که در اصطلاح رجال دولتی اشرافه دایره متمرکز نامید میشود یعنی انگلستان میخواست در میان متحدین امریکا متحد عمده شناخته شود ، بعنوان ین دولت جهانی کانون مرکزی جامعه کشورهای با اصطلاح مشترك المنافع باشد ، بعنوان ین دولت اروپای غربی مواضع نیرومندی در قاره اروپا داشته باشد . ولی امریکا در دوران زمامداری کنونی و از آنهم پیشتر در دوران هانسون با صراحت روز افزونی بدعاوی انگلستان در مورد اینکه مناسباتش را امریکا خصلت متهیزی داشته باشد حواص رد داده است . گویانکه در حال حاضر امریکا از پشتیبانی

انگلستان برخوردار است و از آن کشور برای مقابله با دعوای فرانسه در مورد احراز استقلال در اروپای غربی استفاد می‌کند و در جنوب شرقی آسیا نیز انگلستان را تنها تکیه‌گاه حثک استعمارگرانسه میداند . محدودیت جامع کشورهای مشترک المنافع در اثر اتخاذ مشور و زیرزمین مستقلانه کشورهای آسیای و افریقای و موازات آن سمت گیری روز افزون دومیسیون های سابق " سفید پوست " انگلستان بنفع امریکا بجای مبهم و ناپاید ار شده و کما وضحی بپیر از پیر حالت بازمانده یک سازمان جهانی ورافتاده و انعکاس نرضعیفی از سرمایه انگلیسی را بخود میگرد که هنوز موقعیت جهانی خود را حفظ کرده ولی دیگر نمیتواند بعنوان پایه ای برای دعوای انگلستان در زمینه بد ستاوردن مقام دولت جهانی ایام سابق مورد استفاده قرارگیرد .

در اروپای غربی نقش انگلستان اکنون نقش خودستکار مودبی شده است که در عین حال هم با فرانسه کرشمه بازی میکند (دیدار ویلسون از فرانسه) و هم با آلمان غربی (دیدار ویلسون ازین برلن غربی و تصمیم ملکه انگلستان به بازدید از برلن غربی) . پیشنهاد های انگلستان برای ورود به " بازار مشترک " ویا عقد یکنوع موافقتنامه اد با آن تجدید شده است . ولی در عین حال ما ناظر خرابی مداوم وضع اقتصادی انگلستان و تقلیل سهام در تولید جهانی و یزکائی جهانی ونیز ناظر کسری مزمن در موازنه پرداخت آنکشور هستیم . این امر وضع گیره انگلیسی را ناپایدار میسازد . تلاشهای که همچنان از طرف انگلستان برای حفظ موقعیت استراتژیک سنتی و حفظ پایگاهش " در مشرق سوئز " بجمع میآید و هزینه های نظامی کمرشکنی را تحمیل میکند موجب تضعیف بپیر از پیر مواضع اقتصادی انگلستان میگردد .

تضعیف اورتیست که در جریان این تفریق تناسپ قوای جهانی تمام سازمان دقیقاستجیده و پیریشینی شده ناتو وضعیف شده و بسیاری از کسانیکه مراقب انواع دقایق و سایر روشهای سیاسی هستند اکنون این سازمان را بعنوان غریبه دوران پهازمانده زمان گذشته تلقی میکنند .

روزنامه " تایمز " روز اول ژانویه سال جاری نوشت :

" مخاطرات کثونی دیگر آن مخاطراتی نیست که ناتو میبایست با آن مقابله کند و علیهان مبارزه نماید . . . این مخاطرات اکنون از ویستام ، از مبارزه میان اندونزی و مالزی ، از تصادم در چین و عدن ، از تصادمات در مرزهای اسرائیل و کشورهای عربی ونیز از کنگو برمیخیزد . " در ۱۹۶۴ هیچیب از این مخاطرات را بتوان درآینده نزدیک بر طرف ساخت . بدتر از هر چیز برای دول غربی اینست که در این میان بطور عمده آنها و پیر از همه امریکارا محرک خونریزی یا ادامه دهند خونریزی میدانند و آنها میبازند و در این زمینه شدیدتر از همه کشورهای غیر متعه بد فریاد میزنند که امریکاسا و انگلستان و دول دیگر طی سالیان دراز انواع کمکها را با آنها نموده اند . "

" نیویورک تایمز " نیز بهین تاریخ در سرمقاله روز ۲ مارس ۱۹۶۴ : " پیرات بزرگی را که در اوضاع و احوال جهانی روی داد و سیاست خارجی دوران گذشته امریکارا کهنه کرده است مورد تحزیه و تحلیل قرار داده و مینویسد : " جهان تفریق گیر کرده و الگوهای که تاکنون متداول بوده بپیمصرف میگرد و بسیاری از نظریات اساسی که سیاست خارجی امریکا با آنها متکی بود دیتربسا جهان سال ۱۹۶۴ جهر نماید . . . ما (امریکا) در میان تمام نیروهای خودمان به کره زمین چسبیده اجهولی این کره دارد از اغوز ما خارج میشود " .

" کتاب سفید " اخیر انگلستان که بمسئله دفاع اختصاص داشت در فوریه ۱۹۶۵ انتشار

یافت حتی با وجود آنکه تحلیل خود را بصورت تئوری آشنای "خلوکیری متقابل" انجا میدهد امکان تصادم بزرگ میان شرق و غرب را در اروپا منتفی میدانند و مینویسد: "یگانه خناب مستقیم برای ملت ما عبارتست از جنگ هسته ای ناشی از تصادم مستقیم میان شرق و غرب" ولی چنین جنگی را بعلمت وضع کنونی و مسائل خلوکیری متقابل و مسبب خطر عظیمی که هرگونه تصادمی در اروپا در بر دارد تقریباً کلی میتوان منتفی دانست. وقوع تجاوز از سوی شرق شده در این عرصه حتی درین مقیاس محدود نیز بعید بنظر میرسد.

از این تحلیل دید بعینشود که انگلستان بعلمت ستثنایی باره زمینها در نامی کنونی خود در ماورا دریا و کسری موازنه پرداخت که از همین جا ناشی میشود میگویند هزینههای خود را تقلید دهد ولی نه هزینهها را امپریالیستی خود را در "مشرق سوئز" بلکه هزینهها را در ۱۱ هزار سرباز انگلیسی را که در آلمان غربی بسر میبرند.

محافل جامعه آلمان غربی بنویسه خود در قبایل اینگونه کرایشها و یا هرگونه علامت تضعیف مثنی خشن "جنگ سرد" در مناسبات میان شرق و غرب در اروپا ابراز نگرانی کرده اند زیرا معتقدند که این امر امکان نوبی "کسیختگی اتحاد" را در اروپای مرکزی پدید میآورد که تجدید نظر اساسی در سیاست آلمان غربی را ایجاب میکند. ولی محافل متنفذی در آلمان غربی هم اکنون اعتراف بضرورت چنین تجدید نظری را آغاز کرده اند.

این وضع نااستوار و پرتناقضی که اکنون در عین کاهنرمعین تشنج روابط شرق و غرب در اروپا (البته با حذف خناب انواع طرحهای تسلیح العارضی) در روابط میان دول امپریالیستی وجود دارد و نیز حدت تصادمهای اقتصادی میان این دول همراه با تلاش روزافزونیست که امپریالیستهای بعمل میآیند تا مشکلات موجود خود را از طریق اعمال سیاست مجدانه تری در زمینه استعمار نو و توسعه طلبی و تجاوز در خارج اروپا حل کنند.

با آنکه در جریان بیست سال اخیر اکثریت مناطق مستعمراتی سابق با سرعتی روزافزون یکشورهای نو استقلال تبدیل شده اند ولی این بهیچوجه بمعنای قطع استعمار استعماری ملل این مناطق و یا لااقل دستکشیدن از تلاش برای تسلط استراتژیک و گاه حتی اقدام به تجاوز استعماری مستقیم نبوده است.

طی ده سال اخیر مرطه میان دول امپریالیستی استعمارگر و کشورهای استعمار شونده ای که از میراث دوران اقتصاد استعماری رنج میبرند عملاً محققتر از گذشته شده است. تمام فسرین بهرژوا محققتر شد و مرطه میان مللی را که این فسرین دوست دارند با آنها نام ملل "غنی" و "فقیر" بدهند متذکر شده اند. این استعمار روزافزون ملل مستعمرات کنونی و سابق در تدهور و بیبرات وارده در شرایط بازرگانی انعکاس خاص خود را پیدا کرده است. مضافاً بر اینکه قیمت کالاهای صنعتی صادره از طرف کشورهای امپریالیستی بالا میرود ولی قیمت کالاهای خواربار و مواد خام صادره از طرف کشورهای دارای اقتصاد مستعمراتی تنزل میکند و یا بعینان ناچیزی بالا میرود. بموجب آمار سازمان ملل متحد در ژانویه ۱۹۵۰ سال از سال ۱۹۶۰ ارزش کالاهای صادره از کشورهای سرمایه داری با اصطلاح "رشد یافته" (یا بعبارت دیگر کشورهای امپریالیستی) بکشورهای با اصطلاح "در حال رشد" (یا بعبارت دیگر کشورهای مستعمره یا کشورهایی که در گذشته نزدیک مستعمره بوده اند) بیش از ۲ برابر شده است و حال آنکه ارزش کالاهای صادره از کشورهای اخیر برای نخستین بار فقط کمی

بیشتر از نصف بالا رفته است *

"کمک" کشورهای امپریالیستی غرب و شرق کشورهای تولید کننده مواد خام را که از استثمار استعماری رنج میبرند بهبود نداده است، زیرا قسمت اعظم این "کمک" کذائی عیلا یا برای مقاصد نظامی و سود الجیشی یا تحکیم رژیم های ارتجاعی ضد ملی بصرف میرسد یا صرف بدست آوردن بازار فروش برای تسهیل رخنه و نفوذ کشورهای سرمایه داری میگردد و بدین طریق این "کمک" رشد اقتصادی مستقل کشورهای جوان را تا مینمیکند. علاوه بر این قسمت اعظم این "کمک" یا بهره وریح کراف واکذار میشود و بارگرائی است بدو ثرائین کشورها که بی آنها مبالغه هفتگی و امتار هستند *

مطبوعات نوشتند که در سال ۱۹۶۲ برای پرداخت بهره "کمک" های قبلی بیش از بیست میلیارد لیره استرلینگ پول لازم بوده است و این مبلغ میبایست از محل ۳ میلیارد و ۲۰۰ میلیون لیره ایکسه برای سال ۱۹۶۲ بعنوان "کمک" در نظر گرفته شده بود برداشت شود. بدینسان وضعی بوجود آمده که سهم روز بروز بیشتری از "کمک" واکذاری که در حال حاضر بیست سوم این "کمک" را تشکیل میدهد بجای آنکه برای مقاصد داخلی کشور "کمک گیرنده" مورد استفاده قرار گیرد صرف پرداخت بهره بخود کشور "کمک دهنده" میشود. در اثر این عوامل اکنون دارد لحظه ای میرسد که تمام گشتی "توسعه" و "کمک" از این قماربازی به گل بنشیند زیرا کشورهای نواستقلال در موارد بسیاری هم اکنون به خودداری از قبول طرحهاست بعد از "کمک" پرداخته اند و دلپاشان هم اینستکه وضع مالی آنها بعد از اعلامی دشواری رسیده و دیگر بهیچوجه قادر به گرفتن بار اضافی وام نیستند *

این تصادم روز بروز آشکارتر منافع دول امپریالیستی با کشورهای نواستقلال و نیز با کشورهاییکه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین یا اشکال مختلف در قید و بستگی امپریالیسم باقی مانده اند در سال ۱۹۴۸ در کنفرانس بازگرائی و توسعه عمران سازمان ملل متحد که بشرکت ۱۲۰ کشور در ژنو تشکیل شد - نمودار گردید. در این کنفرانس کشورهای در حال رشد گروه سوم به "گروه ۷۵ کشور" را تشکیل دادند تا خواستههای خود را برای قبولاندن شرایط عادلانه تر در زمینه بازگرائی و نیز برای برانداختن اشکال کوناگونی از استعمار که هنوز وجود دارد، بدون امپریالیستی عرضه دارند. بدینسان در این کنفرانس ادعای کاذبانه "اشترک منافع" فاش گردید و نقاب نودوستی از چهره دول امپریالیستی کنده شد. کشورهای سوسیالیستی و کشورهای نواستقلال بالاتفاق با اکثریت قاطع یکی پس از دیگری قطعنامه های مورد نظر خود را در مقابل آرا "مشت ناچیز دور امپریالیستی بتصویب رساندند بدینسان تشبیه و افراد این دور را فاش کردند. حتی در مورد معدن ترین قطعنامه نیز که بهیچوجه نمیشد آنها را جزو خواستههای کاملاً اساسی و بنیادی دانست - وضع بر همین منوال بود. در گزارشی رسمی پیرامون این کنفرانس (که در انگلستان انتشار یافت) در مورد تصویب یکی از قطعنامهها و آراهایی که بتفع آن داده شد گفته شده است: "روابط اقتصادی میان کشورها و از جمله روابط بازگرائی باید بر پایه احترام به اصول برابری مسلم کشورهای و حق تعیین سرنوشت ملل و عدم مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر مبتنی باشد". نتایج اخذ رای: موافق - ۱۱۳ کشور، مخالف - یک کشور (امریکا) متنع - ۲ کشور (از جمله انگلستان) *

تصادم شدید میان منافع متضاد و گروه بندیهای متضاد که در کنفرانس ژنو غنی شد مسلماً محافل

امپریالیستی ساخت به تشویش برانداخته است *

این تصادم روز بروز آشکارتر میان دول امپریالیستی از یک سو و کشورهای نواستقلال و پیشرفت عمومی جنبش آزاد یختر ملی از سوی دیگر در مرحله کنونی تکامل اوضاع جهان عواقب بسیار دامنه داری را در پی دارد. از یک طرف کشورهای نواستقلال مرفی تر شروع بمقابله اشکاراتاتلاشهای کرده اند که برای کشاندن آنها بدام برنامه های کذائی "کمک" با شرایط پیشنهادی دول امپریالیستی بعمل میآید و علاوه در قبال تلاشهای همگه برای واداشتن آنان بقبول شرایط تحمیلی ویا موافقت بامحدود ساختن دامنهسیاست خارجی مستقل آنها بعمل میآید - مقاومت میورزند (روز اخیر جمهوری متحد عرب در مناسبات خود با آلمان غربی و نمونه اند ونزی در مناسباتش با آمریکا) * این کشورها پیشرازیبشتر تمایز میشوند باینکه آزمایای کمک واقعی کشور های سوسیالیستی که به ایجاد اقتصاد مستقل فارغ از هرگونه قید و شرط کمک میکند صابره بسیار نازلی تقریباً معادل باهزینههای اداری آن واگذار میشود - برخوردار گردند *

از طرف دیگر دول امپریالیستی پراز برخورد با چنین مقاومتی در یکسلسله از مناطق نصاب خود را بدیر انداخته مهاجرهای نظامی دست زده وراه تجاوزنظنی تبهکارانه در پیش گرفته اند * از آنجمله است جنگ وحشیانه آمریکا در ویتنام، تجاوز نیروهای متحد امپریالیستی بخلق کنگو، جنگ امپریالیسم انگلیس در عربستان چینی، تمرکز نیروهای مسلح انگلیس در کشور مصنوعی دست نشاندۀ مانریا که امپریالیسم انگلیس آنرا بعنوان یک پایگاه نظامی نه فقط علیه مبارزه آزادی یختر مرد هالنزی بلکه علیه تمام اهل آسیای جنوب شرقی بوجود آورده است * * این تجاوزات منطقه ای امپریالیسم موجب بروز عوامل خطرناک تشنج آور در اوضاع بین المللی شده است *

اینهاست برخی از خصایع عمومی وضع بین المللی کنونی واستراتژی امپریالیسم که نیروهای قاطع رشد یابنده در ایران کنونی یعنی اردوگاه جهانی سوسیالیستی، کشورهای نواستقلال و جنبش آزاد یختر ملی و نیز طبقه کارگر بین المللی وهواداران صلح باید اقدامات خود را با آن متناسب سازند *

محتد تعریف عمومی تئوریزون تناسب قوای جهانی بسود نیروهای سوسیالیسم و جنبش ملی (تعریفی که در اعلامیه سال ۱۹۶۰ بیان گردیده و در اعلامیه سال ۱۹۶۵ بسط داده شده است) بیان بسیار زیاده را در بر میگیرد * حتی اگر در زمان هیکت جهان سوسیالیسم برجها ن سرمایه داری (یعنی حصول میفقت جهانی سوسیالیسم در مورد تولید بیشرازیجی از محصول جهانی) بان زودی همگه در آغاز انتظار میرفت - تحقق نیذیرد باز سیر عمومی تکامل در جهت پیشرفت بسوی این دیرنما انجام میگردد و این حقیقتی است که اکنون حتی مخالفان مانیز بیشرازیجی بیان اشعار دارند *

از سوی دیگر تئورسین های اقتصاد دان غرب در بند و امره اصل برنامه ریزی بانظرتحقیق سر میگزینند ولی اکنون مدتهاست که خود سرمایه انحصاری غرب این اصل را بکار می بندد (البته باحتوی اجتماعی متفاوت) * در مورد نظریه " آهنک رشد " نیز که ایضا زائیده اصول اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه است وضع بر همین مثال است و این نظریه هم اکنون در تمام مباحثات اقتصاد جهانی سرمایه داری عرض اندام میکند * ضمنای بردن بعلمت تلاش پرتب وتابی که طی

دهسان اخیر از طرف اقتصاد دانان ولید رهای سیاسی جهان سرمایه داری در زمینها هتک رشد سالیانه بکار برد می شود دشوار نیست . تا قبل از جنگ جهانی دوم تفوق اقتصادی سرمایه داری بر سوسیالیسم مطالبی بدیهی تلقی میشد و تصور میکردید که قوانین سرمایه داری قانون پیدی اقتصاد است . پیر از جنگ جهانی دوم که همه مجبور شدند به نیرومندی نظام شوروی در قبال آزمایش های بیسابقه از آن کنند امیدها به تفوق هسته ای غرب بسته شد تا اینکه سرانجام در روایست سالهای پنجاهم این پنداره نیز باطل شد . آنگاه دوران کنونی آغاز شد که آنرا سومین مرحله بحران عمومی سرمایه داری یا دوران همزیستی دو سیستم اقتصاد جهانی مینامند . نمنا سیستم اقتصادی اکنون دو پنجم تولید صنعتی جهان را دارد . به سرعت به سیستم کپشه میرسد مه لحظه ای نزدیک میشود که در یک فاصله زمانی نسبتاً کوتاه برایین سیستم سبقت میجوید . از این لحظه تمام توجه روی آهتک رشد تولید متمرکز میشود .

تفاوت میان آهتک ها که بیشتر از پیش ناگنر میشود جهان غرب را نگران میسازد و وادار به چاره اندیشی میکند . تولید صنعتی از سال ۱۹۳۷ تا سال ۱۹۶۲ در کشورهای سوسیالیستی ۱۵۰٪ و در کشورهای سرمایه داری فقط ۱۶۵٪ شد . از این عنوان نمونه " اعجاز اقتصادی آلمان " و " دامیابها پرواز " بازار مشترک " را در نظر بگیریم (در فاصله سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۲) انوقت مجموع آمار سازمان ملل متحد اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی طی این مدت تولید خود را ۲۰۰٪ افزایش داده اند و حال آنکه کشورهای اروپا با استثنا کشورهای سوسیالیستی ۱۰۸٪ و کشورهای بازار مشترک ۱۵۰٪ افزایش داده اند .

اضافه شد سالیانه تولید صنعتی از سال ۱۹۱۸ تا سال ۱۹۶۲ در اتحاد شوروی ۱۰۸٪ ولی در آمریکا ۳۴٪ بوده است . ضمناً در همین سالها است که اتحاد شوروی در نتیجه مداخله جنگی خارجی و جنگ جهانی دوم متحمل خسارات و ویرانیهای عظیم شد ولی امریکانهها هیچگونه خسارتی از جنگ ندید بلکه برعکس جنگ با آن کشور کت کرد تا سودهای هنگفت بچنگ آورد و قدرت تولیدی خود را افزایش دهد .

غالباً میگویند که سطح نازل اقتصادی مبداء حرکت که از دوران تزاریزم و جنگ جهانی اول برای اتحاد شوروی بعیرات رسیده هرگونه قیاس نسبی را در تمام این دوران فاقد ارزش میسازد . بحث دلپذیر و اضعین تئوری کنونی ستایشگری سرمایه داری اینست که همینکه سطح فنی عالی تامیستن میشود آهتک رشد ناگنر کند میگردد . بسیار خوب . دهسال گذشته را از ۱۹۵۴ بیعد در نظر میگیریم که اتحاد شوروی دیگر به سطح فنی عالی رسیده بود و در قیاس جهانی فقط از آمریکا عقب بود . از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۲ آهتک متوسط رشد سالانه تولید صنعتی اتحاد شوروی در ۱۰٪ و از آن آمریکا ۳٪ بود . در سال ۱۹۵۳ تولید صنعتی شوروی ۳۳٪ حجم تولید آمریکا بود ولی در سال ۱۹۶۲ به ۶۵٪ آن رسید . هر معیار و مقیاسی را که برداریم تفاوت فاحش میان دومی رشد تردید ناپذیر است و این مطلب برای دورنمای آینده تکامل جهانی نیز صادق است . ولی این تفاوت تفاوت در تعیین وظایف برنامهها و آهتک های رشد در قیاس نیست بلکه تفاوت میان دو سیستم اجتماعی است .

در مورد چنین نیز وضع بر همین منوال است . در این کشور پس از سالهای دشوار خشکسالی و مشکلات ناشی از رشد اقتصاد آخرین آمارهای سازمان ملل متحد در باره سال ۱۹۶۴ که ضمناً حاوی ارزیابی های مفسرین بهره ورا است گواه بر رشد اقتصادی تاریخی است که سوسیالیسم در شرایط

زندگی يك چهارم جمعیت جهان بدست آورده وهمانطوركه تمام روزنامهنگاران ومفسرين غرب خاطر نشان ميسازند تفاوت فاحشی را باشرایط زندگی مردم هندوستان نشان میدهد. با آنكه این کشور كمكهای مالی فراوانی ازغرب دریافت میکند .

درعالمترین رشتههای علم وتكنيك نیز آخرین دستاورد " واسخود - ۲ " وخروج انسان درفضای كیهان یاردیگر توجه جهانیان را به برتری مسلم سوسیالیسم درعمرآغاز گذاربه كمونیسم جلب کرده است .

البته هنوزدرمناسبات میان کشورهای سوسیالیستی ودرزمینه توحیداقتصادی وهمکاری دراین مرحله حدید تمام اردوگاه جهانی سوسیالیستی مشكلات معینی وجوددارد . ولی همه اینها مشكلات رشد استكه میتوان آنها را دربرثواشترك اساسی منافع ناشی ازقواوم واهداف سوسیالیسم تمام وكماں حل كرد . همانطوركه دراعلامیه ۱۹۶۰ باوضوح كامل تصریح شده است پرورش روح انترناسیونالیسم حتی پس ازپیروزی سوسیالیسم نیز خود بخود انجام نمییگیرد بلکه مبارزه آگاهانه علیه بازماندهای مظاهر ناسیونالیسم ايجاب میکند :

" یکی ازبزرگترین دستاوردها د سیستم جهانی سوسیالیستی اینستكه حكم ماركسیستی - لنینیستی را د اثر براینكه باامحاء آنتاگونیسم میان طبقات آنتاگونیسم میان ملتها نیز ازین میروند درعمل تایید کرده است . . . نامیونالیسم وكوته بینی ملی بااستقرار رژیم سوسیالیستی خود پخود از بین نمیروند . برای تحكیم مناسبات برادرانه وتشدید میانی دوستی میان کشورهای سوسیالیستی پیروی ازسیاست ماركسیستی - لنینیستی انترناسیونالیستی احزاب كمونیست وكارگری وتریت تمام زحمتكشان برهنای در آمیختن انترناسیونالیسم ومیهن پرستی ومبارزه قاطع برای غلبه بربقایای ناسیونالیسم وشونیسم پرورژوانی ضرورت دارد " .

بعوازات پیشرفت سوسیالیسم كه عامل قاطع ومن جهانی دوران كنونی است جنبش آزاد پخش ملی نیز دراین سالها باسرعی مشابه پیشرفت کرده است . این جنبش همانطوركه لنین درسال ۱۸۷ خاطر نشان کرده بود بیشتر از پیش خود را بعنوان " جز " لاینفك انقلاب جهانی سوسیالیستی نشان میدهد . طی پنجمین اخیر پیروزیها بمرجسته ای نظیر پیروزی خلق الجزیره پس از هفتسال جنگ حیات و معات در راه استقلال ویا پیروزی خلق كیما كه تهاجمات امپریالیسم امریکارا دفع كرد - براه ساختمان سوسیالیسم نام نهاد - بدست آمده است . طی این پنجمین بیشتر از هر دوره مشابهی درگذشته کشورهای نواستقلال بوجود آمدند همواره چهره قاره افریقا د گرگون شد (گرچه هنوز پایگاههای برای حفظ تسلط استعماری وتزادی در افریقای جنوبی ومركزی یاقیمانده كه باید منحل شوند) در نتیجه این امر تناسب قوا در هنگام رای گیری در سازمان ملل متحد دستخوس آنچنان تغییراتی شد كه محافل حاكمه امریكای برای جلوگیری از جریان عادی كارمجمع عمومی سازمان ملل متحد به تلاشهای واداشته است (آنها با استفاده ازبانه توهین آمیز طلب كردند كه هزینه های مالی انواع تجاوزاتی كه در زیر پرچم سازمان ملل متحد انجام گرفته است توسط همان کشورهای كه باین عملیات غیرقانونی اعتراض کرده اند - پرداخت شود) .

تغییراتی كه در همین دوره اخیر در اثر توسعه جنبش آزاد پخش ملی رخ داده تنها جنبه كمی ندارند بلکه دارای جنبه کیفی نیز هستند . ملی كه از نند تسلط استعمار رسته واستقلال رسیده اند باین نكته واقف شده اند كه نین با استقلال سیاسی مبارزه علیه استعمار را بی پایان

نمیرساند و آزادی کامل آنها مستلزم یکسلسله تحولات اجتماعی - اقتصادی است که انجام آنها بتواند به تسلط امپریالیسم و متحدین مرتجع آنها در رشته اقتصاد یعنی فتودالها و انحصارگران داخلی پایان دهد و منابع ثروت این کشورها را در اختیار خلق بگذارد. اکنون دورانی رسیده است که تقریباً تمام کشورهای نواستقلال شعار ساختن سوسیالیسم را برسمیت می‌شناسند گرچه باید خاطر نشان کرد که آنها برای اصطلاح "سوسیالیسم" مفاهیم عدیدهای قائل هستند و در برخی از موارد این اصطلاح حتی برای پرده پوشی تلاشهایی که برای حفظ رژیم اجتماعی ارتجاعی بکار برده میشود مورد استفاده قرار میگیرد. مع الوصف خواستههای مصرانه توده های مردم این کشورها در زمینه ترفیع سطح زندگی باشد حتی که کمتر از شدت نیاز متوسعه روز افزون مبارزه آزاد ییختر ملی علیه امپریالیسم نیست مسائل مربوط به تحولات اجتماعی را در ردیف اول مسائل دستر روز قرار میدهد.

در اعلامیه سال ۱۹۶۰ برای نخستین بار نظریه "راه رشد غیر سرمایه داری" برای کشور های نواستقلال مطرح گردید. این نظریه حاکیست که در شرایط کنونی جهانی در پرتو نفوذ فزاینده اردوگاه جهانی سوسیالیسم کشورهای حاکم بر سر نوشت خویتر امکان دارند راهی را در پیش گیرند که با جاذبه زن از مرحله سرمایه داری به سوسیالیسم منجر شود.

این پروسه پراز سال ۱۹۶۰ با اشکال متنوع در کشورهای مختلف صورت گرفته است. متنوع فراوان اشکال جدید گذار براه غیر سرمایه داری را با خصوصیات مختلف آن در الجزیره، غنساء، جمهوری متحد عرب و غیره مشاهده میکنیم. مجموعه این تجارب غنی و متنوع که تا چند سال پیش فقط تصورات کلی در باره آن وجود داشت اکنون مسائل مهم جدیدی را در زمینه استراتژی و تاکتیک و نیز در زمینه تناسب قوای طبقاتی و اشکال سیاسی داخل کشورهای نواستقلال مطرح میسازد که مارکسیست - لنینیستها باید آنها را مورد بررسی همه جانبه قرار دهند تا بتوانند حد اکثر استفاده را برسانند و در شرایط مشخص هر کشور نقش مثبت داشته باشند.

از این بررسی بسیار احتمالی برخی گرایشها و پدیدهای تازه در تکامل وضع کنونی جهان دیده میشود که در مرحله کنونی مهمترین مسائل و وظایفی که در برابر ما قرار گرفته کد است.

نخستین وظیفه ای که انجام آن تاخیر بر نمیدارد عبارتست از سازمان دادن به موثرترین اقدامات مشترک و متحد تمام ملل برای مهار کردن تجاوزات تبهکارانه و جنگهای استعماری کنونی امپریالیسم - بخصوص در ویتنام و سراسر منطقه جنوب شرقی آسیا و عربستان جنوبی و کنگو.

دوم آنکه باید مبارزه برای صلح و همزیستی مسالمت آمیز را در جنبه های هر چه بیشتر گسترتر داد؛ مبارزه علیه نقشه های تسلیح انجمنی اتمی، مبارزه در راه توسعه مناسبات عالی از سلاح هسته ای (نظیر آنچه که اکنون بموجب قرارداد بین المللی در قطب جنوب وجود دارد)، مبارزه در راه عملی ساختن هر چه زودتر متعین کامل و محو سلاح هسته ای و تقلیل تسلیحات، قطع "جنگ سرد" و انحلال بلوک های نظامی منطقه ای، شناسایی حقوق جمهوری توده ای چین در سازمان ملل متحد و موقوف کردن نهاد اخله در امر داخلی ملل کشورهای مختلف. روشن است که نیل باین هدفهای مبارزه در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز با پشتیبانی کامل از مبارزات عادی است.

سوم اینک در رشته مناسبات میان کشورهای سوسیالیستی باید در حل مسائل مشخص مربوط در زمینه در آمیختن همکاری هماهنگ و روابط اقتصادی با حفظ حاکمیت ملی وحداعلای افزایش ظرفیت

اقتصادی یکسایک کشورهای سوسیالیستی یکامیابیهای تازه نماند آمد و عیارات دیگر مسائلی راکه در جلسهمشاوره کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان روشوبرای حل آنها پیششهادهای مثبت و ثمربخش داده شد - حد و فصل کرد *

چهارم آنکه در زمینه جنبش آزاد بیخس ملی باید برای نیل به پیروزی هرچه زودترین جنبش همکاری را تقویت کرد ، علیه پایگاههای موجود امپریالیسم بخصوص در افریقای جنوبی و مرکزی مبارزه کرد ، در کشورهای نواستقلال اشکال اجتماعی و سیاسی را (یا از طریق حزب متحد ، جنبه ملی واحد و یا بر اساس تنوع حزبی که بر پایه دموکراتیک همکاری میکنند) بسط داد و این کار را همراه با تامین موثرترین نقش دموکراتیک برای طبقه کارگر و دهقانان ، روشنفکران و خرد ، بورژوازی و نیز همراه با ایجاد میدان کاملاً وسیع برای خلاقیت مارکسیسم - لنینیسم در امر نیل هرچه سریعتر و موفقیت آمیز تر به آزادی کامل ملی و تامین دموکراسی و تحقق اصلاحات اجتماعی و اقتصادی برای انحلال میراث اقتصاد استعماری و پیروی در راه سوسیالیسم - علی ساخت *

پنجم آنکه در کشورهای امپریالیستی و کشورهای سرمایه داری که با سکتور امپریالیستی پیوند دارند مسائل رشد جنبش کارگری و دموکراتیک اشکال ویژه ای کسب کرده است که با شرایط جدید مطابقت دارد . از یک سو در جنبش مردم علیه ارتجاع امپریالیستی و انحصارهای بزرگ گرایشی به چپ انجام گرفته است که نمودارهای آن عبارتند از شکست فاحش گلد واتر در انتخابات رئیس جمهوری آمریکا و شکست محافظه کاران مبارز گشت لیبریسیت ها به حکومت در انگلستان و نیز انتخابات اخیر یونان ، ایتالیا ، فرانسه و عده دیگری از کشورهای اروپا و همچنین اعتلای مبارزه دموکراتیک در اسپانیا ، از سوی دیگر ادامه تسلط مشی خارجی تجاوزکارانه بسیار خطرناک امپریالیستی و استعماری که اکنون دولت جانسون در آمریکا و دولت لیبریسیت در انگلستان تعقیب میکنند ، رژیم حکومت فردی رئیس جمهور دوگل در ولایت فرانسه ، تجاوزکاری روزافزون جریانهای میلیتاریستی و نئوفاشیستی در آلمان غربی (توأم با منع فعلاً حزب کمونیست) ، ادامه دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا و دیکتاتوری سالازار در پرتغال (که ارکان هردو آنها اخیراً دستخوش تزلزل شده است) و نیز نفوذ و استیلای روزافزون انحصارات بزرگ در زندگی اقتصادی - از جمله عواملی هستند که وظایف مقدماتی مبارزه توده های مردم را در راه دموکراسی و علیه انحصارات بزرگ و سیاست تجاوزکارانه امپریالیستی و در راه خواستهای اقتصادی و اجتماعی در ردیف اول قرار میدهند . در مرحله کنونی تنها بسط چنین مبارزه ای میتواند شرایط را بسط دهد و پیشرفت اجتماعی اساسی تری که اکنون مدتهاست زمان آن برای این کشورهای سرمایه داری رشد یافته فرارسیده است ، فراهم سازد . برای انجام این وظایف وحدت عمل طبقه کارگر و همکاری نزدیک کمونیست ها و سوسیال دموکراتها و نیز وحدت و بسط توده ها در مبارزه علیه انحصارات و در راه صلح ضرورت حیاتی دارد . در یک سلسله از کشورهای علائمی از گرایشهای مثبت در این جهت نمودار میشود .

ششم آنکه وحدت بین العلی و وسیع کلیه نیروهای طبقه کارگر و نیروهای دموکراتیک و صلح دوست بر پایه مشترک هدفهای عاجل مبارزه در راه صلح و استقلال ملی و دموکراسی و علیه سیاست " جنگ سرد " و ارتجاع امپریالیستی و مسابقه تسلیحات امریست ضروری *

هفتم آنکه وحدت جنبش جهانی کمونیستی شرط حتمی پیشرفت موثر در کلیه شئون بین العلی معاصر است . در همان حال که تمام شرایط عینی بین العلی ، رشد سیستم جهانی سوسیالیستی ، افزایش نفوذ اندیشه های کمونیسم و احزاب کمونیست و کامیابیهای روزافزون جنبش آزاد بیخس ملی جهانی

امپریالیست‌ها را باد شواریه‌های بزرگ روبرو ساخته اند. بهترین امکانات را برای رشد هر چه سریع‌تر کمونیسم فراهم می‌کنند دشمنان کمونیسم میکوشند از بروز آشکار انواع اختلافات آید ثولوتیک و تاکتیکسی که هم برای وضع داخلی یکسلسله از احزاب کمونیست و هم برای مناسبات میان احزاب کمونیست عواقب سازمانی نامطلوبی در بردارد برای ایجاد سراسیمگی و جلوگیری از پیشروی کمونیسم استفاده کنند. غلبه بر این وضع وظیفه هر فرد کمونیست است. این مشکلات را نمی‌توان دفعه‌ها و واحد حل کرد. حل این مشکلات نهایت احتیاط و شکیبایی را ایجاب میکند. همان‌طور که در اعلامیه سال ۱۹۱۵ تصریح شده است باید " . . . برای بهبود محیط جنبش جهانی کمونیستی مساعی خستگی ناپذیر بکار برد. تمرکز تمام توجه و مساعی بر روی وظایفی که اکنون در برابر جنبش کمونیستی قرار دارد بیشتر از هر چیز به نزدیک کردن مواضع ما در مورد مسائل اساسی دوران حاضر کمک خواهد کرد. " .

ولی همان‌طور که در اعلامیه خاطر نشان شده است " آنچه احزاب کمونیست را بیکدیگر پیوند میدهد براتب نیرومند تر از آنست که در لحظه کنونی آنها را از هم جدا میکند. حتی غیرمغ اختلاف نظرهای که در زمینه سیاسی بسیاری از مسائل مهم تئوری و تاکتیک وجود دارد مع الوصف حصول وحدت علی در مبارزه علیه امپریالیسم در پشتیبانی مجدانه از جنبش آزاد یخسار ملل، در مبارزه برای صلح جهانی و همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای پیرو رژیمهای اجتماعی مختلف - ام از کشورهای بزرگ و کوچک - و نیز در مبارزه برای تامین منافع حیاتی و هدفهای تاریخی طبقه کارگر امریست ممکن و ضروری. " تشریح مساعی در مبارزه برای نیل باین هدفهای مشترک صحیحترین راه رفع اختلاف نظرهای موجود است. "

بنیاد تعالیم مارکسولنین وحدت جنبش جهانی کمونیستی - پیشاهنگ ملل سراسر جهان است که بر پایه این تعالیم است که همکاری جمعی در امر تحقق آن بی‌سبب می‌باشد. هر فرد کمونیست باید برای نیل باین هدف که پایه ضروری و محور و اهرم پیشرفت و آزادی تمام جامعه بشری است - تمام مساعی خود را بکار برد. "

خاور نزدیک امروز - گرهگاه تضادهای حاد :

- ۱ - وضع کنونی ایران و دورنمای آینده آن
(عضو هیئت مرکزی حزب توده)
ایرج اسکندری
- ۲ - راه رشد ترکیه
(دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست)
یحیوب دمیر
(ترکیه)
خالص اوکان
(اقتصاددان ترکیه)
صلاح احمد
- ۳ - عراق : در راه حل مسالمت آمیز مسئله کرد
۴ - موج جدید ترور در ایران
۵ - تکامل افکار اقتصادی مارکسیستی خلاق
۶ - درباره اتحاد کمونیست ها و کاتولیک ها
(واقعیت تازه اسپانیا)
۷ - خصائص جدید وضع بین المللی
از دیسلاوشولتس
(اقتصاددان چکوسلوواکی)
سانتیاگو آلوارس
(عضو هیئت اجرایی حزب کمونیست اسپانیا)
پسالم دات
(عضو کمیته سیاسی هیئت اجرایی کمونیست انگلستان)